

شرح احوال و آثار

# استاد عبدالحی حبیبی

(۱۹۱۰م - ۱۹۸۴م)

تألیف :

عنایت اللہ شہرانی

بد مناسبت پہلے صد و نسیس سالگرہ تولد پروفانر حبیبی نور ۱۲۸۹ - نور ۱۳۹۵ ہجری خورشیدی

شناسنامهء كتاب :

## شرح احوال و آثار استاد محمد الحى حبيبي

مؤلف : دكتور عنایت الله شيراني

به مناسبت يك صد و ششمين سالگرد تولد پوهاند حبيبي (۱۲۸۹-۱۳۶۳ هـ. ش)

ویراستار : فضل الرحمن فاضل

طرح روي جلد : محمد زمزم

قاشی صفحهء آخر پشتی : از طرف مؤلف كتاب

تایپ و صفحه آرایی : محمد رضا شراف

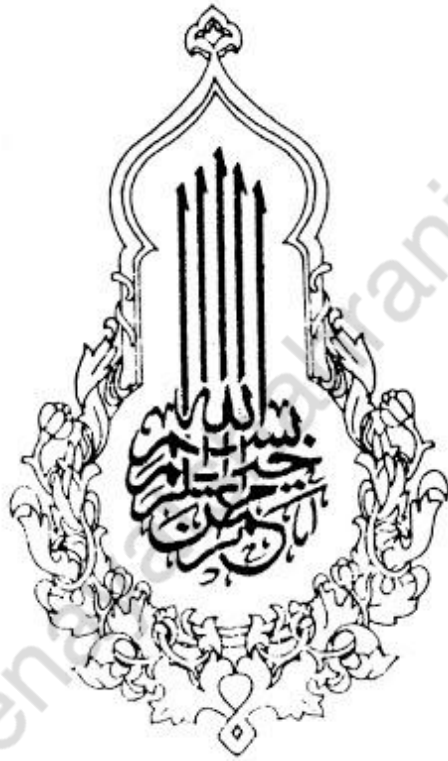
چاپ نخست در قاهره ثور ۱۳۹۵ هجری خورشیدی (اپریل ۲۰۱۶ م)

ناشر : بخش فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی افغانستان - قاهره

سلسله نشراتی : كتاب پنجاه و ششم

[amb.afghanistan@yahoo.com](mailto:amb.afghanistan@yahoo.com)

[www.afghanistan-egypt.com](http://www.afghanistan-egypt.com)



www.encyclopediabakrani.com

www.enayatshahrani.com

## اهداء:

به روح پاک جنت مکان استاد محمد صدیق روهی که  
نظر به نبوغ ذاتی و وسعت نظر و بزرگواری که خداوند برایش  
ارزانی کرده بود ، از انتقادات علمی لذت می برد و همواره  
شاگردانش را به کنجکاوی و سوال کردن و نقد تشویق می  
نمود ، و میفرمود ، هیچ انسان نمی تواند ، کامل باشد .

**شاگرد کوچک شان عنایت الله شهرانی**

www.enayatshahrani.com

## فهرست مطالب

۵	..... اهداء
۹	..... سرآغاز
۱۱	..... پیشگفتار
۱۵	..... فصل اول : شرح احوال و آثار استاد حبیبی
۱۷	..... چند کلمه در باره استاد حبیبی به گونه مقدمه
۳۱	..... نکاتی چند پیرامون یک تعداد از کتاب های استاد حبیبی
۳۱	..... ۱. ظهير الدين محمد بابر و.....
۳۳	..... ۲. جنبش مشروطيت در افغانستان
۳۴	..... ۳. طبقات ناصری
۳۸	..... ۴. زين الاخبار
۴۱	..... ۵. فضایل بلخ
۴۲	..... ۶. تاريخ مختصر افغانستان
۴۸	..... ۷. پيغام شهيد
۵۰	..... ۸. تاريخ افغانستان بعد از اسلام
۵۱	..... ۹. هنر عهد تیموریان
۵۷	..... ۱۰. تحقيق برخی از اماکن تاريخ بيهقی
۵۸	..... دودمان استاد عبدالحي حبیبی
۶۴	..... بعض مشخصات ديگر استاد عبدالحي حبیبی
۶۸	..... سوانح استاد حبیبی به قلم خودش

- فصل دوم : استاد عبدالحی حبیبی در میزان قضاوت ..... ۷۱
- تبصره در باره بعضی از گفتارهای مرحوم استاد حبیبی ..... ۷۳
- استاد عبدالحی حبیبی و استاد قیام الدین راعی برلاس ..... ۸۰
- پروفسور میر حسین شاه خان و استاد حبیبی ..... ۸۸
- نظریات نجیب مایل هروی در خصوص استاد حبیبی ..... ۹۰
- فصل سوم : مقالات در باره استاد حبیبی ..... ۱۱۱
- به قلم سید قاسم رشتیا ..... ۱۱۳
- به قلم پاینده محمد کوشانی ..... ۱۲۳
- بقلم عبدالرشید بینش ..... ۱۳۰
- به قلم : عنایت الله شهرانی ..... ۱۴۲
- بقلم داکتر عبدالغفور روان فرهادی ..... ۱۴۸
- بقلم رهنورد زریاب ..... ۱۵۴
- به قلم غلام حسین فعال ..... ۱۶۳
- به قلم حیدر اختر و ..... ۱۶۶
- به قلم داکتر عنایت الله شهرانی ..... ۱۷۰
- فهرست مآخذ ..... ۱۷۶
- فهرست کتاب های چاپ سفارت ..... ۱۷۹



## به نام خرد

### سرآغاز

«شرح احوال و آثار استاد عبد الحی حبیبی» کتاب سودمندی است که نویسنده دانشمند و پرکار میهن دکتور عنایت الله شهرانی در زمستان سال ۲۰۰۳ م نگاشته است ، هسته این کتاب را مقاله تفصیلی ایشان راجع به استاد عبد الحی حبیبی تشکیل می دهد و از مطالعه آن بر می آید که استاد شهرانی می خواسته است آن را برای کنفرانسی که قرار بوده است به خاطر بزرگداشت از شخصیت و کارنامه های درخشان پوهاند عبد الحی حبیبی ، در کالیفورنیا از طرف انجمن فرهنگی افغانستان ، انعقاد یابد ، ارسال دارد ، تا مقاله اش در آنجا به وسیله برگزار کنندگان آن گردهمایی قرائت گردد، اما از مطالعه کامل این کتاب بر می آید که آن کنفرانس نسبت عواملی برگزار نمی گردد و این باعث می شود که دکتور عنایت الله شهرانی به مثابه شخصیتی که قدر بزرگان و قدر نوشته و کتاب را می داند ، مقاله خویش را انکشاف داده و همچنان در صدد شده است تا مقالاتی که در مورد استاد حبیبی نگاشته شده و یا قرار بوده است در آن کنفرانس ایراد گردد ، تا حد توان همه را گرد آورده و از آن کتاب سودمندی تهیه دیده است .

در جمع این مقالات، نوشته های سودمندی از مرحوم سید قاسم رشتیا، استاد رهنورد زریاب و مقاله جالبی از ایام زندگی استاد حبیبی در پاکستان در دهه پنجاه میلادی به قلم پاینده محمد کوشانی، مقالهء دکتر عبد الغفور روان فرهادی و مقالهء آقای عبد الرشید بینش و چند مقالهء سودمند دیگر را نیز ضمیمهء این کتاب ساخته است که خواندن همهء آن نبشته ها، برای همه به ویژه برای نسل جوان جهت آگاهی از تاریخ گذشته و آشنایی با نخبگان کشور و شناخت آثار و آفریده های ایشان ضروری می نماید.

پوهاند حبیبی در ثور ۱۲۸۹ هجری شمسی در قندهار تولد و در ثور ۱۳۶۳ هجری شمسی در کابل داعی اجل را لبیک گفته است، اینک از تولد او یک صد و شش سال و از وفات اوسی و دو سال سپری می گردد و من افتخار دارم که این کتاب را به مناسبت یک صد و ششمین سالگرد تولد آن مورخ، مبارز، ادیب و دانشمند پیشگام وطن در قاهره به طبع می رسانم تا دانشجویان عزیز و هم میهنان و پژوهشگران مصری و پارسی دانان جهان، از آن استفاده بهینه نمایند. ومن الله التوفیق  
فضل الرحمن فاضل

سفیر افغانستان در مصر

ثور ۱۳۹۵ هجری خورشیدی - قاهره

## پیشگفتار

این کتاب در باره یکی از شخصیت های بزرگ معاصر افغانستان علامه عبدالحی حبیبی نوشته شده است .

در سطور بعدی نوشته شده است که ارتباط این نگارنده با شادروان استاد حبیبی چگونه واقع شده است، چند سال پیش در جریده «امید» اعلان شد که انجمن فرهنگی افغانستان در کالیفورنیا، سیمیناری را در باره استاد حبیبی برپا می دارد ، رئیس انجمن مرحوم استاد غلام حضرت کوشان از من تقاضا نمود تا در باره استاد حبیبی مقاله ای بنویسم و به آدرس شان بفرستم و یکی از جنابان آن را قرائت نماید و چنانچه که آن کار را انجام دادم ، ولی با تأسف و درد فراوان آن سیمینار برپا نشد . مقاله من خیلی مطول بود ، لذا به فکر آن شدم تا آن را بزرگ تر ساخته به شکل یک رساله یا کتاب به طبع برسانم و به یاری خداوند آن فکر نیک جامه عمل پوشید .

استاد عبدالحی حبیبی یکی از بزرگان اول علم و دانش در افغانستان بود و او در علم تاریخ دانشمند بی بدیل و در علوم ادبی و تصوف مقام عالی داشت و آن بزرگوار سر هر فرد افغان حق دارد تا در باره اش نوشته های ترتیب دهند .

بعد از تکمیل کتاب، به فکر آن افتادم که نوشته خویش را به بعضی دانشمندان پشتو زبان بفرستم تا نظر خود را برایم بنویسند و از جمله به سه نفر چون پروفیسور استاد میر حسین شاه خان، محترم داود موسی و محترم اسحق نگارگر فرستادم تا در زمینه اگر اشتباهات رخ داده باشد؛ اصلاح و بعداً برایم مسترد نمایند. پرفیسور میر حسین شاه خان و جناب داود موسی بسی جای ها را اصلاح و نظریات خویش را در هر صفحه که لازم بوده به پینسل و یا قلم سرخ نشانی کرده و نوشتند و از لطف های شان ممنون و مشکورم.

دلیل معطلی کتاب ارواح شاد حبیبی زیاد بود، از یک طرف در ظرف یک و نیم سال چهار بار به افغانستان سفر نمودم و از جانب دیگر چند کتاب هنری سر دست بود که آنها را تهیه نمودم و مهمتر از همه این که بنده را منحنیث رئیس عمومی اتحادیه هنر مندان انتخاب کرده بودند و می بایست بسیار مصروف می بودم. تا این که خداوند لطف نموده و اینک کتاب ارواح شاد استاد حبیبی را بقدر توان تکمیل و تهیه داشتم. و شاید این کتاب بسیار اغلاط داشته باشد و شاید هم در میان یک تعداد مردم مقبول واقع نگردد، ولی می تواند یک اثری باشد که به نام آن علامه تمام شود.

بنده در موضوعات حالت بی طرفی را اختیار کرده ام، بعضی بر اشعار عالی قدر حبیبی حمله کرده و بعضی ها تا حدی جهات مختلف شان را تقدیر و تایید کرده اند ولی اگر ارواح شاد استاد حیات می داشتند یقیناً از

انتقادات رنج نبرده؛ بلکه منحیث یک پروفیسور بزرگ استقبال میفرمودند .

زمانی که یک انسان در مطبوعات و جهان شهرت می یابد طبعاً سخنان خوب و خراب در بارهٔ شان نوشته می شود، ولی در بارهٔ ارواح شاد علامه حبیبی همین قدر می توانم بگویم که او یک دانشمند عالی مقام بود و در عصر حاضر نظیرش را در دانش کمتر سراغ خواهیم داشت و نامی اش ورد زبان همه قلم بدستان و محققان می باشد و خدایش بیامرزد .

از تمام خوانندگان پشتون و غیر پشتون متوقع ام به نظریات علما و منقدین خرده نگیرند بلکه به دیدهٔ قدر نگرند، زیرا گفته اند که « حقیقت برقیست که از تصادم افکار برمی آید » امید وارم این کتاب مصدر خدمتی باشد، به روح پاک و پرفتح علامه حبیبی و احیای فرهنگ افغانستان .

در حصهٔ بعدی کتاب مقالات . یک تعداد دانشمندان را که به سیمینار استاد حبیبی نوشته بودند، آورده ایم تا باشد زوایای حیاتی آن ارواح شاد خوبتر و واضح تر، طور یادگار به اخلاف باقی بماند . ناگفته نماند که درین کتاب کسانی در بارهٔ استاد نوشته اند که هیچ یک از آن ها پشتون الاصل نمی باشند و خوب است که در بارهٔ استاد از زبان آن ها چیز هایی باید خوانده شود .

با احترام

شهرانی

www.enayatshahrani.com

## فصل اول

شرح احوال و آثار استاد حبیبی

۱۹۱۰م - ۱۹۸۴م

www.enayatshahrani.com

www.enayatshahrani.com



## شرح احوال و آثار استاد حبیبی

فلک آنچنائش نوازش نمود  
 که چون دوستش دشمن از جان ستود  
 دگر کار و بارش به جایی رساند  
 که چشم جهان بینی درو خیره ماند  
 چند کلمه در بارهٔ استاد حبیبی به گونهٔ مقدمه :

مرحوم استاد عبدالرحمن حبیبی از اعجوبهٔ زمان و نوادر دوران ، عالم متبحر و دانشمند بزرگوار افغانستان معاصر است که تمام عمر گران قیمت و پربهای خود را صرف نوشتن و تألیف کرد . در زبان فارسی «دری» در افغانستان سبکی دارد که بدون تردید او را میتوان صاحب سبک دری شمرد . صلاحیت فارسی نویسی او به حدی بود که می توانست لغات و اصطلاحات به خصوصی را در تحریرات با فکر رسا و قلم توانا ، در زبان دری بیاورد .

مرحوم حبیبی که بدون شک از علمای بزرگ زمان ما بود ، یادگار های قلمی زیادی را به جا گذاشت . حبیبی خود یک شاعر بلند پایهٔ زبان فارسی و پشتو می باشد که یکی از نمونه های شعر فارسی او در این کتاب آورده می شود .

استاد مغفور به پنج زبان فارسی ، پشتو ، انگلیسی ، اردو و عربی تألیفات دارد و زبان های دیگر چون هندی و سانسکرت را می دانست .

پروفسور حبیبی در پوهنتون کابل منحیث پروفیسور به بسیار عظمت و وقار کار کرد و شاگردان زیادی را در جامعه تقدیم و به ثمر رسانید. دانش تاریخی وی، ورد زبان های شاگردان، حلقه های علمی و مؤسسات تحقیقی چه در داخل کشور و چه در خارج از مملکت ما بود. به یاد می آید که آن مرحوم تصوف را که یک مضمون فوق العاده خوب و دلچسپ است و تدریس آن یک صلاحیت خاص به کار دارد، سال های زیادی آن را تدریس نمود و دوران مشعشع و بسیار طولانی تصوف را با طریقه های مختلف آن شرح و بسط داد و کتابی را بدان نسبت تهیه داشت. همچنان مرحوم استاد بیتاب مضمون تصوف را تدریس می کردند و رساله ای را در آن باره هم نوشته اند. استاد حبیبی تاریخ ادبیات پشتو را تدریس کرد و چندین اثر در آن رشته نوشت.

استاد عبدالحی حبیبی مدت ها یا به اسم فراری و تبعیدی و یا از روی نارضایتی به پاکستان حیات به سر برد و در آن جا نه تنها اندوخته ها به جا آورد، بلکه یادگار های مهمی را هم به جا گذاشت. بعد از بازگشت به وطن در جمله اولین پروفیسور های پوهنتون کابل پذیرفته شد و تألیفات متعدده او باعث آن گردید که فول پروفیسور (پوهاند) در قدم اول پذیرفته شود.

علاوَتاً این استاد بسیار دانا و پر معنی نویسنده در انجمن تاریخ ، پشتو تولنه ، وزارت اطلاعات و کلتور ، موزیم و کتابخانه ها و آرشیف های ملی و غیره کارهای بسیار ارزنده و پسندیده کرده است .

آن مرد قندهاری با علم و دانش و صاحب فضیلت در تاریخ نویسی ذکاوت عجیب داشت . او نوشته های تاریخی را طوری شرح و بسط میدهد که به خواننده سوالی پیدا نمی شود و حقیقتاً لیاقت او در تاریخ دانی و تاریخ نویسی قابل وصف و تمجید زیاد است .

از تصادف نیک با این استاد بزرگ نگارنده را چندبار اتفاق ملاقات افتاد و اینک چند خاطره ای را که با آن ها داشتم برشته تحریر می آورم و در اخیر خاطرات، در باره معدودی از کتاب های او تبصره مینمایم تا باشد شمه ای از دانش و آثار زرین آن استاد ، دوستانان فرهنگ افغانی آگاهی حاصل کنند .

دلیل اولین ملاقات من این بود که بعد از تکمیل کتاب « هنر در افغانستان » به خانه شان رفتم و خودشان تشریف نداشتند و باخانم محترمه شان عرض مطلب کردم و گفتم که نظریه آن استاد در خصوص کتاب من ضرورت افزیده است. و همین که به روز موعود به خانه شان رفتم استاد تشریف داشت و به ظرفیت دو صفحه تشویقی به شکل تقریظ در کتاب نوشته بودند . آن ها چهره نیمه ترکی و نیمه پشتونی داشتند و اکسنت شان هم به همان قندهاری وطنی ما میماند که

شین را بمانند شین فارسی و عربی تلفظ کرده و آهسته سخن میگفتند و ضمناً بی حد و اندازه شفقت و محبت نشان دادند .

ضمن صحبت استاد فرمودند که در باره تاریخ هنر در افغانستان آثار زیاد است؛ ولی هنوز به دسترس ما نیامده و از آن دقیقه ملاقات اول استاد و من ، آن مرحوم به فکر نوشتن یک کتاب بزرگ در باره تاریخ هنر افغانستان گردید که داستان آن کتاب را در همین مقاله در قطار تألیفات و آثارشان خواهید خواند .

خاطره دوم : روزی باز به خاطر طلب معلومات علمی به خانه شان رفتم و این بار کتابخانه بزرگ و غنی شان را برایم نشان دادند و در میان شیلف ها صدها دوسیه و بندل های اسناد را دیدم و دانستم که او صاحب یکی از گنجینه های بزرگ فرهنگی ما می باشد . در همین بار از نزد خانم محترمه شان یک قطعه عکس استاد را بدست آوردم ، بعد از این که آن را با پنسل انلارج کردم باز به خانه شان رفتم و خانم شان از من خوشی ها کرد ، در این ملاقات استاد مرا به پیشبرد هنر و احیای هنر در افغانستان تشویق کرد و گفت که در میان نقاشان ، نویسندگان کم هستند بناءً وظیفه تو در این راه سنگین است و سعی کن تألیفات زیادی را به انجام برسانی و واقعاً از محصول تشویق آن ها، تاحال یگانه کسی هستم که زیاد تر از دیگران کتاب ها در باره هنر نقاشی و نقاشان

افغانستان و موسیقی نوشته و علاوه‌تاً مقالات زیادی را تحریر و به دست نشر سپرده ام .

استاد حبیبی در این ملاقات مرا خوب شناخته بود و یک جلد مجلهٔ ادب را با خود داشته و به نوشتهٔ مضمون فولکلوری من به عنوان « لغات مستعمل در لهجهٔ دری بدخشان » که در آن مجله چاپ شده بود ، تبصره نمود و گفت این کار از کارهای بسیار عمدهٔ خودت می‌باشد و لطفاً دوام بده و به آخر برسان و از محصول تشویق آن مرحوم تا حال کتاب‌های فولکلوری نوشته ام .

### دیدار آخرین :

در این دیدار با استاد جنگ علمی رخ داد ، من یکی از کتاب‌های شان را در خردسالی خوانده بودم که حکایتگر دودمان تیموری بود و دانسته می‌شد که استاد در جوانی و اوایل عضویت در انجمن تاریخ آن را نوشته و تا که توانسته بر آن‌ها تاخته و بر خلاف، قهرمانی‌های افغان‌ها را زیاده‌تر از آن‌ها نشان می‌داد که البته محترمانه برایشان گفتم که استاد هر چه که در بارهٔ افغان‌ها میفرمائید درست و به جاست، اما خود به تاریخ بهتر می‌دانید چرا به آن‌ها این چیزها را نوشته‌اید . آن استاد شادوران نه اعتراف کرد و نه رد، فقط تبسم معنی داری را بجا آورد و چند باری سر را جنبانید و به من فرمود که فقط دو دقیقه انتظار بکشید می‌آیم . بعداً استاد کتاب ضخیمی را آورد و چند صفحهٔ اول آن را کهنه و در آن کتاب با خط خاص خود که روش مخصوص

داشت بمن یادگار نوشت. و این کتاب «هنر عهد تیموریان» بود. گفتند که این کتاب را برای شما و مانند شما جوانان هنرور و هنر دوست نوشته ام.

استاد حبیبی را بعضی ها به جعل کاری در تاریخ وطن متهم می سازند و خود نگارنده هم مدتها به همین فکر بودم. مگر باید دانست که اولتر از همه استاد حبیبی یکی از دانشمندان درجه یک افغانستان است که بدیل آن کمتر مادر دهر زائیده است. او در زمانی قلم بدستی کرد و ضمناً زیست که در مملکت ما مسئله انکشاف دادن زبان پشتو از طریق حکومت در نظر گرفته شده و ضمناً او خود یک از اشخاص اصیل قندهاری به شمار می رفت و نیز در نزد حکومت، عللی در تقویۀ پشتو وجود داشت.

من یک علت عمده توجه حکومت افغانستان را به پشتو از بلند پروازیهای پان ایرانیست ها می شمارم به این که: در عهد رضا شاه زبان پان ایرانیست ها بسیار باز شده بود و همه افغانستان را جزء ایران می شمردند و از موجودیت تاریخ مستقل افغانستان منکر شده بودند و تا کنون شاید وارثان پان ایرانیست ها زنده اند و در مجله های کابل بعد از ۱۳۱۰ هجری شمسی اثرات شان منعکس یافته است.

موضوع پان ایرانیست ها، گرچه در سال های هزار و سیصد و ده هجری شمسی و بعد از آن در میان ممالک همسایه احساس گردید و

عکس العمل های هم نشان داده شد، که در افغانستان منجر به انکشاف پشتو و از بین بردن کلمه « فارسی » گردید، و به عوض آن کلمه « دری » آورده شد، اما حرکت برادران ایران بسیار فعالانه به پیش می رفت، مبالغات و تفوق طلبی و تغییر دادن تواریخ بعد از آن شدید تر شده رفت، ما البته صدها اسناد داریم و از همه گذشته، فقط یک نمونه از نوشتهء دانشمند محترم « مدیر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان » در کتاب احوال و آثار و اشعار امیر سید علی همدانی، که در سال ۱۳۷۰ هجری شمسی در اسلام آباد در منزاپرتینگ کار پوریشن، به طبع رسیده است می آوریم. تا دانشمندان ار خواندگان آن بدانند و بفهمند که دانشمندان و علما، کسانی می باشند که هر چه که می نویسند، باید از روی حقیقت باشد و جامعه را به طرف اصلاحات، صلح جوایی، راستگویی و حق نویسی و عدالت، راهنمایی نمایند.

و اینک یک صفحه را که جناب مدیر دانشمند مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان نوشته است عینا با خوانندگان یک جا مطالعه و بعدا در معرض قضاوت می گذاریم و در این مقدمه نامی از غزا های محمد ابن قاسم، سلطان محمود غزنوی، تیموریان، بابرین، غوری ها، مجدد الف ثانی و غیره برده نشده است:

« اسلام در میان عرب ها ظهور کرد اما در ابلاغ پیام و تعلیم معارف، گسترده ترین و عمیق ترین فعالیت ها را ایرانیان عهده دار شدند در جنوب آسیا « مرکز و شمال و غرب و جنوب شبه قاره،

اندونزی و ...» در ترکستان و دیگر مناطق مسلمان نشین چین و شوروی ، در آسیای صغیر و نواحی مجاور آن در اروپا ، در افریقای شرقی و شمالی « مغرب اقصی ... » در جزائر اقیانوس هند و در سواحل مدیترانه و کرانه اقیانوس اطلس « بخش هایی از اندلس و ... » و حتی در بلاد عرب هرچا خبری از تبلیغات اسلامی و اثری از معارف این آئین پاک بود ، مبلغان و دانشوران ایران مؤثر ترین حضور را داشتند و بالنتیجه در کثیری از این سر زمین ها تمدن و فرهنگ اسلامی جامهٔ ایرانی در بر کرد و مثلاً با آن که در خود ایران کتاب های مهم علمی و دینی غالباً به عربی نگارش می یافت ، در بسیار از نقاط نامبرده فارسی را زبان دین و علم و معرفت شناختند و میراث فرهنگی عظیمی که بر جا نهادند کالبد فارسی آن ، در کنار روح اسلامی کاملاً محسوس و مشهود است و لغات و اصطلاحات دینی و غیر دینی زیادی هم که از فارسی به زبان های بومی آنان راه یافته - و پاره ای هنوز هست - تأییدی دیگر است بر نقش سترگ ایرانیان در این مورد .

میر سید علی همدانی از عارفان نامی ایران است که نشر و ترویج اسلام در مرز و بوم پهناور شبه قاره - تا حدود زیادی - مرهون اقدامات و کوشش های او و یاران و بستگان او است .»

در همین سالها بود که تبلیغات هیتلری ناسیونالیزم افراطی آلمان نه تنها متکی بر خاک های از دست رفته به شمار می آورد ، بلکه اراضی



دیگران را نیز به نام خود دعوا می کردند و این طور ناسیونالیزم آلمانی نزد اقوام شرقی از قبیل ترک ها ، عرب ها ، ایرانی ها و حتی هندو ها عام گردید و در همان فضا بود که در سال ۱۳۱۸ هجری شمسی «۱۹۳۹م» فرمان پشتو صادر گردید ، یعنی که تدریسات همه مکاتب و مدارس دولتی از فارسی به پشتو برگردانده شود و این به معنی این بود که در حقیقت افغان ها نشان می دادند به ایرانی ها که : ای ایرانی های توسعه جو اگر زبان شما فارسی است زبان ما پشتو است که هرگز شما بدان پی نمی برید . که البته این پیام بعد از مدتی ناکام شد و همان بود که سردار نجیب الله خان توروایانا از حضور شاه محمود خان صدراعظم وقت این فرمان را حاصل کرد که یک عده مدارس ولایات که اکثریت مردم فارسی میگویند، زبان تدریس ابتدایی باشد و آن جا که پشتو زبان ها اکثریت دارند پشتو زبان ابتدایی شناخته شود و تدریسات عالی به زبان فارسی هم چنان باقی ماند . بالاخره همه افغانان به خود آمدند و افتخار فارسی را هم از دست ندادند و دانشمندان ما از روی مطالعات تاریخی در یافتند که گهوارهٔ زبان شاهنامهٔ فردوسی خراسان و افغانستان قدیم است و نه تهران و اصفهان و از همین جا بود که در قانون اساسی ۱۳۴۳ هـ ش زبان های رسمی افغانستان پشتو و دری خوانده شد به معنی این که برای ایرانیان نشان دادند و فهمانیدند که یک زبان دیگرما « دری » می باشد در حقیقت در همان سال قانون اساسی بود که در بخش زبان ها تقویۀ زبان « پشتو » تأیید گردید .

استاد حبیبی در سازمان های انکشاف پشتو نه تنها عضویت داشت ، بلکه در رأس قرار داشت و علت این که او را همواره در رأس قرار می دادند ، کاملاً از روی ذکاوت خدا داد و علمیت او بود . چون که دوران همان دورانی بود که توجه خاص به پشتو صورت می گرفت ولی بآن هم تألیفات فارسی او برابر به چند - چند تألیفات پشتوی اوست . اگر دیوان خوشحال ختک را که بار بار به مناطق آن طرف سرحد طبع شده ، ترتیب و تهیه داشته است . فقط ترتیب کتاب « طبقات ناصری » او آن قدر ارزش دارد که هم زبان فارسی وهم تاریخ وطن را حیات تازه بخشیده است . اگر او درجایی که موضوع تاریخی را به پشتو نسبت میدهد و جایی دیگر از روی تحقیق حقیقت را به صورت خاص نشان میدهد . بالاخره او مردی بود که می دانست و می نوشت و چنان با فکر رسا می نوشت که لفظی یا کلمه ای از قلم او باز نمی ماند . استاد حبیبی مرد محدود فکر نبود . پشتو را دوست داشت و به پشتو خدمت می کرد ، ارزش دوست داری به پشتو نزد من این است که اگر پشتو را دوست داشت ، ترکی و تاجیکی را هرگز بد نگفته است و به قومی دیگری طعن نکرده است .

پوهاند حبیبی تحصیلات مسلکی نداشته و شهادتنامه دوکتورا به تاریخ در دست ندارد ، اما یک مؤرخ بزرگ است ، و او به جای این که قومی را بر قومی ترجیح دهد ، بهتر می داند که همان قومی را که به

او تعلق دارد، خوب بنویسد و قومی دیگری را محترمانه به جای خودش می‌گذارد .

من به دیدار آخرین خود با مرحوم حبیبی که شرح آن را در سطور قبل گفتم ، گفته بودم که در ساحات ادبیات فولکلوری تألیفات دارم و نیز برایش عرض کردم که ضرب المثل های چهار زبان ، اوزبکی ، تاجیکی ، پشتو و بلوچی را گرد آوردم ام و برایم گفت که از پشتو را به کدام اندازه دارید گفتم قریب به سه هزار و یا زیاتر از آن ، فکری کردند و گفتند از کجا جمع کردی گفتم از محیط و از پشتو زبان های کابلی یعنی متعلمین ، باشندگان کابل و غیره ، به زبان اعلای اکسنت قندهاری فرمود که « این خو کار بزرگ است با شما کی به این مفکوره کمک کرد » گفتم پوهاند سید بهاءالدین مجروح . واقعاً استاد ، احساس خوشی کرد و موفقیت مرا از خدا خواست و حالا بنگرید که متعصبان چه کسانی هستند ؟

در آن وقت ها مرحوم محمد صدیق روهی که در سابق به دارالمعلمین کابل معلم و استاد مضمون پشتوی من نگارنده بود و مرا می شناخت ، من حیث رئیس پشتو تولنه ایفای وظیفه می کرد و یکی از دوستداران واقعی فولکلور بود ، به پشتو سخت محبت داشت و از زبان فارسی خوشش می آمد . این مرد محترم که این جانب یکی از شاگردانش در مکتب بودم، از کارم بی نهایت تقدیر کرد و کتاب « دپشتو امثال او حکم » را به دفتر نشراتی شان فرستاد و گفت که با آن ها

مشوره کن و این جمع آوری را طوری ترتیب بدهید که شکل یک کتاب مستقل را بگیرد و گفت در آخر یک تقریظ به قلم خودش می نویسد .

حالا بخوانید ماجرا را که در شعبه نشراتی و یا اعضاء رفتم یکی از متعصبین کم ظرف به من گفت که برادر « نو این افتخارات را ما خود مان پشتو زبان ها چرا نکنیم که تو می کنی ». از تصادف نیک در آن مجلس شاگرد عزیزی داشتم که در فاکولته تعلیم و تربیه او را درس روانشناسی و تعلیم و تربیه می داد م ، و نصرالله خان نام داشت ، او با من به بیرون بر آمد و گفت شخصاً بدون رسمیات با من همکاری می نماید و اینست داستان و ماجرای پشتو تولنه و وسعت نظر شان که کار غیر پشتون به آنها و خدمت به غنای فرهنگ پشتو توسط بیگانه ها کار بد است و از همین باید دانست که یکی از علل پسمانی پشتو همین طور ماجرا ها می باشد .

ولی ماجرای کتاب پشتوی من تمام نشد و مرحوم استاد سید بهاءالدین مجروح روزانه یک بار به من تیلفون می کرد و می گفت که قصه ضرب المثل های پشتو به کجا رسید، تا این که هر دو کتاب ضرب المثل های فارسی و ضرب المثل های پشتو به صورت دو کتاب مختلف آماده چاپ گشتند و تعلق گرفتند به ریاست نشرات وزارت اطلاعات و کلتور . رئیس آن شخص بود که مرا از وعده خلافی های زیاد بسی

رنج داد. تا این که شخصی دیگری به اسم دکتر اکرم عثمان به جایش مقرر گشت، این شخص عجیب کلتور و فرهنگ داشت، شخصی کاملاً مطابق میل من، خیلی ها مهذب و مهربان و دانشمند معلوم میشد و کتاب ها به مطبعه دولتی فرستاده شدند و گفتند که کتاب «دپشتو امثال او حکم» به سمینار انکشاف پشتو بعد از طبع رایگان توزیع گردد و همانطور هم شد.

و اما ماجرای کتاب «امثال و حکم فارسی» پایان نیافت، من در فاکولته درس می دادم که وزیر اطلاعات و کلتور مرحوم پوهاند نوین به عجله زیاد به وزارت احضارم کرد و دو موضوع را در میان گذاشت، یکی این که در پشتی کتاب کلمه «شهرانی» برداشته میشود و اسمای منطوقی قابل قبول نیست با بسیار سختی آن را بر سرش قبولاندم، اما داستان مدهشی دیگری به میان آمد و گفت که در یک ضرت المثل آورده ای که «نه کل ماند و نه کدو، خاک در سر هر دو» گفتم موضوع چیست؟ گفت «وی هنوز هم نمیدانی»؟ بالاخره دانستم منظور او از ظاهرشاه خان و مرحوم داود خان که نو کودتا کرده بود، گفتم بسیار ساده است همان ضرب المثل را چاپ نکنید و این وقت، نزدیک به وقت شام و ماجرا ها همه خاتمه یافت و کتاب «امثال و حکم فارسی» را فوراً به غرض طبع به مطبعه فرستاد.

می ترسم از آن که دور از اصل موضوع قرار نگیرم، زیرا از سال های زیادی به خاطر داشتم که استاد حبیبی آن استاد بزرگ را در وقتی

از وقت ها یاد نمایم و روح اش را شاد ساخته و دعا ها نصیصش گردانم که انشاءالله در این رساله از سوانح عمری آن نیز بحث خواهیم کرد .

تا اینجا در باره عمومیات پوهاند حبیبی سخن گفتیم و مردمان شاید به این فکر باشند که این گفته هایم در باره استاد حبیبی بی معنی است و من به خاطر اثبات آن چه که گفته ام، درین بخش در باره کتاب ها و مشخصات شان که استاد تألیف و یا تعلیق کرده اند می نویسم و نا گفته نماند که همه این کتاب های ضخیم را بار- بار خوانده و مفاد گرفته ام و آن کتابی را که شما به نام تعلیق و تحشیه به نام پوهاند حبیبی میخوانید ، قبلاً باید بدانید که تعلیق و تحشیه و تصحیح یک ظرفیت ، درایت و علم عمیق کار دارد و این کار استاد حبیبی یک کار خارق العاده است که از دست کسی دیگری به آسانی پوره نیست و ارزش آن بالاتر از تألیف است . البته تألیفات دیگری را پوهاند حبیبی دارند که بی حساب هستند ، من این کتاب هایی را که درینجا معرفی مینمایم ، تنها کتاب هایی هستند که خوانده و استفاده کرده ام .

تکاتی چند پیرامون یک تعداد از کتاب های استاد حیبی

### ۱- ظهیرالدین محمد بابر :

دلیل تألیف این کتاب آن است که آقای محمد یعقوب واحدی عضو سابقه انجمن تاریخ روزی برای این نگارنده گفت که استاد حیبی در یکی از مجالس از او پرسید که فرضاً روزی فرا رسد که به مردمان صفحات شمال « در سابق به عوض صفحات شمال به قول سراج التوایخ و دیگر مأخوذات ترکستان صغیر میگفتند » اجازه داده شود تا زبان رسمی اوزبیکی خود را احیاء بسازند شما کدام یکی از لهجه های تورکی را انتخاب خواهید کرد ، در جواب شنید که لهجه و روش نوشته های بابرشاه را ، فقط یک سال بعد از این سوال و جواب، از بازار کتابی را خریدیم به نام « ظهیرالدین محمد بابرشاه » تألیف حیبی شادروان .

این کتاب به ضخامت اندک خرد و زیاده تر معلومات استاد مأخوذ از بابرنامه و یا توزوک بابری می باشد . با آن که کتاب مذکور در مطبعه دولتی طبع گردید، به زودی نایاب گشت و ارزش این کتاب در نزد اوزبیکان افغانستان به حدی است که یک نسخه آن که در بکس کالای من در مزارشریف وجود داشت آن را از میان کالایم، دوستان بابرشاه ربودند .

آغاز این کتاب با تصور رنگه ایام جوانی بابرشاه صورت میگیرد که در سنه « ۱۵۰۵م » در کابل نقاشی شده است و اصل تصویر اکنون در موزیم لندن قرار دارد .

طبع کتاب به سال ۱۳۵۱ شمسی در کابل به ظرفیت یکصد و پنجاه و نه صفحه صورت یافته و مشتمل بر سه بخش می باشد .

بخش اول : در بارهٔ عمومیات و سوانح بابر یعنی دودمان و اسلاف بابر ، فتح کابل و قندهار و بدخشان ، لشکر کشی های بابر و از فتح دهلی تا مرگ بابرشاه بحث می نماید .

بخش دوم : در خصوص شخصیت علمی و ادبی بابر یعنی تألیفات بابرشاه چون بابرنامه یا توزوک بابری و « ترجمه های آن به زبان های دیگر و اصل نوشته به زبان تورکی سمرقندی می باشد » رساله عروضی ، دیوان بابر ، مبین ، نظم رسالهٔ والدیه ، خط بابری ، شخص بابر و کتاب های گم شدهٔ بابرشاه و در بارهٔ تجلی شخصیت بابر در بابر نامه بحث می نماید .

بخش سوم : در خصوص شخصیت سیاسی و اداری بابر ، تشکیلات ملکی ، مسکوکات ، اوزان ، فواصل ، اوقات ، تشکیلات عسکری ، تجارت و غیره و نیز در خاتمه در بارهٔ عایله و فرزندان بابر و قبور آن ها بحث می نماید .



در تألیفات دیگر استاد حبیبی دیده می شود که وی درباره شخصیت و عظمت بابرشاه اعتراف داشته و گاه گاهی بعضی یادداشت هایی از او در باره بابرشاه دیده می شود مثلاً ، در باره بابرشاه به کتاب « تاریخ مختصر افغانستان » چنین می یابیم : « بابر از شاهان معروف و خونریز ودلاور و عالم و مؤلف افغانستان است که از بلخ و بدخشان و کابل و قندهار تا دهلی بر مملکتی فسیح حکم راند . وی به فارسی و تورکی شعر میگفت و دارای چند تألیف مهم است و در جمادی الثانیه « ۹۳۷هجری - ۱۵۳۰م » در آگره وفات یافته و بنابر وصیت او در کابل در باغ بابر، دفن شد و مزار او را شاه جهان در « ۱۰۵۶ هجری - ۱۶۴۶م » تعمیر کرد که تاکنون در کابل مشهور است » « ص ۱۹۸-۱۹۹ تاریخ مختصر افغانستان »

## ۲- جنبش مشروطیت در افغانستان :

این کتاب غالباً در اواخر حیات مرحوم حبیبی نوشته شده و در زمان تسلط کمونستان به سال ۱۳۶۴ هجری شمسی به طبع رسیده است که ظرفیت آن به « ۱۷۸ » صفحه بالغ میگردد . بسیاری از اسناد حقایق چشمدید است که از دوره های امیر عبدالرحمن آغاز و تا عصور بعدی اخلاف او، حکایت ها دارد . استاد بسی رجال و بزرگان وطن را با افکار سیاسی و سوانح شان به خوبی شرح کرده اند ، این کتاب گرچه مطابق آرزوی خلقی ها طبع شد، ولی بسیار به زودی دانستند که در باره وطن دوستی و خود ارادیت زیاد گفته شده است ، همان بود که

کمونستان از کرده خود پشیمان گشتند و دانستند که آن ها به صورت غیر مستقیم آله دست شوروی ها قرار دارند، ولی کار از کار گذشته بود و مردم کتاب را خوانده بودند و تکثیر هم شده بود.

کتاب مذکور نه تنها یک دوره سیاسی افغانستان را حکایت می کند، بلکه می توان از نوشته های استاد یک دوره ادبی افغانستان را هم استخراج کرد. هم چنان این کتاب برای این نگارنده یک مأخذی بسیار ارزنده بود که در باره مرحوم شاه محمد ولی خان دروازی و کیل السلطنت دوره امیر امان الله خان از آن استفاده کرده ام. و نیز در خصوص دودمان شخص مرحوم استاد حبیبی معلومات زیادی است که یک اندازه آن معلومات را از این کتاب به دست آورده ام.

قابل یاد آوری می باشد که پیش از استاد حبیبی، دانشمند عالی مقام جناب پروفیسور سید سعدالدین هاشمی، در باره جنبش مشروطیت کتابی را تهیه و به طبع رسانیده بود و کتاب استاد حبیبی بعد از پوهاند هاشمی تحریر یافته است.

### ۳ - طبقات ناصری :

قبلاً این کتاب را در دفتر داکتر لودیک آدمک یکی از افغانستان شناس های امریکا دیده بودم. ولی بعداً از پشاور یک جلد مکمل کتاب مذکور را خریداری نموده و حالا با خود دارم و این کتاب از طریق « دنیای کتاب » به ایران نشر شده است. استاد در طبع اول کتاب

چنین می‌آورد: « طبقات ناصری یکی از مهمترین و معروفترین کتب تاریخ زبان پارسی است که تقریباً هفت قرن پیش از این به قلم یکی از دانشمندان خبیر خراسان قاضی منهاج سراج جوزجانی در دهلی نوشته شد » «ص اول طبقات ناصری».

بعد از این که استاد حبیبی موفق به خواندن این کتاب میگردد میگوید: « از نظرم گذشت و با خود گفتم دریغا و افسوسا که کتابی بدین خوبی و سلاست و نزهت انشاء و طراوت ، از دیده شوقمندان مخفی بماند و نسخه کامل آن بچاپ نرسد و مورد استفاده آن و این قرار نگیرد» «ص ۲ او طبقات ناصری» .

اگر چه چند طبقه این کتاب به سال ۱۳۲۰ شمسی در بنگال به نشر رسیده است ولی استاد حبیبی با عزم متین خود نسخ مختلفه این کتاب بزرگ و ضخیم را در یافته و تصحیح ، تحشیه و تعلیق کرده است . طوری که گفته آمد، حیات دادن دوباره به این کتاب از کارهای خارق العاده استاد حبیبی می‌باشد .

در اخیر کتاب این عنوان را می‌یابیم: « تعلیقات بر کتاب طبقات ناصری » و این قسمت با آن که نامش تعلیقات است در حقیقت کتاب ضخیمی است که در حدود دست کم سیصد صفحه نوشته خود حبیبی می‌باشد و یکی از معتبرترین نوشته‌های استاد حبیبی است و باید اعتراف کنم که مأخذ بسیار مهم من در نوشتن کتاب « مرزهای همزیستی زبان ها » همین تعلیقات حضرت حبیبی بوده است . استاد

حیبی در آغاز کتاب تعلیقات خود میفرماید: « چون مؤلف کتاب یکی از نویسندگان معروف زبان پارسی و مؤرخین دانشمند خراسان است لازم دیدم که شرح احوال و آثار وی را در آخر کتاب بنویسم و آنچه راجع به زندگانی مؤلف و دودمان وی در دست است، یک جا فراهم سازم تا خوانندگان محترم را تصفح و ورق گردانی نیفتد و مآثر و احوال دانشمند هم یک جا گرد آید.»

همچنان در قسمت های اخیر همین کتاب تعلیقات یا اثر استاد حیبی، آن مرحوم یک عده لغات ترکی را با ریشه های شان بیطرفانه و عالمانه شرح و بسط داده اند.

کتاب طبقات ناصری به صورت وقایع و تفکیک حوادث با در نظر داشت دوران به بیست و سه طبقه تفکیک گردیده و استاد با درایت خدا داد و هوشیاری بی مانند از روی عمق و معلومات تاریخی تحشیه و تصحیح کرده است. کتاب مذکور در حقیقت به دست اعجوبه زمان منهای سراج جوزجانی به افتخار ناصرالدین قباچه یکی از سلاطین دهلی نوشته شده است و یکی از مؤثرترین کتاب های تاریخ وطن ما می باشد که نشرش هم کم نظیر است. در کتاب مذکور مؤلف آن هم وطن ما بسیاری از وقایع را به چشم سر دیده است و نیز این کتاب یکی از کتاب های معتبر تاریخ مغول می باشد، این عجب کتابی است وقتی که منهای سراج می خواهد در باره هر یک از سرداران مغولی بنویسد در

آغاز کلمه « لعنت الله عليهم » را به نسبت کافر بودن آن مغول ها می آورد ؛ ولی در متن معرفی از صداقت و راستکاری و پرنسیپ های بی مانند آن ها حرف میزند و میگوید که بسیار خوش بودند که بمیرند ولی کذب و دورغ و ریا نداشته و مفاد گفتار منهاج سراج همین است که دلیل موفقیت عظیم مغول ها توان شمرد .

گرچه بیهقی تاریخ دوره اوائل غزنویان را زیبا و سلیس نوشته و سبک فارسی نویسی یک هزار سال پیش فارسی ادبی را به ما بازگو می سازد ، ولی بدبختانه جلد های مختلفی از آن کتاب معدوم گشتند و تنها محدودی از آن نوشته بمانده است . اما کتاب « طبقات ناصری » را حضرت حبیبی به حدی کاویده و به حدی به تکمیل آن زحمت کشیده است که جزئی ترین نکته را غور و تعمق نموده و به نقد و بررسی آن محتاطانه دست زده است . به گونه مثال در بخش طبقه دوازدهم که اعجوبه زمان منهاج سراج شعر مشهور ابو عبدالله رودکی یا پدر شعر تاجیکی منسوب است به امیر معزی شاعر دربار سلجوقی ها داده و آن سروده به این مطلب آغاز می یابد :

**بانگ جوی مولیان آید همی**

**بوی یار مهربان آید همی**

**شاه سرو است و بخارا بوستان**

**سرو سوی بوستان آید همی**

استاد حبیبی در پا ورقی تألیف خودش یعنی تعلیقات چنین قضاوت می‌نماید :

« این قصه و شعر به قبول اغلب تذکره نویسان منسویست به ابو عبدالله جعفر ابن محمد رودکی شاعر معروف آل سامان و یگانه مأخذی که این اشعار را به معزی و دربار سنجر منسوب داشته همین کتاب است » «ص ۲۶۱ طبقه دوازده کتاب مذکور ». اما شعر معروف بالابی تردید از آن استاد ابو عبدالله رودکی سمرقندی می‌باشد .

ضخامت کتاب طبقات ناصری بسیار بزرگ است و بیش از یک هزار صفحه می‌گردد و طبقات مختلف به گونه های دیگری صفحه بندی شده است . ارزش این کتاب در تاریخ افغانستان ، ایران ، هند و ماوراء النهر بلند است .

#### ۴- زین الاخبار:

زین الاخبار حواشی و تعلیق استاد حبیبی اول از طرف بنیاد فرهنگ ایران به چاپ آفست طبع شد که به قلم ارواح شاد مولوی خال محمد خسته نوشته شده بود .

استاد حبیبی این کتاب را بنام « تاریخ گردیزی » نیز شهرت داده است . پستی کتاب را بدینگونه میخوانیم که : « در حدود ۴۴۲ و یا ۴۴۳ هجری قمری به تصحیح و تحشیه عبدالحی حبیبی » ، چاپ کتاب در

تهران خیابان جمهوری به سال ۱۳۶۲ به حجم ۷۳۳ صفحه به طبع رسیده است .

در آغاز کتاب مرحوم نفیسی و مرحوم علامه محمد قزوینی مقدمه ها نوشته و بعداً مرتب کتاب یا استاد مغفور حبیبی با قلم توانای شان به نوشتن یک پیش گفتار مختصر اکتفاء ورزیده اند. کتاب زین الاخبار دارای نوزده باب و در آن «۱۱۰» صفحه دیگر به قلم استاد حبیبی به نام تعلیقات افزوده شده است .

مرحوم استاد حبیبی در آغاز مقدمه می نگارد : « در سلسله متون تاریخ و ادبی پشتو و دری که قبلاً تحشیه و تعلیق و طبع کرده ام ، امثال طبقات ناصری ، طبقات صوفیه ، پته خزانه ، کلیات خوشحال ختک ، دیوان عبدالقادرخان ، دیوان احمد شاه درانی ، نوای معارک و غیره اینک متن تمام و کامل زین الاخبار عبدالحی گردیزی را نیز با مقابله دو نسخه مکشوف دنیا و تحشیه و تعالیق لازمه نشر مینمایم » « ص ۱۸ زین الاخبار » .

استاد حبیبی با تهیه و ترتیب این کتاب یکبار دیگر به احیای تاریخی با شکوه وطن دست برده و دوره های تاریخی افغانستان را روشن ساخته است . استاد در اوایل کتاب میفرماید : « چنین به نظر می آید که عبدالحی گردیزی کتاب خود را در عصر سلطنت عبدالرشید بن سلطان محمود بعد از ۴۴۱ هجری که سال جلوس اوست و پیش از آن

که طغرل بنده محمود کشته شود در حدود ۴۴۲-۴۴۳ هجری نوشته شده است» «ص ۱۹ زین الاخبار».

علاوه می‌دارد که: «گردیزی به گفته خودش فر آورده یا گرد آورنده این کتاب شخص مطلع و دانای عصر خویش به شمار می‌آید و طوری که خودش گوید وی محضرشریف استاد دانشمند بزرگ بوریحان بیرونی را درک کرده و ازو مطالبی را شنیده بود و از فحوای مطالب این کتاب برمی‌آید که در نوشتن زین الاخبار مخصوصاً دو کتاب معروف البیرونی یعنی کتاب الهند و آثار الباقیه را در نظر داشت» «ص ۲۱ زین الاخبار».

استاد حبیبی طوری که گفته آمد مغز تاریخی داشت و آن قدر حافظه او در تاریخ بلند بود که در وقت تألیف به مانند آئینه معلوماتش در مقابل چشمان او ظاهر میشد و طبعاً در تطبیق و مقابله های اسناد بسیار زیاد از حوصله غنی بود. برای اثبات قول خود در عمق تحقیق و تحشیه و تعلیق او چنین مثال می‌آوریم در صفحه «۶۱۶» زین الاخبار کلمه «کامروت» به اصل متن گردیزی آمده و استاد در پاورقی چنین صلاحیت دانش و احتیاط کاری را به خرج میدهد: «در طبقات ناصری نام این جای مکرراً «کامرود» آمده است، منارسکی شکل صحیح کلمه را «کامروپ» داند که آسام باشد». «ص ۶۱۷ زین الاخبار»



از این کتاب استاد حبیبی نگارنده این سطور، بار - بار استفاده کرده و اندوخته های مفیدی را به جا آورده است و یک سند اعلای محققان به شمار می رود .

### ۵- فضایل بلخ :

تألیف شیخ الاسلام صفی الملت والدین ابوبکر عبدالله بن عمر بن محمد بن داود واعظ بلخی با ترجمه فارسی عبدالله محمد بن حسین حسینی بلخی با تصحیح و تحشیه استاد حبیبی ، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران ، چاپخانه داور پناه « ۱۳۵۰ هجری شمسی ».

مرحوم استاد حبیبی در آغاز کتاب به شناسایی کتاب معلومات کافی می دهد و بعداً به حواشی و تصحیحات دست برده شرح حال و مکشوفات هفتاد شیخ بزرگ را در این کتاب به دقت از نظر گذارانیده است ، اصل کتاب به « ۳۹۰ » صفحه می رسد و استاد حبیبی در اخیر کتاب تعلیقات مطولی را برشته تحریر در آورده که اقلأً به صد صفحه بالغ می گردد . عمق بخردانه استاد حبیبی قابل غور است ، در باره بلخ گفتنی هایی دارد که تا حال کسی نگفته است ، چون پروفیسور حبیبی یکی از اشخاصی است که به تصوف و کنه و کیف و تاریخ تصوف وارد می باشد از آن رو این کتاب را بیش از حد رنگ و برگی داده و از عهده سخت ترین لغات عربی و اصطلاحات خاص تصوفی بر آمده است . پاورقی هایی را که حضرت حبیبی درین کتاب آورده ، چنان پنداشته می شود که کتاب را خودش نوشته است ، نبوغ استاد حبیبی در

دانش کتاب ها و شناسایی آن را درین کتاب، به آسانی می توان دریافت و تصور نمود .

### ۶- تاریخ مختصر افغانستان :

نگارش از مرحوم استاد حبیبی ، تاریخ چاپ آخرین «۱۳۶۸ هجری شمسی» با مقدمه ای از سازمان مهاجرین مسلمان افغانستان ، متن کتاب در حدود « ۳۲۴ » صفحه و بعد از آن گراف ها و تصاویر آورده شده است. این کتاب به حدی در نزد من نگارنده معتبر است که استاد با دانایی و حوصله افزایی و خصوص وقایع و دریافت نام های بزرگان افغانستان و چیز های بکری که در دیگر تواریخ کم است نوشته های مستند را تقدیم داشته است . اصلاً این کتاب در کابل به طبع رسیده و به زبان پشتو نیز به ترجمه مرحوم عبدالروف بینوا به چاپ رسیده است . چاپ آخرین کتاب که غالباً در پشاور صورت گرفته است ، و در مقدمه سازمان مهاجرین درین کتاب چنین جملات تند و تعرض آمیز را بر مرحوم فرهنگ میخوانیم : «از جمله این تاریخ نویس ها یکی هم میر محمد صدیق فرهنگ است که در کابل مشاور ببرک کارمل بود و ظاهراً به نام مخالفت باوی، به امریکا گریزی کرد اما در حقیقت برای روسها در آن جا کاری را انجام میدهد که در کابل از اجرای آن کار عاجز بود . وی به نام «افغانستان در پنج قرن اخیر» کتابی را برشته تحریر در آورده که در مقدمه آن از اصول تاریخ نویسی و امانت داری نیز

حرف میراند اما در حقیقت این کتاب شیطانی را فقط و فقط برای تفرقه اندازی قومی و لسانی نگاشته و عمداً خواسته است که دری زبانان را با پشتون ها مخالف ساخته و بر مردم افغانستان علاوه بر جنگ تحمیلی روس ها جنگ دیگری را نیز تحمیل نماید. وی در «تاریک» خویش تلاش ورزیده که بر علیه پشتون ها از جعلیات، افترا آت، واهیات و افواهایی کار بگیرد و برای توهین آن ها بهانه ها ببندد. بهر صورت این تاریخ تاریک فرهنگ که مملو از بی فرهنگی هاست جواب جدا گانه و کتاب جدا گانه می خواهد.

شرط بزرگ تاریخ نویسی داشتن وجدان پاک و وسعت نظر علمی مورخ است که خوشبختانه ما چنین مورخان نیز داریم که از این جمله یکی هم شادروان علامه حبیبی است که وجدان پاک داشت و رگ - رگ و قطره - قطره خون او عشق افغانستان عزیز و عشق تمام ساکنین آن مواج بود. او در پهلوی این عشق پاک از هر نوع غرض و مرض مبرا بود. اگر برای قدامت پشتو «پته خزانه» به دستش آمد، برای قدامت دری در تلاش «زبان مادر دری» بود «ص ۷-۶ تاریخ مختصر افغانستان».

**تبصره نگارنده به نظر نویسندگان سازمان مهاجرین :**

بسم الله الرحمن الرحيم : إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ . آیه مبارکه

جواب همه متعصبان را دندان شکن داده است ، بسیار از متعصبین وطن

مارا تعلیم یافتگان بی عمل تشکیل داده اند ، ورنه در میان طبقات عوام این فساد و فتنه نه تنها کم است؛ بلکه شاید هم نباشد .

اولین اعتراض من به نویسنده این مقدمه که از روش نویسندگی یک نفر نمایندگی می‌نماید ، این است که چه ضرورت است که عقده های درونی را در مقدمه کتاب مرحوم استاد حبیبی بکشاید و مرحوم فرهنگ را با پوهاند حبیبی مقایسه کند . باید آن شخص بداند که علم برابر به بحر بیکران و تألیفات بی حد زیاد او ، خاصاً در تاریخ لزومی ندارد که با کسی مقایسه گردد. با آن که مرحوم فرهنگ یک عالم بزرگ و نویسنده توانای وطن بودند. و استاد حبیبی که خود جامع الکمالات بودند، به نسبت این که با مرحوم فرهنگ که شخصیت با فضیلت وطن ما نیز می‌باشند از هم تفاوت کلی و در دو راه مختلف قرار دارند . چرا باید بدون مورد یکی خوب و یکی هم بد گفته شود ، همچنان همین نویسنده مقدمه که جناب فرهنگ را بد گفته منظور او دانسته نشد و چرا با اسناد ثابت نساخته و نگفته است که به نسبت این و آن بد می‌باشد .

این مقدمه نویس و غالباً با شرکای او به مرحوم فرهنگ کلمات «شیطانی» و تفرقه اندازی و غیره را با علاوه ساختن «تاریک نویس» نسبت داده اند، نگارنده را وادار به کنجکاوی نموده ناگزیر کتاب مرحوم فرهنگ را که ناشر دانشمند آن جناب انجنیر احسان الله مایار از

پشتون های اصیل وردک می باشند ، خواندم و در متن آن کتاب چیزی که بر علیه پشتون ها نگاشته شده باشد، نیافتم و حتی برای مزید معلومات به جناب گرانقدر انجنیر احسان الله مایار تیلفونی صحبت کردم و گفته مرا تصدیق فرمودند و گفتند که کتاب بسیار خوب بود و ضد کسی نمی باشد .

یگانه چیزی که مرحوم فرهنگ نموده این است که او اندک جرئت به خرچ داده و مسایل را در باره پشتون ها عریان تر گفته است و ای کاش در خصوص اقوام دیگر افغانی هم می نوشت و ما از آن استفاده می کردیم . کتاب مرحوم فرهنگ من حیث یک کتاب تاریخی می تواند یک مأخذ خوبی باشد و در برخی جای ها این نگارنده با ایشان موافق نمی باشد، شرح آن درینجا گنجایش ندارد .

در قسمت وجه تسمیه « غلزایی ها » هم داکتر کاکر به تاریخ غلط کرده و از تعصب بیجا کار گرفته و هم مرحوم فرهنگ باید حقیقت را می نوشت و در مأخذ مختلف مراجعه می کرد . حقیقت همانست که غلزایی ها همان طایفه شریف و مشهور خلجی ها هستند و در این خصوص بنگرید به کتاب مجهول المؤلف « حدود العالم » به ترجمه پروفیسور میر حسین شاه خان و مأخذ دیگر تاریخی به شمول نوشته های مرحوم استاد حبیبی .

تهمت داکتر کاکر به حدی در مقابل فرهنگ بی مورد است که یعنی این که تحلیل این وجه « تسمیه » را « غل - زوی » به فرهنگ نسبت

میدهد، در حالی که مرحوم شیر محمد ابراهیم زایی یکی از پشتون های آن طرف سرحد، سال ها پیش در کتاب «تواریخ خورشید جهان» این افسانه بی ریشه را مثل مرحوم فرهنگ آورده است. و چون او به حیث پشتون از آوردن آن داستان باکی نکرده است، به جای این که چند دشنام به غیر پشتون برساند، غم تاریخ پشتون ها را خورده است.

بار تولد ترک شناس بزرگ روسی هم، به این عقیده است که غلزایی ها عبارت از همان قوم خلجی اند که بعداً غلزایی شدند، همچنان در کتاب حدود العالم که مؤلف آن مجهول و مترجم حواشی و تعلیقات استاد مینورسکی آن کتاب، پوهاند میر حسین شاه خان می باشد در باره اقوام غلزایی چنین آمده:

«خلج نوعی از ترک هستند که در روزهای قدیم در سر زمینی که بین هند و ناحیه سجستان در عقب غور واقع بود جا گرفتند، آن ها اهل النعم هستند و چهره و لباس ترکی دارند و ترکی صحبت می کنند. مار کوارات Marquart ایران شهر در خلج و یا خلج بقایای یفتلی ها را می بیند» (ص ۱۹۰ حدود العالم).

و همچنان گوید: «قبیله های ترک الغوز والخلروج را در منطقه بین سیستان و غارچ و بست ذکر کرده می توانیم بگوئیم که غور درینجا عبارت از خلج است» (ص ۱۹۱ حدود العالم).

علاوَتاً می آید که : « مشهور است که ترکان خلیج پدران افغان های غلزی ، غلجائی Ghiljai هستند. این حقیقت را L. Dames در دایره المعارف اسلام تحت عنوان غلزایی شبهه وارد کرده؛ اما بار تولد زیر عنوان خلیج و T.W.Haig تحت عنوان خلیجی در همین دایره المعارف آن را تائید می کند ... خلیج قومی از ترکان از حدود خلیج به حدود زابلستان افتادند و در نواحی غزنین صحرائست که آنجا مقام کردند ، پس به سبب گرمی هوا لون ایشان متغییر گشت ، به سیاهی مایل شد و زبان نیز تغیر پذیرفت و لغت دیگر گشت و طائفه ای از آن جمله به حدود باورد افتادند و بھر کی مقام ساختند و «خلخ» را مردمان به تصحیف خلیج میخوانند » (ص ۱۹۱ حدود العالم ) .

ما در بسی از منابع دیگر اسنادی را بدست می آوریم که اقوام غلرایی بصورت قطع از «غل - زی» نمی باشد و در حقیقت صورت دیگر خلیج و یا خلخ را اداء می نماید .

و آنچه که با نویسنده سازمان مهاجرین موافقه دارم این است که استاد حبیبی را «علامه» لقب داده و راست گفته است و یقین دارم کسی که کاتب آن سازمان بوده، پشتو زبان بوده و از نوشته های عریان مرحوم فرهنگ بد برده است ، در حالی که مرحوم فرهنگ روزنه یک بحث را به تاریخ پشتون ها باز نموده، ولی متأسفانه مرحوم فرهنگ نتوانسته است در باره اوزبیک ها ، تاجیک ها و هزاره ها و بلوچ ها چیز های علمی بنویسد و آن ها را متوجه تاریخ شان بسازد و بر خلاف به

مفاد پشتون ها آن ها را وادار به تحقیقات بیشتر ساخته است . در جواب دیگر سازمان مهاجرین که در باره پته خزانه نوشته اند، در صفحات دیگر این کتاب مفصلاً در آن بحث گردیده است .

### ۷ - پیغام شهید :

سراینده : عبدالحی حبیبی ، « عبدالحی حبیبی مدیر طلوع افغان قندهار - میزان ۱۳۱۷ ، کابل ، مطبعه دولتی » ، این دیوان کوچک در « ۲۷ » صفحه به طبع رسیده است و نمایانگر آن است که استاد یکی از شعرای شیواییان و خوش قریحه فارسی است و این کتاب سراپا به شعر فارسی است که استاد در سوگ محمد نادر شاه خان سروده و آن را به محمد ظاهرشاه فرزند او هدیه کرده است . البته این شعر نمونه کلام استاد حبیبی در شعر فارسی می باشد ، گویند که استاد حبیبی هجویه ای را به استاد شادروان خلیلی هم سروده که به دست نگارنده نیامده است و نیز اشعار پشتوی استاد حبیبی را به دست نیاوردم و به گفته آقای حسین علی یزدانی استاد حبیبی شاعر خوب پشتو نیز می باشد . نمونه شعر فارسی :

### یاد رفتگان

از نیاکان غیورت یاد آر	در جهان آبرو و افتخار
تاجداری کامرانی کرده اند	آن نیاکانی که شاهی کرده اند
می نمودندی دواسپه تاختن	از صفاهان تابه بنگال ودکن
ازهرات و بلخ وبست و سیستان	دور غزنی رایباد آور چنان



لحظهٔ در یاد دوار هم گری  
 تا توانی مرد آی و مرد زی  
 گه به آئین شهنشاهان غور  
 وا نما چشمی بدقت هم به غور  
 گه ز فر و تاب محمود و شهاب  
 آنکه می درخشید همچون آفتاب  
 کن حکایت قصهٔ یادی نما  
 بال بکشا در جهان اعتلا  
 جان من اندر ره سعی و عمل  
 میرسی تا منزل خیرالملل  
 ملتی کواز خودی بیگانه زیست  
 از عمل در قلب او یک لمعه نیست  
 اینچنین قومی ز بحر کائنات  
 کی بساحل میکشد رخت حیات  
 زندگانی زندگانیهای امل  
 پهنهٔ گیتی به پهنای امل  
 ای خوشا قومی که دارد آرزو  
 مستی از جرعه های این سبو  
 قوم من ای ملت مردانه خو  
 دست و پای زن برای جستجو  
 می توان تجدید آثار سلف  
 آبروی رفته آوردن بکف  
 نغمهٔ دیرین سرودن می توان  
 عصر نورا آفریدن میتوان  
 شاید آن فر کهن آوردنت  
 جاده های آرزو پیمودنت  
 تا که گردی خودشناس و خودنگر  
 همچو اسلاف غیور نامور  
 که سرای داستان بامیان  
 گه زبلخ و غزنه مینونشان  
 گاه فر قندهارت یاد کن  
 گه بیاد مجد آن فریاد کن  
 این شعر طولانی بود عمداً به خاطر کوتاهی موضوع، همه آورده

نشد .

## ۸ - تاریخ افغانستان بعد از اسلام :

مشمول بر اوضاع سیاسی ، اداری ، فکری ، اجتماعی و اقتصادی در دو قرن نخست هجری تا حدود ۲۰۰ هجری نوشته استاد حبیبی ، چاپ خانه آشنا، ایران ۱۳۶۷ هجری. این کتاب ضخیم از نوشته های مطول استاد حبیبی است و دارای «۱۰۵۸» صفحه می باشد .

در کتاب مذکور اوضاع عمومی افغانستان مقارن ظهور اسلام و عصر ماقبل و مابعد آن تصریح شده است و عناوین جلی و درشت آن چنین است: نظری به سیاست و کیش و صنعت خط ، زبان ها ، آئین بودایی، کیش های دیگر، معبد زون، معبد شابهار ، زایران چینی در افغانستان ، دودمان های شاهی ، لویکان غزنه ، رتبیلان زابل ، کابلشاهان ، نپکیان ، امرای شمال هندوکش ، تگینان ، شیران بامیان و سوریان غور.

در کتاب روان شاد حبیبی طبق سنت خدمات ضمنی اش به پشتون و یا پشتو لویکان غزنی را پشتون گفته و به جای این که ابدالیان را به یفتلی ها منسوب سازد ، یفتلی ها را به ابدالیان یعنی کل را تابع جزء ساخته است، ولی در حقیقت هر دو یک مفهوم را میدهد که این موضوع یک تحقیق دیگری را ایجاب می کند . دلایل زیاد و اسناد کافی داریم که لویکان پشتون نیستند و یفتلی ها در اصلیت اوغور و از زردیاسیتی ها می باشند و ارتباطی به ابدالی ها ندارند .

این کتاب در حقیقت یک دایره المعارف و از معتبرترین کتاب‌ها، از نگاه تحقیق بشمار می‌رود و استاد حیبی این کتاب را در واقع به قضاوت شارحان و مفسران گذاشته است، و نگارنده، این سطور، این کتاب را نیز به مانند کتاب‌های دیگر آن مرحوم مورد استفاده قرار داده و مفاد زیادی را از آن گرفته است، ولی انتقادات زیاد در آن موجود است، در این کتاب، استاد کلمه «خان» را به پشتو نسبت می‌دهد، ولی در کتاب طبقات ناصری از جمع لغات تورکی ثابت می‌سازد، و باید گفت که کلمه خان اصلاً تورکی می‌باشد.

#### ۹- هنر عهد تیموریان:

از برجسته‌ترین کتاب‌های استاد می‌باشد. داستان این کتاب را به خوبی به یاد دارم. نوشتن این کتاب زمانی به یاد استاد حیبی آمد که در تقریظ کتاب من یاد آور شده بود که به تاریخ بسیار با شکوه هنر در افغانستان باید تحقیق نمایم و یقیناً او خود از آن وقت به بعد، به این کار بزرگ اقدام نمود، کتاب بالاخره در ایران چاپ شد و ماجرا جویان مطبوعاتی به آن دانشمند بزرگ طعن دادند که چرا او کتابش را در ایران چاپ نمود و در کنار آن چرا چهره‌های سلطنتی ایران در آن گذاشته شد. بالاخره استاد حیبی مجبور شد تا جواب همه این دور از فرهنگیان را دندان شکن بدهد و یک جمله گفت و در اخیر آن، چند جمله موجز فرمود که دوباره در این موضوع اگر مردم بنویسند، قاطعانه توجه نمی‌کند و ضیاع وقت ننموده چیزی نخواهد نوشت و آن جمله

چنین بود: « فباعوه بثمان بخس » یعنی ای مردم دور از انصاف بدانید که منظور شما آن است که « فروختند برادران یوسف او را به پول اندک ». آخر آن دوره افغانستان شاهی بود، پول هنگفت به عیاشی ها باد میشد و آن همه پولی را که ما به نام «چادرملکه» می دادیم میلیونم حصه آن اگر به طبع این کتاب به مصرف میرسید، صد هزار کاپی از آن امکان داشت، ولی استاد می دانست که « قدر زر را زرگر بداند ». او می ترسید که مبادا آن دُر نایابش که شیره و عصاره فرهنگ مان بود مفقود شود و ناگزیر خواست که اقلای یک بار همان کتاب به نام فرهنگ وطنش چاپ شود. بعداً دلش آرام میگیرد. و این که ایرانی ها از اقدامات فرهنگی خود عکس شاه و ملکه شان را گذاشتند یک کار به جز طفلانه، کاری دیگری به شمار نمی رود. زیرا به مجرد این که چند روق میزدید به جز از وطن و هنر مردم وطن، شکوه دبدبه هرات باستان حرفی ندارد و بیچاره شاد روان حییبی کی از آن ها خواسته بود که این کار را بکنند و اینک دیده شد که نه آن شاه ماند و نه آن شکوه و دبدبه و کتاب تا ابد مورد استفاده گردید.

ما در صفحات و مطالب گذشته از خدمات او به پشتون ها و تاجیک ها سخن گفتیم و این کار استاد یعنی کتاب « هنر عهد تیموریان » همچنان و اساساً خدمت بزرگی است به مردم افغانستان که مرحوم حییبی دوران حدود صد ساله تیموریان را در هرات زنده می سازد و

ميفرمايد همين طايفهٔ تيمورى ها و يا طوايف ترکان سمرقند خطهٔ ما را وطن شمردند و تا جان در بدن داشتند هرات يا مرکز اصلى خراسان باستان را در عرفان علم ، ادبيات و هنر شهرهٔ آفاق دادند.

مقاله اى را كه راقم اين سطور به خاطر نقد و برسى كتاب « هنر عهد تيموريان » نوشته و در شمارهٔ ۳۲۶ هفته نامهٔ « اميد » به طبع رسيده است در ختم آورده مى شود .

كتاب « هنر عهد تيموريان » از كتاب هاى بسيار ناياب و روشن كنندهٔ هنر باستانى وطن عزيزما افغانستان است كه به قلم ارواح شاد استاد حبیبی « رح » نوشته و تحقيق شده و در سال « ۲۵۳۵ شاهنشاهی » در چاپ خانهٔ خواجه به طبع رسيد است ( ايران ).

مجموعهٔ صفحات اين كتاب به يك هزار و هجده صفحه بالغ ميگردد كه مرحوم علامه حبیبی با قدرت خدا داد اين كارى را كه بايد يك دستگاه علمى و يا يك تعداد از اعضاى اكادمى تاريخى كه به هنر وارد مى بودند انجام مى داد ند ، نوشته و نقد و بررسى كرده است .

كتاب « هنر عهد تيموريان » از همان كتاب هاى مهم افغانستان است كه هريك معلومات مندرجه اش در هر كتاب به موقعيت هاى مختلفه و هر موزيم و هر كتاب خانه هاى شخصى و كلکسیون هاى مختلفه موجود بوده و مرحوم حبیبی به هر شكلى كه توانسته اين كتاب بزرگ و مهم و با ارزش را ترتيب دهد ، بدون ترديد كار خارق العاده و از عقل يك انسان عادى به دور مى باشد . تا جايى كه از زبان پروفيسور

آغا صاحب میر حسین شاه خان آگاه شدم در قضیه تکمیل این کتاب دستگاه تعلیمی بین المللی یونسکو مداخله داشته است .

ارزش این کتاب اولاً بر این است که هنر دوره رنسانس هرات باستان و در مجموع افغانستان را احیاء نموده و نشان داده است که هرات شهرستان فرهنگی ما به مانند شهر های فعلیه هنری اروپایی بود که اکنون آن شهر ها در اروپا پایتخت هنرستان ها به شمار می رود .

به درجه دوم اگر این کتاب را مرحوم حبیبی ابتکار نمی کردند کسی دیگر موفق به تألیف این کتاب نمی گشت و چنانچه دیده شد که نه کسی در سابق نوشته و حتی کسی هم به این کتاب اعلی هنوز توجه نکرده و چه جایی که به مانند این کتاب بنویسد . طوری که گفته آمد زمانی که کتاب بسیار ناقص تالیفی خودم را نویسنده این مقاله به نام « هنر در افغانستان » به نزد استاد حبیبی بردم تا تقریظی در آن بنویسند، اولین لفظ استاد این بود که این کتاب تو خوب است و مفید می باشد و آیا خبرداری که تاریخ هنر در افغانستان به مانند آفتاب شعله دارد و باید بر آن تحقیق شود و اینک آن مرد بزرگوار تاریخ هنر وطن را خود آفتابی ساختند .

به مرحله سوم محتویات این کتاب در خور توجه است و ببینیم مشک نوشته استاد چطور بوی عطر می دهد و متن مذکور به پنج فصل بزرگ گنجانیده شده است از این قرار :

سوابق کتاب نویسی و کتاب آرایه ، سوابق تزئین و تذهیب و نقاشی، کتاب آرایه و نقاشی در عصر اسلامی ، تیمور و تیموریان ، مصوری مکتب هرات ، بهزاد و مکتب او ، دنباله مکتب هرات ، افزایش جنبه هنری و تزئینی در خط ، دوره عروج خطوط ، منابع ادبی تاریخ هنر تیموریان ، هنر کتاب سازی خط در ادبیات فارسی ، آثار باقیه هنر تیموریان از مکتب هرات ، متفرعات آن مشتمل بر «۲۶۴۴» نسخه و اثر ، چند مجموعه هنر مطبوع و فهرستها مشتمل برنامهای هنروران { مرحوم حبیبی زیاده تر به جای هنرمند ، هنرور را استعمال می کردند } نام های مخطوطات و آثار هنری ، فهرست فصل دوم منابع ادبی تاریخ هنر تیموریان ، فهرست عمومی فصل اول تاریخ مختصر هنر آسیای میانه ، فهرست فصل دوم نام های مؤلفان منابع تاریخ هنر ، فهرست فصل سوم هنر کتاب سازی و خط ، فهرست فصل چهارم رجال و آثار هنری عصر تیموریان ، نام های رجال عصر تیموریان ، فهرست چند مجموعه هنری مطبوع ، تکمله هنر عهد تیموریان و مجموعه عکس های آبدات تاریخی و هنری در ختم کتاب .

مرحوم استاد حبیبی به مانند یک تعداد نخواسته است معلومات و اندوخته خود را با خود به گور ببرد . او در حقیقت عصاره مغز خود را به ما یادگار گذاشت و خودش به امر الهی رو به آخرت کرد . خداوند ما را حوصله و غیرت آن دهد که بتوانیم آثار قیمتی او را یکی بعد دیگر زنده بسازیم . تعداد کتاب های استاد مرحوم تا کنون به بیش از

هشتاد جلد تخمین می شود ، اگر مرحوم دهخدا با تألیف و ترتیب فرهنگش در بسیار نویسی نام دارد؛ ولی معاونین و همکاران زیاد داشته ، اما مرحوم استاد حبیبی فقط خودش بود و میز و چوکی و کتابخانه شخصی اش ، با آن هم توانسته است بیش از دهخدا بنویسد . چنانچه به استناد گفتار آغا صاحب پروفیسور میر حسین شاه خان باری دوستان آن مرحوم به شوخی کتاب های تألیفی اش را یکی بالای هم چیدند و کتاب های او از قدش بلندی کرد و این موضوع در مطبوعات وقت انعکاس کرد . این موضوع در مقاله محترم رهنورد زریاب به خوبی نوشته و توضیح شده است .

استاد حبیبی که در کتاب « هنر عهد تیموریان » خود را در جمله خادمان هنر معرفی نموده با هم خواهیم خواند . در سال « ۲۵۳۵ » شاهنشاهی مرحوم حبیبی صاحب هشتاد کتاب بوده این که بعد از آن تالیفاتش به چند رسیده است باید تحقیق گردد . کتاب های « طبقات ناصری » و « زین الاخبار » و « هنر عهد تیموریان » و ده ها اثر او نشان دهنده آن است که استاد حبیبی بر حق استاد کامل بوده و طوری که گفته آمد، در زبان فارسی چنان تسلط داشته که بدون شک او را صاحب سبک فارسی می توانیم بشماریم . با آن که اکثر تألیفات حبیبی آن نادره دوران فارسی است در گفتار او یک اکسنت به خصوص قندهاری گری اش به گوش میرسید و نیز استاد حبیبی را می توان ستون



فقرات انکشاف زبان پشتو دانست و اگر قدر خدمات او را پشتو زبانان در پشتو ، فارسی زبانان در فارسی و در مجموع به ملت افغانستان و ممالک همجوار و زوایای دنیا، مردمانی نمی‌دانند بسی قابل تأمل و ناباور کردنی خواهد بود .

### ۱۰ - تحقیق برخی از اماکن تاریخ بیهقی :

عنوانی است که استاد حیبی این مقاله را در دانشگاه مشهد به نسبت یاد نامه ابوالفضل بیهقی خوانده است . برای این که ما از عمق دانش استاد حیبی بهتر آگاه شویم چند کلمه از آن مقاله را اینک نقل مینمایم و نا گفته نباید گذاشت که استاد حیبی مقالات زیاد در خصوص اماکن دارند .

« در بخش باقیمانده تاریخ بیهقی که از تصاریف روزگار نجات یافته و حاوی وقایع سلطنت امیر مسعود بن سلطان محمود غزنویست ، علاوه بر ارزش ادبی ، در تاریخ اجتماعی و سیاسی ، یگانه کتاب گرانیمایه پر معلومات سود مندی شمرده می شود . اهمیتی که این کتاب عزیز دارد ، منحصر به ادب و تاریخ نیست ، بلکه از نگاه جغرافی نیز ارزشی بسزا دارد و نامهای بسا از اماکن و محل و قوع آن را روشن می سازد که ما در جغرافیای تاریخی افغانستان آن را سندی قوی و ارزنده دانیم ، و تنها همین شرح « اماکن تاریخ بیهقی » موضوع کتابی شده می تواند که به همت ارباب کاوش و جستجو نگاشته آید . من در مدت

چهل سال اخیری که با این کتاب پسندیده آشنا شده ام همواره به حل لغات و کلمات آن توجهی داشته ام « ص ۱۲۷ یاد نامهٔ بیهقی حبیبی ». تحقیق استاد حبیبی در این کتاب به خاطری ارزش دارد که ما هنوز نمی‌دانستیم برخی کلماتی را که به نام جایها بیهقی ذکر نموده در کجا و از چه لغتی ترکیب گشته اند. ظرفیت این مقاله در حدود شانزده صفحهٔ پخته چاپی می‌باشد که پروفیسور میر حسین شاه خان فوتوکاپی آن را برایم فرستادند.

### دودمان استاد عبدالحی حبیبی

در یک فوتوکاپی سه صفحه ای که دو صفحهٔ کتاب در یک صفحهٔ مستند کاپی شده و از صفحهٔ «۳۰۴» تا «۳۰۹» در آن موجود است تحت عنوان « اوضاع فکری و اجتماعی » در بارهٔ خاندان های مشهور علمی و روحانی افغانستان ذکرها رفته است و در صفحهٔ «۳۰۵» آن نسخه بدون ابتدا و انتها و نشانی که به گفتهٔ جناب استاد راشد سلجوقی غالباً مجلهٔ «هرات» باشد<sup>(۱)</sup>. در بارهٔ دودمان علمی استاد عبدالحی حبیبی سخنان بسیار مؤثق آورده شده است. این یک پراگراف از آن نسخه آورده شده است:

۱- پروفیسور استاد میر حسین شاه خان فرموند که استاد عبدالحی حبیبی خود در بارهٔ ملا حبیب الله جد اعلای خود از مجلهٔ « آریانا » مقالهٔ بسیار مفصل را به چاپ رسانیده اند.

«دود مان علمی ملا بابر موسی خلیل از عصر هوتکیان در قندهار بود که فرزندش مولوی فیض الله در عصر احمد شاهی استاد خانواده شاولی خان اشرف الوزاء مؤلف رساله تدریس در منطق است و بعد از این مولوی حبیب الله مشهور به محقق قندهاری بن فیض الله در اواخر عصر سدوزایی در قندهار زندگانی داشت (۱۲۱۳ - ۱۲۶۳ هـ) که مؤلف سی و سه جلد کتاب در معقول و منقول به زبان های عربی، دری و پشتو است و آثار بکر و تازه انتقادی را در ریاضی و منطق و اصول فقه و دیگر علوم مروجۀ اسلامی نوشت ه است. بعد از وی مولوی عبدالرحیم پسرش و مولوی عبدالروف نواسه و مولوی عبدالواسع و مولوی عبدالرب پسران مولوی عبدالروف از مشاهیر علمی دوره های ما بعد مذکور در صحافت و معارف و ترتیب قوانین عدلیه خدمات شایانی نموده اند» «این نسخه فوتوکاپی که از آن پاراگراف گرفته شد چاپ پخته و در افغانستان به فارسی دری افغانستان نوشته و چاپ شده است. شاهد همین نسخه همان مقاله خود استاد در باره جدش ملا حبو آخوند باشد».

مولوی حبیب الله معروف به محقق قندهاری که از شهرت زیاد در میان علما و دانشمندان برخوردار بود با آنکه از پدرش مولوی فیض الله و از پدر کلانش آخوند ملا بابر و مقام علمی آنها ذکری به میان آمد، اما در حقیقت مولوی حبیب الله می تواند سر سلسله خاندان آخوندزادگان قندهاری به شمار برود و چنانچه تخلص «حبیبی» هم از

نام این دانشمند مأخوذ گشته است و گرنه می توانست بنام ابو الابی این آخوندزادگان قندهاری یعنی ملا بابر «بابری» گذاشته شود.

مولوی حبیب الله محقق قندهاری که گاهی او را «ملاحبو» هم گفته اند صاحب تألیفات زیادی می باشد که در جمله یکی از کتاب های میرزا الوغ بیک یا خاقان تیموری را بنام «زیچ الوغ بیکی» ترجمه کرده است. و از آن دانسته می شود که ملا حبیب الله آخوند زبان ترکی می دانسته است.

از نوشته میرزا الوغ بیک تیموری دانشمند دیگری که از ریاضی دانان معاصر الوغ بیک می باشد به نام علاءالدین محمد سمرقندی معروف به قوشچی «زیچ الوغ بیکی» را تفسیر کرده است. و قوش چی که شاگرد قاضی زاده بود تا تفسیر زیچ الوغ بیکی با قاضی زاده مذکور همکاری داشت.

درباره فرزند مولوی حبیب الله از نوشته های پروفیسور عبدالحی حبیبی و سراج التواریخ چنین معلومات به دست می آید که مولوی عبدالرحیم شخص معروفی بود است « در آرشیف ملی یک مکتوب بسیار فصیح عربی با خط بسیار زیبای نسخ در دو صفحه به خط قاضی طلا محمد پشاوروی موجود است که به نام عبدالرحیم بن مولوی حبیب الله محقق قندهاری نوشته شده » «ص ۱۰۹ جنبش مشروطیت» .

استاد حبیبی در جای دیگری مولوی عبدالرحیم را چنین معرفی می‌دارد که گویا این که فرزند مولوی عبدالرحیم همان مولوی عبدالرؤف مشهور است که بعد از قتل پدرش فراری و بعداً در جنبش‌های فکری سیاسی سهم فعال می‌گیرد. « این مولوی عبدالرؤف مؤسس انجمن، از مشاهیر علمای افغانی در اوایل قرن بیستم است که در جنبش فکری عصر دست داشت.

وی پسر عبدالرحیم کاکر قندهاری است که در شوال « ۱۲۹۸ ق » درون بنای خرقة شریفه قندهار به دست خود امیر عبدالرحمن خان کشته شد، بنگرید سراج التواریخ ج. س. ص. ۳۸۲ «ص ۸ مشروطیت». و دانسته می‌شود که مخالفت امیر عبدالرحمن خان با مولوی عبدالرحیم از موضوع طرفداری مولوی به سردار محمد ایوب خان بود که با او علیه لشکر انگلیس و عبدالرحمن یکجا شده بود. و بعد از ختم جنگ علمایی که به جهاد بر علیه انگلیس و امیر عبدالرحمن خان که با انگلیس یکی بود، فتوی داده بودند، امیر عبدالرحمن همه را اعدام نمود.

استاد حبیبی به معرفی مولوی عبدالرؤف یا اخلاف مولوی حبیب الله محقق قندهاری چنین می‌آورد: « تولد مولوی عبدالرؤف در شهر قندهار روز دوشنبه « پنج صفر ۱۲۶۷ ق » در خاندان مولوی حبیب الله معروف به محقق قندهاریست که از پدرش علوم منقول و معقول

فراگرفته و مدتی پس از قتل پدرش بر دست امیر از وطن در تبعید به سر برد» (ص ۹ مشروطیت).

استاد حبیبی علاوه می‌دارد که: «از اول اسنادی که در خانواده نویسنده این سطور بوده و اکنون در آرشیف ملی در دوسیه خاص سراج الاخبار محفوظ است...» (ص ۶ مشروطیت) مولوی عبدالرؤوف به دوران امیر حبیب الله خان به حیث رئیس انجمن دانشمندان مقرر می‌شود. و نام مکمل او را چنین ذکر می‌کردند: «ریس این انجمن مولوی عبدالرؤوف خان قندهاری متخلص به «خاکی» سر مدرس مدرسه شاهی و ملای حضور بود. مولوی خاکی در سه زبان عربی، فارسی، پشتو ادیب و نویسنده و شاعر بود» (ص ۹ مشروطیت).

استاد دو نفر پسران عالم متبحر مولوی عبدالرؤوف آخوند زاده قندهاری را به نام‌های مولوی عبدالواسع آخوندزاده و مولوی عبدالرب آخوند زاده معرفی می‌نماید که هر یک دارای شخصیت‌های علمی و مشهور بودند و معلوم است که مولوی عبدالواسع صاحب تالیفات می‌باشد و در باره یکی از فضیلات دیگر این خانواده به نام مولوی صالح محمد و ترجمه او یاد دهانی شده است که غالباً آن دانشمند عالیقدر یکی از عموهای مرحوم استاد حبیبی می‌باشد.

کتاب ها و آثار مولوی حبیب الله را در فاکولتۀ ادبیات خریداری نموده بودند. که معلوم نیست چند اثر مولوی مذکور در فاکولتۀ ادبیات خریداری شده باشد.

خاندان ملا حبیب الله را « آخوندزاده » میگویند که استاد حبیبی به این خاندان ارتباط دارد و خودش نسبت خود را به صراحت در کدام جایی ذکر نکرده است.

گفتند روزی استاد حبیبی را کسی « عبدالحی خان » خطاب کرد ، استاد حبیبی فوراً فرمودند که « خان » نیستم ولی « آخوندزاده » هستم . از این دانسته می شود که استاد حبیبی بر لقب آخوندزاده علاقمند بوده اند و البته این آخوند زادگی به خاطر اسم مشهور ملاحبواخوند یا مولوی حبیب الله محقق قندهاری می باشد که آثار او در مسایل دینی ، علمی ، عرفانی و ریاضیات و هندسه می باشد .

مولوی فیض الله پدر آخوندزاده مولوی حبیب الله نیز از علمای جید روزگار بوده و رسالات زیادی را از جمله « منطق » به یادگار گذاشته است .

در سراج التواریخ فیض محمد کاتب هزاره واقعه آخوند زاده عبدالرحیم خان کاکری را چنین می آورد :

« چون سردار محمد ایوب خان داخل قندهار شده، رایت تصرف بر افراخت به عزم این که مردم شهر و اطراف را روی دل جانب خود کرده، به مخالفت اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان، برانگیزد علمای

شهر و اطراف را انجمن ساخته در باب معاونیت خویش و محاربت با امیر موصوف فتوی خواست و از جمله آخوندزاده عبدالرحیم خان کاکری که معلم شهزاده عبدالله خان و لיעهد اعلیحضرت امیر شیر علی خان مرحوم بود با چندتن دیگر از علما که در علم و فضل، زبانزد روزگار و معتمد صغار و کبار بودند فتوی دادند که یاری دادن سردار محمد ایوب خان معاونیت در دین است و پیکار و مصاف دادن با امیر عبدالرحمن خان و لشکر یانش حفظ شریعت سیدالمرسلین، زیرا که او را انگلیسان امیر خوانده و سردار محمد ایوب خان احرام جهاد بر بسته ..... آخر الامر اختر طالع سردار مذکور « محمد ایوب خان » مذکور را وقت زوال رسیده .... و خود اعلیحضرت والا « عبدالرحمن خان »، در ماه شوال « ۱۲۹۸ هـ ق » قرین فتح و پیروزی داخل شهر قندهار شده، ملا عبدالرحیم آخوندزاده کاکری و ملا عبدالاحد فوققل زایی که فتوی بر تکفیر سپاه کابل داده بودند به یاسا رسانید» « ص ۳۸۲ سراج التواریخ » مرحوم فیض محمد کاتب، عموماً کلمه کشتن را به « یاسا » یعنی قانون جنگیزی استعمال می نماید .

### بعضی مشخصات دیگر استاد عبدالحی حبیبی:

در اوراق پیشتر از تألیفات استاد ذکری به میان آمد و استاد حبیبی یکی از بزرگترین مؤلفان افغانستان به شمار می رود و من سعی کردم



که فهرست اسمای کتب تألیفی استاد را مکمل به دست بیاورم، کامیاب نشدم.

استاد حبیبی در پشتو و پشتو نگاری شخص مبتکر بود و اولین شخصی می‌باشد که تاریخ ادبیات پشتو را نوشت و قرار بود که این کتاب را در چهار جلد بسیار ضخیم به اتمام برساند؛ ولی بعد از ختم جلد دوم کار ایشان نا تمام ماند و اشخاص دیگری هم نتوانستند آن را به پایه تکمیل برسانند.

استاد حبیبی به زبان های مختلف وارد بود. فارسی، پشتو، اردو، عربی، انگلیسی را به خوبی می‌دانست و به قرار نوشته خود استاد، مؤلف هشتاد جلد کتاب، پشتو، فارسی، اردو، عربی و انگلیسی «می‌باشد». استاد حبیبی به زبان انگلیسی اکسنت بسیار قوی داشت ولی در نوشته به آن زبان تسلط داشت، هم چنان که به فارسی، کنده - کنده سخن میگفت ولی زیبا و سلس و عالی می‌نوشت. در سانسکرت مهارت داشت و از آن استفاده ها می‌کرد ولی به سویه یک متخصص نمی‌توانست از آن کاری گیرد.

استاد حبیبی مقامات اداری را نیز بر دوش داشته و صورت اداره را به خوبی می‌دانست؛ ولی درهمه حال تحقیق و تتبع را بهتر از دیگر مشغولیت ها ترجیح می‌داده است.

زمانی که استاد عبدالرحمن حبیبی پروفیسور در پوهنتون کابل بود، به شاگردان خویش محبت و مهربانی داشت، مخصوصاً که شاگردان

سوالاتی را به حضورش بلند می‌کردند ، جوابات را بسیار واضح و شرح و بسط میرسانیدند، گویا این که یک استاد مسلط بودند .

دوستان استاد عبدالحی حبیبی بسیار زیاد بودند ، از هر طبقه و هر قوم و هر ملیت با او تماس داشتند ، مرحوم استاد شایق افندی ، مرحوم استاد محمد کریم نزیهی جلوه از دوستان نزدیک استاد بودند .

استاد حبیبی شخصی بود با قامت متوسط ، با وقار و دارای چهره گندمگون ، دارای صحبت ملایم ، دارای صبر و حوصله ، دور از کینه و بغض و حسد ، دارای اعتماد کامل به نفس ، شخص بسیار مصروف ، با وجاهت و مهربان . کنار این همه اوصاف برگزیده استاد را دوستانش گفتند که ظریف طبع و خوش زبان و شوخ خاصیت بودند . و دوستان را در مجالس در خنده می‌آوردند .

استاد عبدالحی حبیبی شاعر بسیار بلند پایه زبان های فارسی و پشتو بودند که نمونه شعر فارسی اش درج این رساله می‌باشد . رسم الخط استاد حبیبی کاملاً مشخص بوده و طوری که گفته آمد در فارسی نویسی استاد سبک خاص و صاحب سبک مخصوص بود .

خانواده استاد حبیبی همه عالمان دین بودند و به گفته خودش و دیگران، خانواده شان، به نام خانواده آخوند زاده ها یاد می شوند .

چون در بالا از تألیفات و تعداد نوشته های استاد عجز آن را تقدیم داشتیم که مکمل به دست نداریم ولی چون حتی المقدور تا جایی که

به دست آمده چند کتاب شان در این جا ذکر میگردد و یک موضوع را باید نوشت که جناب حبیب الله رفیع باری با این نگارنده تیلیفونی فرمودند که آن ها هم آثار استاد را در حال یافتن می‌باشند و کتابی را بنام استاد حبیبی سر دست دارند که عنوان کتاب را غالباً « هزار مقاله استاد حبیبی » مسمی کرده باشند و این است یک تعداد کتب استاد :

طبقات طوفیه از خواجه عبدالله انصاری - تصوف « کتاب دری » ، کلیات خوشحال ختک - دیوان عبدالقادر خان - دیوان احمدشاه درانی - نوای معارک - تاریخ ادبیات پشتو « دو جلد » تاریخ خط و نوشته های کهن - سر رشته طریقه خواجگان - پشته شعراء - تاریخ افغانستان - پشتو و لویکان غزنی - تذکره الشعراء - نگاهی به سلامان و ابدال جامی - افغان و افغانستان - شاشی ابن منصور - مهردل خان مشرقی قندهاری - نسب و زادگاه سید جمال الدین الافغانی - البیرونی - طبقات ناصری - هنر عهد تیموریان - ظهیرالدین محمد بابرشاه - تاریخ مختصر افغانستان - فضایل بلخ ، پیدایش و انکشاف شیوه های خوش نویسی عصر تیموریان - تاثیرات فرهنگی هرات بر آسیا « انگلیس » تاریخچه مختصر مخطوطات افغانستان - هنر هرات - تاریخچه مکتب هرات . زین الاخبار عبدالحی گردیزی - پیغام شهید - جنبش مشروطیت در افغانستان - تاریخ افغانستان بعد از اسلام - تحقیق برخی از اماکن تاریخی بیهقی - یک تحقیق نوین در باره کابل شاهان - تاریخ خط و نوشته های کهن افغانستان از عصر قبل التاریخ تاکنون - هفت کتبه قدیم - دبوعلی سینا

بلخی ژوند لیک - اصل خلجیان افغانی - تاریخ افغانستان در عصر کورگانی هند - بابر په افغانستان کی - نوم ورکی مؤرخین - دافغانستان پیشلیک - راهنمای تاریخ افغانستان « جلد اول » - پنجاه مقاله - و غیره که جمعاً تالیفات استاد نزدیک به یک صد جلد کتاب می‌رسد و مقالات استاد حبیبی به قرار گفته آقای رفیع، شاید به هزار مقاله بالغ گردند .

### سوانح استاد حبیبی به قلم خودش

و اینک صفحه ای از حیات هنری پوهاند حبیبی به قلم توانای او :  
 حبیبی «عبدالحمی» نویسندهٔ این کتاب ، ملیت افغان متولد در قندهار «افغانستان» «۱۹۱۰م» ساکن کابل مؤلف «هشتاد» جلد کتاب پشتو ، فارسی ، اردو ، عربی ، انگلیسی که از آن جمله « ۶۴ » جلد آن طبع نشر گردیده و از تالیفات او آن چه به تاریخ خط و کتابت دارد :

الف : تاریخ خط و نوشته های کهن در افغانستان ، مشتمل بر پیدایش خط از آغاز تاریخ تا کنون با تصاویر و بیان خط در دوره قبل از اسلام و خط و کتابت در دوره اسلامی و افزایش جنبه هنری و تزئینی خط و دوره عروج خطوط در عصر تیموریان و مکتب هرات ۱۶۳+۳۱۲ عکس طبع انجمن تاریخ کابل ۱۹۷۱م .

ب : پیدایش و انکشاف شیوه های خوشنویسی عصر تیموریان و مظاهر هنری آن برابینه و کتب « انگلیسی » در جمله افغانستان جلد ۳۲ شماره ۳/۴ کابل ۱۹۷۰ م طبع شده .

ج : تاثیرات فرهنگی هرات بر آسیا « انگلیسی » : در مجله افغانستان جلد ۲۱ شماره اول کابل ۱۹۶۷ م طبع شده

د- تاریخچه مختصر مخطوطات افغانستان « انگلیسی » طبع کابل

۱۹۶۷ م

ه : هنر هرات ، تاریخچه مکتب هرات و مخطوطات هنری این مکتب و متفرعات آن مشتمل بر سه فصل ؛ «.....» فصل دوم این کتاب برای طبع در مجموعه هنر کتاب سازی آسیای میانه قرن ۱۴ و ۱۶ م « که از طرف یونسکو نشر میگردد ، تلخیص شده به انگلیسی » . ص ۱۳۷-۱۳۹ هنر عهد تیموریان ، تألیف حبیبی .

من نمی خواهم در باره مرحوم حبیبی حرافی و احساساتی سخن بگویم و این نوشته به قلم خودش فقط گوشه ای از خدمات هنری اوست و زیاده تر از آن هم موجود است و چه رسد به تألیفات دیگرش که هر کدام به ذات خود ارزش خاص دارند که شاید به توجه علما تالیفات ناب شان شرح و معرفی گردد ، این نوشته استاد عبدالرحمن حبیبی در فصل آخر این کتاب آورده شده است و دلیل آن هم این است که بهترین شرح احوال به قلم خود شخص است ، لذا نوشته آن بزرگمرد وطن را تکرار احسن میدانیم و نیز نوشته استاد رشتیا آورده

شده است که صواب دارد. در مقاله استاد فرهادی خواهید خواند که استاد حبیبی در خصوص ادب سی جلد کتاب مؤثر و مهم نوشته اند. قابل یاد آوری است که سه مقاله در باره استاد حبیبی در جراید به نشر رسیده است دومی آن در جریده «میزان» چاپ دهلی جدید و یکی دیگر در «زرنگار» به کانادا.

جناب دوکتور محمد حسین بهروز در جریده «آزاد افغانستان» سال اول شماره هفتم سال ۱۳۷۷ هـ ش مقاله پر کیف در باره استاد نوشته اند و محترم محمد معصوم هوتک نیز در باره استاد عبدالحی حبیبی تحت عنوان «دلویانو یاد» به زبان پشتو استاد را به خوبی معرفی داشته اند «زرنگار شماره ۳۵» اسد ۱۳۷۷.

محترمه پوهنمل رحیمه تقریباً یک کتاب در باره استاد حبیبی نوشته است که در جریده «میزان» در شماره های مختلف ۳۷ - ۳۸ و.... به سال ۱۹۹۸م در دهلی «از طرف سفارت افغانستان» به نشر رسانیده اند. در این شکی نیست که ده ها بار در باره استاد حبیبی از جانب علماء دانشمندان نوشته و به طبع رسیده است، چون که استاد حبیبی در تاریخ افغانستان نام جاویدان را به دست آورده و عموم دانشمندان از نوشته های شان استفاده های تحقیقی و مأخذی می نمایند.

## فصل دوم

استاد عبدالحمی حبیبی در میزان قضاوت

www.enayatshahrani.com

[www.enayatshahrani.com](http://www.enayatshahrani.com)



## استاد عبدالرحی حبیبی در میزان قضاوت

**تبصره در باره بعضی از گفتار مرحوم استاد حبیبی :**

بدون تردید استاد عبدالرحی حبیبی از طرف بعضی از شخصیت های غیر پشتون در باره نوشته ها و طرفداری های استاد از پشتو و پشتونوالی انتقاد گردیده است . ما در سطور قبلی گفتیم که استاد از دانشمندان بزرگ و شخصیت های مهم وطن محسوب و حتی در رأس همگان از نگاه نویسندگی و زیاد نویسی قرار میگیرد ، و بی درنگ باید قضاوت شود که او دشمنی با هیچ قومی و یا زبانی نداشت و وجیهه یک عالم هم همین است که باید بی تعصب باشد .

چون او یک پشتون قندهاری بود از طرف دیگر به زبان پشتو تسلط داشته و صاحب صلاحیت بود ، نیکوتر این که یک شاعر خوب پشتو هم بود ، بناءً با دلسوزی زیاد که به عقب ماندگی زبان پشتو داشت ، گاهگاهی در نوشته های خود به جانب پشتو توجه می کرد .

جناب آقای حسین علی یزدانی در حالی که در کتاب « پژوهشی در تاریخ هزاره ها » بر مرحوم استاد حبیبی تاخت و تازها می نماید در خصوص کلمه شیبیر چنین می آورد : « شیبیر همان طوری که قبلاً نیز اشاره نمودم یک کلمه ترکی مغول است که گاهگاهی با پسوند های مغولی ترکیب می شود مانند « شیبیرتو » ، « شیبیرغان » و غیره » (ص ۲۶۷ ،

پژوهشی در تاریخ هزاره ها . در این جا لازم به یاد آوری است که آقای علی یزدانی غلط نگفته اند و نیز میگویند : « حییبی برای آن که «خنجل» شاه وقت کابل را پشتو زبان معرفی کند ، می نویسد : خن مخفف خان است . در کارکران پشتو تا کنون نامی موجود است که آن را «ختما» تلفظ کنند و ختما خان در اوایل قرن بیستم از مشاهیر ژوب کوپته بود » (ص ۲۶۷ ، یزدانی از قول استاد حییبی) .

آقای یزدانی « کارکران پشتو » آورده که در اصل کتاب استاد حییبی « کارکران پشتو » می باشد و همچنان در گفتار استاد حییبی باید عرض کرد که «خن» که از «خان» با حذف «الف» آمده و درین شکی نیست که این کلمه به صورت قطع ترکی است . نگارنده این سطور در کتاب « مرزهای همزیستی زبان ها » تحقیق کرده و ثابت نموده است که این کلمه کاملاً ترکی می باشد . من بار ها گفته ام که استاد حییبی بزرگوار گاهی کلمات و اقوام را به پشتو می کشاند ، اما چون عالم و دانشمند بلند پایه است ، در جایی دیگر آن را تلافی می نماید . مثلاً در همین کلمه خان خود استاد در تعلیقات طبقات ناصری می آورد : « خان : ملک اعظم و هر یکی از بنی افراسیاب که خاقان هم نامیده می شود ، اما خاقان ملک اعظم ترکست و خان رئیس ایشان ، پس خاقان مانند شاهنشاه فرس ، خان خانان و رئیس الرؤسا باشد » (ص ۴۳۳ طبقات

ناصری، حبیبی « و استاد حبیبی در تعلیقات همین کتاب و اقعاً به لغات و ریشه های ترکی خدمت بسزا کرده و حق گفته است .

استاد همچنان کلمه «توره» ترکی را به پشتو توجیه کرده است که این کلمه نیز از کلمات قدیمه ترکی به شمار می‌رود و احتمال دارد که کلمه مذکور از طریق خلجائی ها و یا غلزایی ها که ریشه ترکی دارند، آمده باشد و بعضی اصطلاحات ترکی هنوز هم در میان پشتون های غلزایی که به قرار روایات ثقه کتاب حدود العالم از نسل ترک می‌باشند موجود است که البته بعداً به همه پشتو زبان ها این کلمات مورد استعمال بوده است . چنانچه داکتر راعی برلاس در مقاله لغات مستعمل ترکی و مغولی در زبان پشتو در شماره های ۴۴، ۴۵ ماهنامه کاروان سخنان نگارنده را تثبیت می‌نماید . مثلاً: جرگه ، ولس، آتن کوچ، یرغل، ایمل ، خان و غیره را صبغه و ریشه ترکی می‌دهد و من نیز در کتاب « مرزهای همزیستی زبان ها » تعدادی از آن لغات را که ترکی و یا مغلی می‌باشد به اثبات رسانیده ام . آقای راعی می‌آورند : «آنا»آنه» : به ترکی به معنای مادر است ، در گذشته در بین غلجایی ها و ابدالیها زیاد بکار برده می‌شده است . ناز و آنا « ناز و آنه » مادر احمد شاه ابدالی مشهور است « کاروان ، شماره ۴۴ » .

مرحوم استاد حبیبی یک بحث مفصل را در باره لویکان غزنی نوشته اند و نیز کتابی هم به صورت مستقل به این نام از تألیفات آن استاد دیده میشود که میگویند لویکان از عشیره پشتون ها بوده اند و این

امر هم تاحدی قابل تأمل است ، زیرا در همان زمان به شمول لویکان که لایویکان هم گویند ، همه شاهان از قبیل تگین شاهان ، رتبیل شاهان ، کوشانها ، یفتلی ها و کابلشاهان اتراک بودند. استاد حبیبی در باره کلمه لویک میفرماید : « چنین به نظر میآید که کلمه لویک یا لایویک از « لوی » به معنی عظیم یا سردار پشتو ساخته شده باشد و در آخر آن مطابق قوانین این زمان «ک» تجلیل الحاق شده که نظایر آن در پشتو و فارسی فراوانند » « تاریخ افغانستان بعد از اسلام ، صفحه ۳۶ » . اما در صفحه قبل این کتاب استاد می آورند که : « این امیر لویک از مردم بومی « شاید تازیک » بود . علاوهً لویک را در همین صفحه به شکل : « چون الپ تگین بعد از حوادث ایام به غزنین افتاد و ممالک زاولستان فتح کرد و غزنین از دست « امیر لایویک » « انوک؟ » بیرون کردند » صفحه ۳۵ ، همان کتاب » .

اولتر از همه این است که این دو نقل قول و گفتار مرحوم حبیبی با «لویک» که ایشان آن را پشتو فرموده اند از هم مفارقت دارند؛ ولی نگارنده به این که لویک ها یک فرد نبودند و بلکه خاندانی بوده اند موافقت دارد . در صفحه ۳۱ همان کتاب استاد می آورند : « به بغلان - وی از طرف شاه فغفور لویک » یعنی این که فغفور همان کلمه ختای ترکی است که به شاهان استعمال میگردد ، علاوهً استاد میفرماید که : « اما این لایویک به نظر نویسنده یک شخص نبود ، بلکه دود مان

بزرگیست که در غزنه و گردیز و اراضی مربوط آن سلطنت رانده و با کابلشاهان و رتبیلان زاول اتحاد و قرابتی داشتند» «ص ۳۲ همان کتاب» در این جا «قرابت» را که استاد ذکر میفرمایند منظور از خویشاوندی است و هم چنان در جای دیگری کلمه «خویشاوندی» را آورده اند که طبعاً همه مؤرخان اسلامی رتبیلان را به فرموده استاد حبیبی از نسل ترک و ترکی زبان دانسته اند، پس لویک ها هم به آن نقطه تعلق دارند، نه به معنی لویک که استاد آن را لغت پشتو دانسته اند. در صفحه ۴۲ همان کتاب استاد عنوانی دارند به نام «لویک خانان با خاقان» و این به زودی میرساند که لویکان از همان خاندان ختایی می باشند و طوری که در سابق هم گفتم و باز میگویم که استاد حبیبی این الفاظ که پشتو است و یا فارسی تشبیه کرده و قاطعانه فیصله نکرده و چنانچه دیدیم در جایی این کلمه را پشتو میگوید و اینجا در اخیر نام خاقان ترکی را می آورد و در جایی دیگر «تازیک» می آورد و قس علی هذا.

از این که استاد حبیبی لویک ها را به کابل شاهان نسب قرابت میدهد، دلیل اش را این طور میرساند: «کابلشاهان را مؤرخین به نام های مختلف یاد کرده اند برخی ایشان را به اعتبار کیش و آئینی که داشته اند، برهمن یا هندوشاهان یا بودایی شمرده اند و جمعی از مؤرخان ایشان را از بقایای کوشانو - هیفتلی یا ترک خوانده اند» «ص ۷۴، تاریخ افغانستان بعد از اسلام».

و حالا بشنوید از استاد قیام الدین راعی برلاس که کلمه «لوی» را به مغولی می‌کشاند. و میگوید: «لوی در زبان مغولی اصلاً به معنای تمساح و مجازاً به معنای بزرگ است. ترکیب «لویه جرگه» باز هم اختصاصی به زبان پشتو دارد، جرگه‌ها به شکل محلی و عالی آن از تشکیلات اداری مغل هاست که در کشور ما تا امروز باقی مانده است. «لوی خان» یعنی خان بزرگ نیز از جمله همین ترکیب هاست.» «کاروان، شماره ۵۲» همچنان کلمات کوچ و چوکی و غیره بدینمئوال کلمات ترک و مغول می‌باشند.

استاد حبیبی بسیار کوشش می‌کردند که پشتو زبان‌ها و فارسی زبان‌ها را از نژاد آریین تثبیت کنند و چنانچه لویک‌ها و کوشانی‌ها و یفتلی‌ها را خواستند آریین ثابت سازند در حالی که کوشانی‌ها و یفتلی‌ها نیز از جمله اتراک می‌باشند و در حقیقت از اقوام ختایی جداگشته و هردو به یک قوم منتهی می‌شوند.

چون بحث ما زیاده‌تر برسر کلمه لویک و لاویک و انوک و غیره اشکال آن است، ببینیم که ادموند کلیفورد باسورث چه می‌گوید: «دژ غزنه سرانجام شهر را از دست ابوعلی یا ابوبکر لویک بیرون کرده، بنابراین انوک از «آنک» ترکی به معنی شبل، کفتار، گرگ یا سگ است» با آن که کینه‌های اسلامی و مذهبی داشت و بر خلاف ادعای مارکوارت که تصور می‌کرد که در مسلمان بودن او تردیدی نیست و

یاحتمل از اعقاب همان زنبیلی باشد .... صورت کلی نامش بسیار مشکوک است ؛ بعضی او را برادر زن حاکم کابل دانسته اند که در روزگار حکومت یکی از جانشینان آلپتگین در تلاش برای باز پس گرفتن غزنه از کابل طلب یاری کرد « ص ۳۶ ، تاریخ غزنویان » و یقیناً طوریکه گفته آمد و دلایل آورده شد این گروه از همان گروه های ترکانی می باشند که در طی قرون در سرزمین های کابل ، زابل ، غزنی و قندهار و بست حکومت کردند .

استاد حبیبی در جای دیگری قوم یفتلی ها و ابدالی ها را یکی می داند . بطور مثال « اسم مردم هفتالی (ابدالی) آریایی ساخته شده است « ص ۸۴ ، تاریخ افغانستان » و در چند جای دیگر «هفتالی» ها را «ابدالی» خوانده است ، در حال که در آن این دعوا خارج از امکان نیست و در تاریخ بسیار قدیم پشتون ها ، به کلمهء « ابدال » چندان بر نمی خوریم . کلمهء ابدال عربیست جمع بدل و بدیل به معنی مردم شریف و صالح و نیکو کار و مردان خدا ، بنابراین به هر طائفه و قبیله ای که تعلق داشته باشد، می تواند در شمار ابدال بیاید و البته این مفهوم که کلمهء ابدال یک کلمهء عربیست می تواند برساند که ابدال عربی از هپتال ترکی گرفته نشده و از هم فرق کلی دارند.

امروز یفتلی ها تا هنوز به زبان ترکی صحبت می کنند و بدون تردید از طوایف ترک می باشند و شاید با اندک تغییر حروف «هفتالی» به « ابدالی» مبدل شده باشد. مثلاً عرب ها شاید نتوانسته باشند که «پ»

«هپتالی» را تلفظ نمایند؛ ولی ما دلایلی زیاد داریم که همه یفتلی‌ها از اقوام ترک‌اند: « نظیر هپتالیان یا هونهای سفید اصلیت ترکی یا مغولی داشتند » (ص ۲۰۸، تاریخ غزنویان) و « مثلاً هپتالیان که لقب شاهوار «تگین» داشتند، مرکز دولت شان بامیان بود. همان طوری که دیده ایم در اوایل عصر اسلامی، در بیشتر مناطقی که در قسمت شرقی افغانستان کنونی است، عناصر ترک وجود داشتند که عبارت بودند از ترکان خلیج «غلزی» و غز «غزنی» که در فلات میان کابل، غزنه و بست زندگی چادر نشینی می‌کردند. بدین ترتیب از دیر باز در حواشی شرقی خراسان آمیزه ای از اقوام مختلف ترک مسکن داشتند » (ص ۲۰۸، تاریخ غزنویان).

این تبصره‌های فوق فقط مسایل علمی می‌باشند و اگر اسناد حیبی حیات می‌داشتند بدون تردید این همه سوالات را به خوشی جواب داده و استقبال هم می‌نمودند.

### استاد عبدالحی حیبی و استاد قیام الدین راعی برلاس:

و اما در خصوص ترک بودن یفتلی‌ها که به رد نظریات مرحوم استاد حیبی به قلم استاد قیام الدین راعی برلاس آورده شده است چنین می‌خوانیم: مرحوم حیبی می‌نویسد: « ابدالی‌ها یکی از قبایل مشهور افغانستان و هند است، ریشه نام ایشان به قبیله ایتال و یا ایتالی که از آریا های سپید بودند (استاد حیبی به جای هون سپید آریایی سپید به کار



برده است) که این گونه طبقه بندی در گذشته در میان ترکان و مغولان رایج بوده است، نه در میان آریائیان، در هیچ یک از منابع تاریخی اصطلاحاتی چون آریایی سپید، آریایی سیاه و آریایی زرد دیده نشده است، اما در میان ترکان و مغولان چون قرغزهای سیاه، تاتارهای سفید، تاتار سیاه «نیاکان چنگیزخان» و مانند اینها رایج بوده است و گذشته از اینها هونهای سفید، در همه منابع تاریخی به همین شکل به کار برده شده است «این قبیله در باختر و تخارستان دولت مقتدری تأسیس کردند.....» «کاروان شماره ۵۱» به تأیید گفتار جناب استاد راعی تا هنوز هم اندر میان ترکها اصطلاح قره مغول یعنی مغول سیاه وجود دارد.

استاد راعی از نوشته استاد مرحوم حبیبی چنین نقل می‌نماید: «مرحوم حبیبی در جای دیگر مینویسد: «... به اساس اشارات تواریخ چینی زبان اینان نیز مغولی و یا ترکی نبوده است، بلکه مخلوطی از لهجات ترکی و زبانهای آریانا (تعبیر شخصی استاد حبیبی) بوده است. کلمه هون خان هم از همین زبان مشترک نشأت کرده است، اینان در اصل یوی چی است، این هپتال در سال ۳۶۰ م از شمال به جنوب سرازیر شدند... هپتالها که نام ایشان تا هنوز در ولایت بدخشان بصورت «یفتلی» باقی مانده است، به سال ۴۱۲ م با فتح بلخ دولت ساسانی را به خطر مواجه ساختند. در قسمت های جنوبی شرق مناطق کابل، گندهارا «قندهار» و زابل را فتح نموده دولت مقتدر

هپتالی را در خاک های افغانستان امروز پایگذاری کردند « تاریخ مختصر افغانستان ، ج ۱ ، ص ۷۵ » از اکاروان ، شماره ۵۱ .

چون استاد راعی دانشمند فرزانه وطن از مطالعه عمیق تاریخ مخصوصاً تواریخ ترک برخوردار می باشند و در عین وقت محصل فاکولته ادبیات، به دوران استادی استاد حبیبی در آن فاکولته بودند به مانند من نگارنده این سطور ، به مرحوم حبیبی احترام خاص دارند ، من نه تنها نوشته های جناب استاد راعی را تایید می نمایم ؛ بلکه به عوض گفتار پیشکش علیحده نوشته آن ها را باز هم در این جا علاوه میدارم : « Afghanistan of afghan p . 28 » درباره زبان هون ها بدون تردید ترکی بوده است و مرحوم حبیبی لزوماً متناقض سخن گفته است . محققان غربی مطالب زیادی نوشته اند .

in the proto-Bulgarian inscription , tekin . T., Tuna »

« Bulgarlari ve dilleri Menges, K, Altaic ele,ents

استاد حبیبی در جایی که شجره هپتالی ها را ارائه می کند ، هپتال «ابدالی - یفتلی» و خلیج « غلجی ، غلجایی » را دو شاخه قبیله هفتالیست می داند که حقیقت تاریخی است . در قسمت کلمه خلیج باید گفت که محققان این کلمه را هم از جهت خصوصیت های فونولوژیک و هم از نظر شکل املائی به شیوه های مختلف نوشته و خوانده اند . چون خلیجی که اشکال اصلی آن خلیج به فتح «خ» و «ل» است خلیج ها همانطوری که استاد حبیبی در تاریخ مختصر افغانستان باد می کنند مانند

ابدالی ها « یفتلی ها » یکی از قبایل بزرگ هون سفید و ترک تبار بوده اند . ترکشناس و محقق معاصر آلمانی پروفیسور دورفر . G Derfer در اثر خود به نام زبان ترکی خلیج The Turkish of Khalaj Language درین مورد روشنی انداخته است . این کلمه بعداً با خصوصیت های فونولوجیک زبان های پشتو و فارسی به اشکال غلجی «فتح غ» ، غلجی غلجایی ، غلزی ، غلزایی و غیره نوشته و خوانده شده است .

امروز خلیجی ها در جنوب غرب شهر قم در ایران زندگی می کنند و به ترکی صحبت مینمایند . غلجایی ها و یا غلزایی ها طوری که معلوم است منسویت خود را به افزودن پسوند « خیل » در آخر نام خود بیکی از سلسله قبیلوی نشان میدهند . مانند ، ابراهیم خیل ، طوطا خیل ، و غیره . خیل ، ایل کلمه ایست ترکی به معنای عشیره ، طایفه و غیره ، ابدالی ها این منسویت را با افزودن پیوند زی ، زوی افاده می کنند چون بارکزی ، پوپلزی و غیره .

هر چند استاد حبیبی ترک بودن هفتالیت ها را خودش با اسناد ارائه می کند ، مگر باز هم آن را بنابر ملحوظات سیاسی آریایی الاصل می داند . ریچارد نیروپ Richard Nyrop مینویسد : « در دوران احمد خان ، پشتون ها شامل گروپ های زیادی بودند که مشخصه مشترک شان زبان پشتو بود . اصل نژادی آنها مبهم بود . بسیاری از آنان خود را از احفاد قبایل آریایی می دانستند ، در حالیکه عده آنها مانند

Afghanistan a country study p « غلزایی ها ترک بودند . » « 19 . » « کاروان شماره ۵۲ . »

از زبان پروفیسور میر حسین شاه شنیدم ام که می فرمود : « خلیج روستایی بوده است در نزدیکی های قندهار که مردمان هزاره در آن زندگی داشتند » و ازین چنین مفاد بدست می آید که قریه خلیجی ها و ارتباط آن ها با غلزایی ها .

« در باره گذشته تاریخی و القاب حکمداری افتالیت ها ( ابدالی ، یفتلی ، هون سفید ) به شکل ییغو ، تگین و خان در منابع عربی و غربی معلومات زیادی موجود است ، سیاح مشهور چینی شوان چوانگ (هیوان تسنگ) در اوایل اسلام حین سفرش در مناطق مختلف افغانستان امروزی از شهزاده های ترک با لقب ییغو در تخارستان و کابلستان یاد می کند که به ترکی صحبت می کردند . تاریخ سیستان ضمن شرح فتوحات اردوی اسلام و رسیدن آنان در سرحدات خراسان از رتبیل شاهان ( هیاطله ) که باجمع آوری عساکر ترک به مقابله پرداختند ، یاد آوری می کند « تاریخ سیستان ، ص ۱۰۶ » حتی جمهور محققان برین عقیده اند که رتبیل شکل تغییر یافته ایلتبر Itaber ترکی به معنای حاکم و پیشرو است که در سنگ نبشته های اورخون نیز آمده است » « کاروان ، شماره ۵۲ . »

ارواح شاد استاد حبیبی نیز خودشان چنین میفرمایند: « در مدت سه قرن اول اسلامی در تاریخ افغانستان نام امراء و حکمداران برده می شود، که در آخر اسمای ایشان کلمهٔ تگین Tigin اضافه می شود، این سلسله شاهان شاید از یک خاندان معین نباشند، ولی مانند امرای شمال هندوکش ایشان نیز از عناصر کوشانی هفتلی اند، که در ازمنهٔ قبل الاسلام به صفحات شمالی هندوکش و تخارستان آمده و درینجا ملیت و فرهنگ و تمدن این سرزمین را پذیرفته و از رجال همین کشور شمرده میشوند و حتی به نام یکی از ایشان بین مجرای ارغنداب و هلمند و غرب قندهار کنونی، شهری بود که در دورهٔ غزنویان آن را تگین آباد «تگناباد» گفتندی و در تواریخ فارسی و عربی نام آن برده می شود ... تگین به کسر (ت) کلمهٔ ترکیست و محمود بن حسین کاشغری « ۴۶۶هـ» که مرد دانشمند و لغوی ترکست درین باره چنین گوید: تگین در اصل لغت به معنی غلام و عبد است و تورکان کمشتگین غلامی را گفتندی که چهرهٔ وی مانند سیم روشن بود. آلب تگین به معنی غلام چالاک و قتلغ تگین عبد مبارک است ... » ص ۱۰۹ تاریخ افغانستان بعد از اسلام. علاوه‌تاً به سخن استاد حبیبی باید افزود که «تگین» در لغت ترکی معنی شهزاده را میدهد.

داکتر قیام الدین راعی برلاس در تحقیقات خویش ادامه میدهند: « دانشمند مشهور ترک کوپولو در دائره المعارف ادبیات ترک تحت مادهٔ « ابدال » با تلخیص تحقیقات دانشمندان غربی درین باره می

نویسد که ابدالی ها با مسکون شدن در جنوب شرق افغانستان امروزی زابل، کابل، غزنه، قندهار و هرات با اهالی محلی و یا قبایلی که بعد از ایشان در این نواحی مسکون شده، آمیخته و با حفظ بخشی از مشخصات فرهنگی خود، در مرور زمان زبان اصلی خود را از دست داده، برخی پشتو و برخی هم زبان فارسی دری را به حیث زبان اصلی خود به کار برده اند.... از توضیحات مختصر فوق می توان به این حقیقت دست یافت:

«۱» ابدالی ها دوام سلسله هون های سپید اند که قبیله ای از اقوام زبان های آلتایی به شمار می آیند.

«۲» اقوام آلتایی ترکیبی بود از قبایل گوناگون ترک که به زبان های مختلف ترکی صحبت می کردند.

«۳» هون های سپید که در خراسان ظهور کردند منسوب به سلسله ترکان یوی چی بودند که کوشانی ها و ساکاها نیز گروه های فرعی آن به شمار می آمدند.

«۴» انتساب ابدالی ها (درانی ها) و غلجایی ها به صفت پشتون متکی بر اصل زبانی بوده است نه نژادی. این بدان میماند که هزاره ها را تاجیک خوانند.

«۵» یفتلی هایی را که به زبان فارسی دری صحبت می کنند به حیث بقایای هون های سپید ، نمیتوان آریایی دانست و تاجیک خطاب کرد .

«۶» کلمه هون این اشکال را به خود گرفته است ، افنالیس (یونانی) ، هیونیتس (رومی) ، خیون ، هون (فارسی) ، هپتال ابدال (پشتو) ، هیطل ، هیاطله (عربی) ، یفتل ، یفتلی (دری) این تعداد اشکال امتیاز مشخصه تسلسل اتنولوژیک است . یعنی الفاظ متعدد به معنی واحد می پیوندند ، به عبارت دیگر در شریانهای همه این الفاظ خون هونی در جریان است ... «کاروان ، شماره ۵۲» .

از نوشته استاد راعی برلاس و نیز از تحقیقات دانشمندان ترک و مغول شناس چنین مفهوم به دست می آید که هفتالی ها یا هیاطله یا یفتلی ها از طایفه ترک می باشند و چنان که استاد راعی برلاس ارتباط ابدالی ها را به وجه احسن با ترک های یفتلی به اثبات رسانیدند .

رنه گروسه Rene Grousset نیز در کتاب «امپراطوری صحرا نوردان» میگوید : «هیاطله که نیز بدون تردید مغولی هستند که بر سر زمینی که امروز «سمیرچیه» نامیده می شود ، بر ترکستان روسی و سغدیان و ایران شرقی و کابل از یلدوز علیا گرفته «شمال قره شهر» تا مرو و از بالخاش و آرال گرفته تا قلب افغانستان و پنجاب تسلط داشتند «ص ۱۵۶ ، امپراتوری صحرانوردان» .

تا اینجا که مناقشه استاد راعی برلاس را با شادروان استاد حبیبی ادامه دادیم، استاد راعی گفتار خویش را بدون استدلال نیاورده و منظم‌اً اسم گرامی ارواح شاد حبیبی را با کلمات «محترم»، «استاد» و غیره ذکر می‌نماید و همچنان منظم‌اً به نوشته و استدلالات آن مرحوم امر تصدیق می‌آورند و قاطعانه نوشته های استاد را رد نمی‌نمایند، به علت اینکه بعضاً دلایل و نوشته های مرحوم حبیبی را تأیید می‌کنند و بعضی وقت به این شکل می‌آورند: «هر چند استاد حبیبی ترک بودن هفتالی ها را خودش با اسناد ارائه می‌کند» «کاروان و شماره ۵۱» و یا «مرحوم حبیبی هپتالی ها را ابدالی ها، یفتلی ها را در اصل یوی چی می‌داند که این واقعیت تاریخی است» «کاروان شماره ۵۱» و غیره می‌آورند.

در حقیقت استاد راعی با مرحوم حبیبی مناقشه ای را انجام داده اند که ثابت نمایند که هفتالی ها و ابدالی ها در اصل همه از قوم ترک هستند و استاد شادروان حبیبی سعی داشته، همه آن ها را به شمول هزاره ها آریایی ثابت کنند و دانسته می‌شود که لزومیت برسر استاد حبیبی وارد بوده است و در برخی از نوشته هایش به بسیار آسانی این لزومیت ها یافت می‌گردد، ولی چون او عالم متبحر بوده است، باز هم نتوانسته از حق چشم بپوشد و گفتار خویش را به جای دیگری بروی حقیقت کشانیده است.



### پروفیسور میر حسین شاه خان و استاد حبیبی :

پروفیسور میر حسین شاه خان از شخصیت های فضیلت مند و دانشمندان بلند پایه افغانستان می باشند ، که مدت ها عمر گرامی خویش را به خدمت در پوهنتون کابل سپری نموده اند ، اصل شان قندهاری و از سادات آن دیار هستند ، ایشان در طول حیات از احترام اطرافیان بر خوردار و نیز شخصی می باشد صادق القول و صاحب سخنان متین و درست .

من در وقت نگارش رساله استاد حبیبی چندین بار با جناب پوهاند صاحب سخن گفتیم و یک تعداد معلومات من از زبان ایشان می باشد ، استاد پوهاند میر حسین شاه با من در قسمت این که استاد حبیبی صاحب یک سبک در فارسی است همنوا و متفق می باشند . همچنان استاد میر حسین شاه خان از بسیار مسایل حیاتی و خانواده بزرگ استاد حبیبی معلومات داشتند و از همکاری های خویش دریغ نفرمودند .

پوهاند میر حسین شاه خان یکی از طرفداران بسیار معتدل استاد حبیبی می باشند و یقین می دهد که استاد حبیبی مرد متعصب در مقابل غیر پشتون نبوده اند و نیز علاوه می نمایند که استاد حبیبی خدماتی را که به زبان فارسی نموده به مراتب بیشتر و مؤثر تر از آن است که استاد حبیبی به پشتو کرده باشند . همچنان پوهاند میر حسین شاه خان میفرمایند که در تألیف و کثرت نوشته، استاد حبیبی در افغانستان کم نظیر و در قطار دانشمندان نخبه و مهم ممالک دیگر به شمار می روند .

## نظریات نجیب مایل هروی در خصوص استاد حبیبی و گفتاری در باره کتابش « تاریخ و زبان در افغانستان »

آقای نجیب مایل کتابی را به نام « تاریخ و زبان در افغانستان » نوشته و در ایران در دسته نشراتی افشار به چاپ رسیده است .

جناب مایل در این کتاب سعی داشته فارسی را بر زبان های دیگر ترجیح دهد و از جانب دیگر تمایل ایرانی گری و شیعه گری او در نوشتارش به خوبی هویداست او میگوید :

«چندان که به قول آقای عبدالحی حبیبی پشتو زبانی که فارسی را از راه تحصیل فرا گرفته حبیب الله قندهاری دانشمند پشتو زبان قرن «۱۳ هـ ق» حدود سی و سه کتاب و رساله در پیرامون مسایل دینی و علمی و عرفانی و ریاضیات و هندسه به زبان فارسی نوشته است» «ص ۱۱۰ تاریخ و زبان در افغانستان» . گرچه آقای هروی سعی داشته که بگوید بلا تردید پشتون ها به فارسی می نویسند و تحت اثر زبان وسیع و زیبای فارسی می آیند من هم بدین باورم که مولوی حبیب الله بدون تحصیل رسمی فارسی را می دانست ه و در جامعه قندهار همگان خاصاً علما نوشته و خوان و مراسلات را به فارسی می کردند و حتی درباریان و حکام اشعار فارسی را به مانند احمد شاه ابدالی ، تیمورشاه درانی ، شاه

شجاع الملک و غیره می سرودند و در آن وقت شاید رشته تخصصی در فارسی موجود نمی بود تا از آن مولوی صاحب « حبو آخوند » تحصیلات نماید. در کتاب مشروطیت استاد حبیبی میخوانیم که:

چون ترجمه پشتوی آن از طرف مولوی صالح محمد قندهاری (یکی از عموهای استاد حبیبی) در شماره ۲۰ {سراج الأخبار} سال ۶ مورخ ۲ جوزای ۱۲۹۶ ش. ۲۳ می ۱۹۱۷ میلادی هم منتشر شد موجب نگرانی نماینده سیاسی برتانیه در کابل گردید «ص ۱۲۹ مشروطیت».

گویا این که از فحوای مطالب فوق بر می آید که هر دانشمند پشتو زبان به هر دو زبان می توانست ند بنویسند و ترجمه نمایند، چنانچه یکی از اسلاف استاد حبیبی در باره یک کتاب غالباً اصول فقه ملا محمد عمر سلجوقی شرح داده که در کتاب مزارات هرات از آن ذکر رفته است هم چنان شما یک تعداد زیاد شاعران پشتو را می یابید که به زبان فارسی شعر سروده اند ولی عکس آن دیده نمی شود. همین طور بودند شاهان متقدم ترکی زبان که به مانند پشتون ها، به فارسی می سرودند و می نوشتند.

« آقای عبدالرحمن حبیبی از محققان پشتو زبان قندهار اند و مدافع زبان پشتو نیز هستند، اما ایشان اغلب آثار تحقیقی و پژوهشی خود را به زبان فارسی نگاشته اند و این نیز دلیل دیگر است بر عالی بودن و افضل بودن واژگان و فرهنگ زبان فارسی » «ص ۱۱۰ تاریخ و زبان افغانستان».

جناب آقای مایل هروی ، بسیار زود افضلیت فارسی را بر زبان های دیگر اعلان میدارند که این یک کار ناصواب است ، استاد عبدالحی حبیبی خود از مدافعان بزرگ زبان فارسی است و او مرد متعصب نبود همان طوری که پشتو را دوست می داشت فارسی را هم دوست داشت در فارسی نویسی روشی به خصوص داشت .

محترم مایل هروی باید به یک موضوع متوجه شوند که فارسی زبان چندین ملیتی می باشد و زبان فارسی را خود فارسی زبانان انکشاف نداده اند و بنگرید دربار محمود غزنوی را ، بنگرید دربار تیموریان هرات و هند را و بنگرید دربار سلجوقیان را که آن ها این زبان را انکشاف داده اند و رنگ و بوی خاصی بخشیدند ، چون که تعصب نداشتند و متعصبین شخصیت های کم ظرف می باشند .

جناب آقای مایل هروی در کتاب « تاریخ و زبان افغانستان » تنها بر سر مشاوران استاد حبیبی قهر نیست ، بلکه بر سر محمود کبیر و مسعود فرزند او و امیر حبیب الله خان و امیر امان الله خان هم غضب نشان میدهد و استاد حبیبی ، امیر حبیب الله خان و امیر امان الله خان را به نسبت پشتون بودن و سنی بودن و سلطان محمود کبیر و سلطان مسعود را به خاطر ترک بودن و سنی بودن شان .

جناب مایل می فرماید : « قتل کلنل علی رضا سردار سپاه حبیب الله خان به وسیله امان الله خان بی شباهت به بردار کردن حسنگ وزیر

نیست، زیرا هم مسأله مذهب و هم جانبداری از پدر و پدربیان امان الله و هم چگونگی اتهامات در هردو همسان می‌نماید» «ص ۳۴ تاریخ و زبان در افغانستان».

«اواخر دوران امارت امیر حیب الله بی شباهت به دوران غزنویان بعد از محمود و سیطره مسعود و اصحابش بر جامعه نیست» «ص ۳۰ همان کتاب». «حسنک دیگر بردار - مسعودیان حسنک و زیرا به بهانه قرمطی بودن خصمانه در غزنین بردار کردند.» «ص ۳۳ تاریخ و زبان افغانستان». در این جا آقای مایل اشتباه کرده، حسنک را در بلخ بردار کردند نه در غزنی، «و حسنک قربانی این سفلگان نابخرد» «ص ۳۴ تاریخ و زبان در افغانستان».

از این که آقای مایل بر سر محمودیان حملات زیاد می‌کند، او را به کتاب «دیوان علامه اقبال لاهوری» چاپ ایران به اهتمام آقای احمد سروش صفحه ۱۴ مراجعت می‌دهیم و بخوانند که یک ایرانی دانشمند و بی تعصب در باره محمود چیها گفته است، هم چنان شخص فردوسی به توصیف محمود چه گفته به مانند:

### چو کودک لب از شیر مادر بشت

### به گهواره محمود گوید نخست

اما در خصوص لئل علی رضا عرض می‌گردد این که نامش «شاه علی رضا» است و از سادات شیعه و از غزنی می‌باشد و فقط او یک صاحب منصب گارد محافظ سلطنتی بوده و اگر او در میان شیعه و

هزاره مقام روحانی می‌داشت ، نخست او را به خدمت دربار شخصیت های فحاش، به مانند امیر حبیب الله چکار و بعداً اگر واقعاً مردم به او ارادت داشتند ، باید مردم تا دم مرگ به او، شهادت قتل را نمی‌دادند در حالی که یک عسکر عادی جاغوری این شهادت حق و یا ناحق را داد ، و باز هم حسنگ وزیر با این شخص اصلاً راه مقایسه را ندارد زیرا حسنگ وزیر ، یک وزیر شهنشاه نیم قاره آسیا بود و او کارگردان بزرگ یک امپراتوری بود که جهان اسلام و غیر اسلام از نام این امپراتوری در حذر بودند و باز در کنار این همه داغداری های آقای نجیب مایل باید عرض شود که حسنگ وزیر از ایران نبود ، و نیز او سنی بود ، نه شیعه با دلایل ذیل :

« تنها یک نفر حسنگ به اتهام ساختگی رافضی بودن اعدام گردید و توطئه قتل التونتاش خوارزم شاه عقیم ماند » « ص ۲۳۵ سلطنت غزنویان »

و باز این که آقای مایل درد بسیار به خاطر قتل و اعدام حسنگ وزیر کشیده اند باید با من موافق باشند که در دربار محمود و مسعود هردو شهنشاهان بزرگ اسلام و ترکی زبانان نام دار جهان که ترک و تاجیک همه به زیر فرمان شان حیات بسر می بردند مثل حسنگ وزیر صدها حسنگ دیگر وجود داشت .

و نیز از جانب دیگر حسنک وزیر در بسا امور بی گناه نبوده ، چنانچه که میخوانیم :

«حسنگ بیش از هر کس دیگر ، به خاطر رفتار اهانت آمیزی با مسعود در مقام یک شهزاده داشت، کینه او را بر خود تیز کرد ، وی مسعود را به هنگامی که والی هرات بود به اتلاف ثروت هرات و بلخ متهم کرده بود و مشرفانی بر او گماشته بود . » « ص ۲۳۸ سلطنت غزنویان » .

« در تیشاپور خاندان محتشمی نظیر صاعدیان و تبنیان پیشوای حنفیان بودند ، این مذهب از حمایت محمود و مسعود غزنه بهره می برد .. سلاطین غزنویان غالباً اعضای خاندانهای بزرگ حنفی را به ماموریت های سیاسی و اداری بر می گزیدند .... با گذارش کوتاهی از مرگ قاضی از او به عنوان رئیس حنفیان یاد می کند ... قاضی صاعد به دربار عباسی فراخوانده شد تا توضیح دهد که چرا در فتوایی از دادن اجازه دایر بر بنای مرقدی بر قبر خلیفه هارون الرشید در نزدیکی طوس سرباز زده است » « ص ۱۷۷ سلطنت غزنویان » .

از گفتار بالا که میگویند سلاطین غزنوی غالباً اعضای خاندان های بزرگ حنفی را به ماموریت های سیاسی و اداری بر میگزینند معلوم است که حسنگ هم سنی بوده است . و اگر به تاریخ بیهقی جناب مایل رجوع کنند خواهند یافت که یکی از علل قتل حسنگ وزیر یک نفر

فارسی زبان به نام سهل روزنی بوده که هر آن پافشاری می کرد که او باید اعدام گردد .

درینجا چند نقل قول را می آوریم که نشان دهنده سغدی بودن و یا سنی بودن حسنک را توضیح می نماید :

« از یکی از شاخه های جنبی خاندان میکالی ، ابو علی حسن بن محمد معروف به حسنک به دنیا آمد که سرانجام زندگی او به تفصیل در کتاب بیهقی آمده است . پدر حسنک در سال های آخر دولت سامانی حافظ منافع محمود در نیشاپور بود . با مرگ مفاجات پدر . حسن جوان به خدمت محمود پیوست و سلطان او را به واسطه زیبایی و صراحت گفتارش نام خودمانی «حسنک» داد که تا پایان حیاتش بر او ماند . حسنک روزگاری صاحب برید سیستان بود . التفات دربار به او و سنت خانوادگی آنان که به ریاست شهر می رسیدند ، سبب گردید که او نیز مدتی رئیس نیشاپور گردید ... حسنک به واسطه تقریبی که در نزد سلطان داشت بعد از برکناری میمندی از مقام وزارت در سال ۴۱۵ ق ۱۰۲۴ م از نامزاد های جا نشنی او بود و علی رغم جوانی و عدم تجربه در حکومت مرکزی به وزارت برگزیده شد ، بنا بر گفته ابو نصر مشکان ، محمود خیلی زود از انتخاب حسنک به وزارت پشیمان شد » « ۱۸۴ سلطنت غزنویان » .



«از رویداد های مهم در زندگی اجتماعی قاضی ، منازعه طولانی او بر قدرت در شهر با کرامیان و رهبرشان ابوبکر محمد بن اسحاق بود ، این منازعه سر انجام با پیروزی وسنت وانتصاب رئیس غیر روحانی موافق قاضی به ریاست شهر به جای رهبر کرامی ، قاضی با خاندان متنفذ میکالی روابط نزدیک داشت ، از وقتی که هنوز عالمی جوان بود از حمایت این خاندان بهره مند گردید» « سلطنت غزنویان »

« .... و خواجه علی میکالی در آن ایام بر سر کار بود، سلطان آوازه تبانیان را به خاطر آورد و به خواجه علی فرمان داد تا بر سر راه گرگان چون به نیشاپور رسد «پرس چند تن از تبانیان مانده اند و کیست از ایشان که غزنین و مجلس ما را شاید . همگان را بنواز و از ما امید نواخت و اصطناع و نیکویی ده» اگر چه خواجه علی هم به ابو صادق تبانی ، خواهرزاده ابو صالح و هم به ابوطاهر تبانی عنایات بسیار کرد، اما نتیجه مثبتی عاید نگردید ، لکن در سال « ۴۱۴ ق / ۱۰۲۳ م » حسنک از سفر حج که عاقبتی شوم برایش بار آورد باز گشت » « ص ۱۷۹ سلطنت غزنویان » .

چون صابونیان از شافعیان مشهور بودند و تبانیان که حامی و طرفدار بزرگ حنفیت بودند و خواجه علی میکال با ایشان تماس های نزدیک بر قرار ساخت و این میرساند که او خود یک حنفی بوده است نه شیعه و سغدی بوده است نه ایرانی : « از بانفوذ ترین خاندان های نیشاپور یعنی میکالیان هنوز سخن نگفته ایم ، این خاندان ، متالهن ،

محدثین و شعرا و ادبای بسیاری پرورش داد ، اگر چه اعضای این خاندان در عصر غزنوی بیشتر در جامهٔ صاحب منصبان اداری و گاه لشکری دارای مقامات شامخ بودند تا در جامهٔ علماء و اهل دین ، آغاز شهرت آن ها در مشرق عالم اسلامی از اوایل عصر عباسی است .

سمعانی نسبت آنان را به یزد گرد دوم و بهرام گور میرساند . اما ظاهراً خاستگاه این خاندان سغدی بود نه ایرانی . از میان نیاکان این خاندان شور دیواستی نای که از اعیان سغد بود . در سال «۱۰۴ق/۷۲۳ م» در جنگ با اعراب مهاجم به ماورالنهر به قتل رسید . از این زمان اسلامی در میان اجداد شان ظاهر می شود . خلفای نخست عباسی ایرانیان را به مهاجرت به پایتخت خود بغداد تشویق می کردند و به این طریق میکالیان به محیط خلافت کشیده شدند... خاندان میکالی تحت قیادت ابوالعباس در نیشاپور توطن کردند و در سال ۳۴۷ ق / ۹۵۸ م ابو جعفر عتبی وزیر آل سامان شغل دیوان رسایل را به او وا گذارد ..... ظاهراً ابوالعباس نخستین کس از این خاندان است که رئیس نیشاپور گردید ... و با پیوستن نوهٔ او ابو القاسم علی به دولت غزنه می بینیم که این خاندان به کلی در دستگاه اداری غزنویان غرق شده اند .

خواجه علی بارها در کتاب بیهقی ظاهر می شود ، محمود او را به غزنه کشانید و او در آن جا متوطن شد و رئیس شهر گردید «ص ۱۲۸ سلطنت غزنویان

..»

« آخرین وزیر محمود ، ابو علی حسن بن محمد معروف به حسنگ اندکی پس از جلوس مسعود پس از آن که تمام دارایی خود را به «طوع و رغبت» به سلطان فروخت اعدام شد و با این طریق صورت ظاهر قانون نیز رعایت گردید . « ص ۶۸ سلطنت غزنویان » » بدون شک حسنگ نیز نظیر صاحب منصبان دیگر در انباشتن جیب خود تردیدی نمی کرد و شاید هدایایی که حسنگ از سفر حج برای سلطان آورده بود ، بخشی از آنچه بود که به زور از مردم ستانده بود « ص ۱۸۵ سلطنت غزنویان » .

در کتاب تالیفی آقای نجیب مایل هروی تاخت و تازها بر یک تعداد به صورت عریان آورده شده است و معلوم است که جناب مایل در این تاخت و تازها علاقه فراوان دارند ، چنانچه در باره حضرت جامی «رح» حملات زیاد کرده اند که جواب شان را آقای محترم عبدالعلی نور احراری در مجله «امت» چاپ مشهد مقدس به نام «گوشه چشمی ...» در رد نوشته آقای مایل در باره حضرت جامی نوشت ه اند که قابل خواندن و توجه می باشد .

و حالا نظریات آقای نجیب مایل را در خصوص زبان ها می آوریم که یک تعداد افکار شان قابل تردید می باشد .

در صفحه ۱۰۲ کتاب « تاریخ و زبان افغانستان » به عنوان مواجه می شویم که میگوید « همه زبان ها برابر اند » ولی بعد از خواندن نوشته های آقای مایل چنین پیداست که او فارسی را برتر از همه زبان ها

می‌داند و نیز به لفظ تاجیکی اعتنایی ندارد و آن را ساخته و یافته دوران تسلط روس‌ها می‌داند. « و گزینش اسم « تاجیکی » برای گویش فارسی تاجیکستان شوروی کاملاً جدید می‌نماید و پیشینه تاریخی ندارد و در گذشته استعمال نداشته است » « ص ۷۰ تاریخ و زبان در افغانستان ».

ناصر خسرو لفظ « در دری » را در پای خوکان نمی‌ریزد » « ص ۷۲ هان کتاب ».

همه می‌دانند که ناصر خسرو تاجیکی می‌گفته و عناد او بر آل سلجوقی به خاطر اسمعیلیه بودن است نه زبان و ادب فارسی، چگونه او نخواست مداح دربارهم باشد. « ناصر خسرو شاعر و فیلسوف اسمعیلی متوفی میان سال‌های ۴۶۰-۴۷۰ ق » « ۱۰۷۲-۱۰۷۷ م » شغلش را در دستگاه حکومتی سلجوقیان در مرو، رها ساخت و به قصد زیارت اماکن مقدس اسلامی رهسپار سفر شد » « ص ۲۲ تاریخ غزنویان ».

و در خصوص « تاجیکی » این فقط یک کار ساختگی است که جناب نجیب مایل فرموده است ورنه همان لهجه « تاجیکی » که یکی از برجسته‌ترین لهجات فارسی می‌باشد که مردم ما آن را در جمله لهجات نمی‌شمارند، بلکه به خاطر غرور نیشنلستی، زبان می‌شمرند و حق هم بر آن‌ها است زبان تاجیکی بسیار قدیم است و در آن باره کتب بسیار معتبر قدیمی وجود دارد و یکی از بزرگان زبان تاجیکی ابو

عبدالله رودکی سمرقندی است که او را پدر شعر تاجیکی اش خطاب می‌کنند .

اینجانب نگارنده این سطور یک کتاب بنام « فرهنگ تاجیکی » تالیف نموده ام که تفاوت زبان تاجیکی را با فارسی معیاری و حتی دری معیاری نشان می‌دهد . و در تاجکستان و اوزبکستان نیز از این فرهنگ ها به نام فرهنگ و اصطلاحات تاجیکی وجود دارد که باید به آن ها مراجعه نمود .

جناب نجیب مایل کلمات غرب زدگی و فرنگی مآبی را در گفتار شان زیاد آورده اند و باید یک موضوع دیگر را در کنار آن کلمات می‌افزودند و آن عبارت یک اصطلاح است که به قاموس شان آن را توصیه مینمایم که عبارت از ایرانی مآبی می‌باشد .

و حال بنگرید که آقای نجیب مایل در باره علی شیر نوایی که از بزرگترین حامیان زبان فارسی است چه میگوید : « وزیر نکته یاب یعنی امیر علی شیر نوایی نیز ترک بود و ترکی زبان ، اما همو نیز به زبان فارسی آبی تازه زد و بازار دیگر گونه ایجاد کرد » « ص ۱۰۹ تاریخ و زبان افغانستان »

« خوار شمردن زبان ها در بین پیشینیان عرب و عجم نمونه های زیادی دارد . ولی در زمان تیموریان فکر نادرست مذکور آن چنان شدت پیدا کرد که امیر علی شیر نوایی وزیر با تدبیر آن روزگار کتابی نوشت به نام « محاکمه اللغتين » و در آن زبان فارسی را به محاکمه

کشید و کوشید تا بر اساس پنداشت های ذوقی خود زبان ترکی را بر فارسی برتر نماید» «ص ۱۰۲ تاریخ و ...» .

مشکل عمده جناب آقای مایل اینست که یکی بر حق و تعمق نمی اندیشند و دوم این که گفته هایشان ریشه تاریخی ندارد؛ ورنه این همه احساسات جواب های بسیار مقنع دارند . از جمله نابغه روزگار علی شیر نوایی در هر دو زبان تسلط داشته و او از روی فهم گفته است و مولای بزرگ هرات خاتم الشعراء جامی بدان موافقت کرده است، زیرا خود جامی هم به ترکی می دانست ه و غالباً تورک بوده ، آقای نجیب مایل که غالباً باید ترکی ندانند ، من برای شان مشوره میدهم قبل از این که این تاخت و تاز را بر علی شیر نماید که بر حق کتاب او قابل تأیید و تقدیر است ترکی را بیاموزد و راقم این سطور که به لطف خداوند سواد ترکی نیز دارم ، می دانم که عظمت زبان ترکی و فراوانی لغات و کلمات ترکی به حدی است که اصلاً به فارسی نمیتواند مقابله شود ، البته فارسی مزیت های فراوان دیگر دارد که نمیتوان از آن انکار کرد .

و باز در کنار آن همه مقایسات احساساتی ، لطفاً آقای مایل اسم یک تعداد از رهبران و قایدین فارسی زبان را بنویسند که در کدام وقت و در کدام مملکت آن ها به فارسی خدمت کرده اند بر خلاف عزنویان ترکی زبان ، سلجوقیان ترکی زبان ، تیموریان ترکی زبان ، بابریان ترکی زبان و صد های دیگر ترکی زبان ، فارسی را فارسی

ساختند و قس علی هذا. امیر علی شیر نوایی متولد در نعمت آباد هرات و از هراتیان ترکی زبان است و معلوم می شود که آقای مایل درین جا فقط غیر از فارسی کس دیگر را نمی شناختند.

ای کاش این همه قضاوت ها عادلانه می بود و من که از فارسی دوستان می باشم، همه الفاظ آقای مایل را تائید می کردم و لی می بینم که هیچ نوع وجدان تاریخی، قضاوت تاریخی و نمک حلالی در مقابل اتراک یگانه خادمان زبان و فرهنگ فارسی به خرج داده نشده است. آقای مایل باز میگوید:

«صرف نظر از اقلیت کوچک ازبکی که در سیصد سال اخیر از شمال رود آموی به سواحل جنوبی آن رود خانه راه یافته اند و به زبان چغتایی و ترکمنی خود سخن میگویند، سایر مردم نواحی گسترده این کشور به یکی از دو زبان فارسی و پشتو تکلم می کنند، مخفی نماند که هزاره های مغولی نژاد از دیر زمان در افغانستان زبان قومی خود را که چغتایی بود از دست داده و زبان فارسی را وسیله تفاهم برگزیده اند» (ص ۱۷۵ تاریخ زبان و ادبیات).

در گفتار فوق آقای مایل باز در اندیشه «پژواک ابتدال غرق است زیرا: اوزبیک ها سیصد سال پیش از شمال رود آموی نیامده اند، بلکه از روی تاریخ روشن و نمایان دانسته میشود که آنها به مراتب قبل از آن، در همان خطه سکونت داشتند، چنگیز خان ابوالآبای اوزبیکان هفت صد سال قبل به بلخ آمده بود و نه سه صد سال قبل. مشوره من

در جواب این گفته های جناب مایل همین است که باز به تاریخ واضح و روشن افغانستان مراجعه فرمایند و حقایق را بدون احساسات درج نموده و به آن شکلی که اسلاف به ما یادگار گذاشته اند؛ به اخلاف به یادگار بگذارند .

جناب آقای نجیب مایل اوزبیک را با ترک هم چنان نتوانستند متمایز سازند و نیز نتوانستند دریابند که چرا نام « اوزبیک » به یک گروه ترک ها گذاشته شده است و لطفاً در مورد این دو هم باید اولاً مطالعه و صرف وقت نموده ، بعداً نظریات جامع و محترمانه خود را ارائه دارند . و من نمیتوانم درین مختصر، همه مشکلات نا آگاهی تاریخی جناب مایل هروی را بیان دارم و فقط میگویم باید ترک را با اوزبیک علحیده بشناسند و نیز باید از آن آگاه شوند که اوزبیکستان در حقیقت نشمین اوزبیک ها نمی باشد؛ بلکه ترکستان است و وجه تسمیه آن را روس ها به غلط تحمیل کرده اند . چون که زمانی یکی از زریاد های مغولی به نام اوزبیک خان شیبانی در ترکستان حکومت نموده و تخت نشین های دربار ترکان سمرقند یعنی تیمور و اولاد او را از بین برده و منطقه را تصاحب شده بود .

آقای نجیب مایل هروی هم چنان می فرمایند « و به زبان چغتایی و ترکمنی » باز هم در جواب می گویم که جناب آقای محمود افشار از رحم و لطف کار گرفته نگذاشتند که کتاب به نام « پژواک ابتدال »



گذاشته شود ورنه این کتاب سمبول ابتذال می‌شد و اسم با مسمی به آن گذاشته می‌شد. خدا این آقا را انصاف دهد اولاً هزاره‌ها هیچ وقت به ترکی چغتائی نمی‌گفتند بلکه به ترکی ترکستان چین ارتباط داشتند و ترکی چغتایی اصلاً وجود ندارد و چغتائی یکی از فرزندان چنگیزخان مغولی است و او نه صاحب زبان مشخص و نه ادیب ناموری است که از او کتاب‌ها به یادگار مانده باشد، بلکه او از طرف خان بزرگ در تخت نشینی ترکستان مقرر گشت و از آن است که بعضی‌ها نا آگاهانه ترکی را به نام ترکی چغتائی گفته‌اند که حقیقت ندارد و چون کتاب آقای مایل به نام «تاریخ و زبان در افغانستان» است باید ایشان این آگاهی را داشته باشند که چغتائی را با ترکمنی در یک ردیف قرار ندهند و ترکمنی طبعاً یکی از زبان‌های ترکی می‌باشد و نه ترکی چغتایی و این کار باز به مراجعه به زبان‌ها، خصوصاً زبان‌های ترکی و یا آلتایی ضرورت پیدا می‌کند. گرچه گفته‌امد جناب آقای مایل هروی باز از تاریخ کار گرفته و گفته‌اند «مخفی نماند که هزاره‌های مغول نژاد از دیر زمان در افغانستان زبان قومی خود را که چغتایی بوده از دست داده...» (ص ۱۷۵).

جناب مایل اگر به تاریخ مراجعه بفرمایند در خواهند یافت، هزاره‌ها مغول نژاد نمی‌باشند بلکه آن‌ها از باشندگان بسیار قدیم افغانستان بوده، در نسب به ترک‌های توکیو و یا هون‌های سفید می‌پیوندند و زبان آن‌ها ترکی ختایی بوده اصلاً اهل ترکستان چینی می‌باشند. جناب

استاد شاه علی اکبر شهرستانی قاموسی را از زبان دری هزارگی نوشته اند که ثابت می سازند اصلاً زبان آن ها ترکی بوده و لغات و کلمات مغولی هم در آن زبان جا داشته ، چون که مغول ها و ترک ها ارتباط خونی و محطبی دارند .

البته نگارنده این سطور از سوانح نویسی ارواح شاد استاد حبیبی به خاطری به حاشیه نویسی رجوع کرد که جناب نجیب مایل هروی بر استاد تاختن هایی کرده است و اگر کس که بر بزرگان می تازد، باید اولاً خودش در نوشته ها، حقایق را بیان بدارد و نه این که ابتذال را بیاورد . مثلاً درین حصه از نوشته های جناب مایل در خصوص زبان ها چند کلمه آورده می شود :

« آنگاه که بر منطقه کوهستانی پامیر نظر افکنیم واز دیدگاه زبان شناسی و لهجه شناسی آن منطقه را واری کنیم به اسامی زبان ها ، گویش ها و لهجه هایی چون سجنی ، وخی ، (غلیچه ئی) ، منجی ، یودغا ، اشکاشمی ، سنگلیچی ، یاز غلامی ، زباکی ، سریکی ، شغنی ، ارموری آشنا خواهیم شد .

این همه زبان و لهجه فقط در منطقه پامیر افغانستان معمولست و متداول .... » « ص ۴۳ » در اینجا به چندین غلط نویسی و ابتذال روبرو می شویم مثلاً کلمه « سنجی » اصلاً وجود ندارد و مثلاً « ارموری » در پامیر گفته نمی شود ولی آقای مایل میگوید « این همه زبان ، و لهجه

فقط در منطقه پامیر افغانستان معمول است» با آن که آوردن «اورموری» غلط محض است آقای مایل نه لهجه ها را از هم تفکیک کرده و نه زبان ها را، دلچسپ تر از همه این که زبان قرغزی را که در هردو پامیر بزرگ و خرد تکلم می شود، قطعاً فراموش کرده اند. نیز «زیباکی» را «زباکی» نوشته اند.

ای کاش جناب آقای مایل قبل از این که کتاب خود را می نوشتند لازم بود که درباره زبان های پامیری معلومات می اندوختند و به دائره المعارف رجوع می نمودند تا زبان های پامیری را خوب درک کرده و آن ها را با زبان های مرکزی افغانستان چون اورموری در ابتداً نمیگذاشتند. و دوم این که کتاب مرحوم شاه عبدالله بدخشی را در باره زبان های پامیر میخواندند. در مرحله رسوم از مآخذ و منابع جهان در خصوص زبان های پامیر استفاده می جستند.

در کتاب «ارمغان بدخشان» تألیف شاه عبدالله بدخشی، آقای فرید بیژند که مهمتم کتاب اند در خصوص دقت شاه صاحب این چنین میگویند: «شاه عبدالله این پدیده را به دقت در ارمغان مینگرد، مهمتر این که به تشابه و نزدیکی این زبان ها از لحاظ خانوادگی می پردازند، و خانواده زبان های پامیری را بررسی و پیوند آن ها را از لحاظ زبان شناسی با ارائه نمونه های مشخص بیان میدارند. این مسأله در شرایطی که هنوز زبان شناسی به مفهوم امروزی در کشور ما شناخته

نشده بود، از اهمیت بزرگی بر خوردار است» «ص د، ارمغان بدخشان» .

هم چنان در صفحات ۲۱۶ و بعد از آن در همان کتاب می یابیم که مرحوم شاه صاحب بدخشی زبان ها را بدین شکل از هم تشخیص و مقابله می نماید، یعنی زبان ها را در ردیف سلسله در فوق جای میدهد و در پائین هر یک اصطلاح خودش را با امانت داری خاص می آورد:

«فارسی - سانسکرت - انگلیسی - پشتو - شغنی - واخی - اشکاشمی و تخاری» «ص ۲۱۶ ارمغان بدخشان».

ارموری زبانی است که در لوگر گفته می شود و آقای مایل هروی درین باره چنان خیز بزرگ زده و آن را یا از زمین و یا از هوا به زبان های پامیر نسبت داده است و گفته که به صورت قاطع در آن جاست و متأسفانه این مطلب شان به صورت قطع نادرست می باشد.

این که آقای مایل «غلچه ئی» را اندرمیان قوسین می آورد ند، مفهوم را ندانستم؛ ولی این را می دانم که «غلچه» زبان های کهسار را می گویند.

گروه زبان های پامیر که یک دسته ای از زبان ها آریانی شرقی می باشند در حال حاضر چنین است:

۱. واخی که در چین هم سخن گفته می شود . ۲. شغنی که در جانب شرق افغانستان در تاجیکستان نیز سخن گفته می شود و شهر عمده آن « خاروغ » مرکز خود مختاری بدخشان در تاجیکستان است .  
۳ زبان منجی که در داخل افغانستان گفته می شود .

علاوه باید کرد که عدۀ این زبان ها که مستقل می باشند و هر کدام دستور زبان و اشعار عامیانه دارند، لهجه های دیگری نیز وجود دارند به مانند یودغا و سریکلی که هر کدام به یکی از زبان های فوق الذکر ارتباط دارند .

با آن که علما در تجسس و تکاپوی مطالعات زبان های پامیر می باشند ، باز هم در بعض از آن زبان ها سوالات موجود است مثلاً زبان اشکاشمی ، گرچه در تاجیکستان مطالعات زیاد صورت گرفته است ولی تاجائیکه میگویند که شاید زبانی باشد که از مجموعه چند زبان پامیر تشکیل یافته و نیز « یازغلامی » زبان دیگری است که به آن توجه باید کرد .

در نوشته های جناب مایل هروی که در بارۀ شاد روان استاد عبدالرحی بعضی کلمات به مانند « حبیبی و یارانش » « حبیبی و دیگران » یا « اصحابش » آورده اند که لزومی نداشت به این بزرگ مرد وطن که نظیرش در علوم در افغانستان کمتر بروز کرده، استعمال گردد و اگر کسی هم اینطور اعتراضات را می نماید باید اولاً خودش با تمام معنی شخصی باکفایت و صلاحیت در علوم باشد . اما در سطور قبلی

اشتباهات بزرگ جناب مایل را نوشتیم و چنانچه گفته شد جناب دانشمند عبدالعلی نور احراری هروی در رد نوشته آقای نجیب مایل هروی در مجله «امت» بسیار عالمانه نوشته اند و هنوز از جناب مایل جوابی شنیده نشده است.

\*\*\*

## فصل سوم

مقالات در باره استاد عبد الحی حبیبی

www.enayatshahrani.com

www.enayatshahrani.com



## مقالات در باره استاد عبدالحی حبیبی

مقالاتی را که در صفحات بعدی مطالعه میفرمائید عبارت از مضامینی می‌باشند که باید در سیمینار بزرگداشت مرحوم استاد عبدالحی حبیبی در کالیفورنیا خوانده می‌شدند و بنا بر معاذیری آن سیمینار برگزار نگردید و از بخت نیک یک تعداد مقالات آن سیمینار را به دست آوردم و ضم کتاب استاد عبدالحی حبیبی می‌سازم.

سید قاسم رشتیا

یادی از یک دانشمند برجسته معاصر وطن

استاد عبدالحی حبیبی قندهاری<sup>(۱)</sup>

مدیر مسئول از هفته نامه امید!

به انجمن فرهنگی افغانستان در کالیفورنای شمالی، یک تعداد مقالاتی در باره شخصیت های دانشمندی که دیگر در میان ما نیستند، رسیده، اینک یکی از آن ها را در باره مرحوم پوهاند عبدالحی حبیبی، جناب مرحوم سید قاسم رشتیا نگاشته و به گمان غالب یکی از آخرین نوشته های مرحومی است، و بعد از ارسال آن به انجمن، بلافاصله به شفاخانه انتقال یافته و چند روز بعد به رحمت حق پیوستند.

(۱) - جریده امید شماره ۳۱۷

مرحوم رشتیا به ضمیمه مقاله یک نامه هم ارسال کردند که حاوی مطالب عمده می باشد . لطفاً آن را مقدمه مقاله جادهید . با احترام غلام حضرت کوشان رئیس فرهنگی افغانستان .

دوست دانشمند و گرامی و قدر دانم آقای کوشان بزرگ .

نامه مملو از احساسات محبت و علاقمندی و قدرشناسی شما را گرفته از خواندن آن من و خانم هر دو ، بسیار مسرور و محظوظ گردیدیم . ما شما را یک دوست واقعی و صمیمی خود میدانیم . همچنین قوی جان کوشان واقعاً خلف الصدق شماست ، و شخصی است بسیار راست و صمیمی و متواضع و با وفا که من از روابط خود با او نهایت درجه رضایت دارم و او را از هر حیث قابل اعتماد می دانم ، خدا به او کمک فرماید که در همه امور زندگی موفق باشد .

وفات مرحوم داکتر محمد یوسف واقعاً یک ضیاع بزرگ است ، خداوند او را در جوار رحمت خود جا دهد .

نظریه خواهش شما ، مضمون کوتاهی در باره مرحوم استاد عبدالحی حبیبی نوشته به این وسیله تقدیم میدارم ، امیدوارم مورد پسند شما واقع گردد . یک عکس او را هم فرستادم که در موقع نشر مضمون از آن استفاده خواهد شد . این که بزرگان سلف را به ارتباط قسمت های مختلف کشور مورد توجه قرار داده، بالنوبه مراسم تجلیل از آن ها را بعهده گرفته اید ، کار بسیار پسندیده است ، و باید به همین سلسله از

طرف انجمن فرهنگی ادامه یابد . از علاقمندی شما که دو جلد خاطرات مرا به کتابخانه عامه هیوارد شمال کالیفورنیا سپرده اید ، صمیمانه تشکر می کنم . دوستدار سید قاسم رشتیا .

### یادی از یک دانشمند برجسته معاصر وطن

#### استاد عبدالرحی حبیبی قندهاری

به تحقیق استاد عبدالرحی حبیبی فقید یکی از درخشان ترین چهره های علمی و فرهنگی وطن عزیزما در دوران معاصر به شمار می رود که نام او برای همیشه در قطار فرهنگیان انگشت شمار برجسته نیم قرن اخیر در خاطره پژوهندگان تاریخ و فرهنگ کشور به خط جلی باقی خواهد ماند .

استاد عبدالرحی حبیبی فطرتاً طالب العلم بود و تا آخر زندگی طالب العلم باقی ماند . او از مشغولیت های زندگی تنها به کتاب و مطالعه عشق و علاقه مفرط داشت و بیشتر اوقات عمر خود را به همین دو تخصیص داده بود . او شخص ذکی ، دراک با حافظه قوی و استعداد اخذ هر قسم معلومات بود . هر کتاب را که یکبار مطالعه می کرد مطالب عمده آن در دماغ او نقش می بست و از برکت آن می توانست آن مطالب را بعد از مرور سال ها ، دو باره به یاد آورده به عین کلمات افاده نماید . او شخص پرکار و با حوصله بود و در یک شب روز ، طور اوسط بیش از ده ساعت را به مطالعه و یادداشت گرفتن و نوشتن صرف می کرد . کلانترین خوشی بری او بدست آوردن یک مأخذ جدید و یا

پیدا کردن یک مطلب تازه و ناگفته و بکر بود که از آن سخت لذت می برد .

او در عین زمان شخص خلیق و متواضع بود و به القاب و عناوین و رتبه و مقام اهمیت زیادی قائل نبود ، از همین جهت چنان که شایسته مقام علمی او بود به مقامات بلند نرسید ، و اکثر اوقات به نام مشاور ، در پله های پایین مقامات رسمی قرار داشت و از آن شکایتی نمی کرد .

استاد عبدالحی حیبی برخلاف اکثر دانشمندان، بخل علمی نداشت و بالعکس میکوشید نه تنها آنچه را می دانست بلکه آنچه را خودش کشف کرده بود هم ب دیگران انتقال بدهد و با کمال حوصله مندی به سوالات همکاران و دیگران ، بالخاصه جوانان با استعداد در هر موضوع جواب مکمل و مفصل ارائه نماید . او به تمام معنی یک عالم بود و از این لحاظ آن چه را مطالعه می کرد و یا می آموخت ، به صورت بسیار ثقه به خاطر می سپرد و هیچ گاه از یک موضوع سرسری نمی گذشت . او حاضر بود ساعت ها بلکه روز ها و هفته ها را برای درک واقعیت یک مطلب صرف نماید و تا تمام اطراف موضوع به او روشن نمی گردید ، آن موضوع را ترک نمی کرد ، بنابر آن ، او در واقع یک محقق بود که این حقیقت در تمام نوشته های او آشکار است .

استاد عبدالحی حیبی در سال ۱۹۱۰ میلادی دی یک خانواده علمی مشهور قندهار به دنیا آمد . پدرش آخندزاده عبدالحق از اولاده

حبیب الله آخندزاده مشهور به « حبو آخند » بود ، که از طرف امیر عبدالرحمن خان در اثر صراحت لهجه و داشتن افکار آزاد اعدام گردیده بود <sup>(۱)</sup>. عبدالحی جوان تحصیلات ابتدایی را در مکتب خرقه مبارکه در قندهار فراگرفته و پس از فراغ تحصیل به تشویق عبدالعزیز خان مشهور به بابا که در آن وقت مدیر جریده طلوع افغان بود ، در سال ۱۹۲۷ در سلک کارکنان جریده مذکور شامل گردید ، و به اثر لیاقت و شوق مفرط او که به نویسندگی داشت به زودی مقام معاونی مدیر جریده را حائز گردید ، و در سال ۱۹۳۱ که عبدالعزیز خان به کابل خواسته شده مدیریت مطبوعات وزارت خارجه را اشغال کرد ، حبیبی جوان به مدیریت جریده ارتقا یافت . او در سال ۱۹۲۹ که شاه امان الله فقید از کابل به قندهار آمد ، سخنگوی رژیم امانی بود ، مردم را از طریق نشرات جریده مذکور به پشتیبانی از شاه موصوف علیه حبیب الله کلکانی ترغیب می نمود .

عبدالحی حبیبی در سال ۱۹۴۱ به حیث مدیر عمومی پشتو تولنه و معاون ریاست مستقل مطبوعات تعیین گردید ، و کمی بعد در راس « پشتو سترتوپ » به وزارت معارف تبدیل شد . در سال ۱۹۴۶ به حیث رئیس معارف قندهار و در سال ۱۹۴۷ به حیث وکیل التجار چمن مقرر

(۱) - مرحوم سید قاسم رشتیا به عوض مولوی عبدالرحیم که عبد الرحمن خان او را اعدام نموده بود اشتباهاً

مولوی حبیب الله را نوشته اند - ع شهرانی

گردید، و در سال ۱۹۴۸ در اولین انتخابات آزاد به وکالت مردم قندهار در دوره هفتم شورای ملی انتخاب شد و یکی از اعضای برجسته و فعال شوری و ممثل آرمان های مردم بود. ولی زمانی که حکومت وقت رویه تشدد را به مقابل آزادی خواهان در پیش گرفت، در سال ۱۹۵۱ مخفیانه به پاکستان رفت و علم جمهوریت را بلند کرد و جریده ای را هم به همین نام انتشار داد. اما دیری نگذشت که از نیات واقعی حکومت پاکستان به مقابل افغانستان اطلاع حاصل کرد در سال ۱۹۶۱ زمانی که روابط افغانستان و پاکستان روی قضیه پشتونستان قطع شد، به معیت هیئت سفارت افغانستان به کابل باز گشت و مورد عفو قرار گرفت، و به حیث استاد فاکولته ادبیات و پس از چندی به حیث رئیس آن فاکولته تعیین گردید. در سال ۱۹۶۶ از طرف هیئت علمی پوهنتون کابل مقام «پوهاند» به او عطا گردید و در همان سال به ریاست انجمن تاریخ مقرر شد، و از سال ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۸ مشاور وزارت اطلاعات و کلتور و از سال ۱۹۸۰ تا ۸۴ عضویت اکادمی علوم را حائز بود.

استاد عبدالحی حبیبی در تمام این دروه طولانی مشاغل فرهنگی و اداری در پهلوی وظایف روز مره به یک سلسله تالیفات مهم پرداخته است که ما صرف مهمترین آن ها را در اینجا ذکر می کنیم و آن ها عبارتند از:

تاریخ افغانستان بعد از اسلام - نسب و زادگاه سید جمال الدین افغانی - نهضت مشروطیت در افغانستان . کار مهم دیگر او کشف و معرفی و تشریح و تحشیۀ کتاب مشهور « پته خزانہ » بود که قدامت تاریخ و ادب پشتو را تا قرن هشتم میلادی بالا می برد . بر علاوه مقالات متعدد علمی و تحقیقی در مجله کابل و مجله آریانا و دیگر مطبوعات افغانستان نشر نموده است که امید است به زودی مجموعه آن ها به همت مؤسسات فرهنگی ترتیب و انتشار یابد .

استاد حبیبی به زبان های پشتو و دری ادیب کامل بود و همچنین به زبان های اردو ، عربی و انگلیسی تا آن حد که از آثار و مآخذ موجود درین زبان ها استفاده کرده بتواند ، دسترسی داشت .

نگارنده این سطور از زمان طفولیت با مرحوم حبیبی آشنایی داشته و این آشنایی از دوره متعلمی در مکتب قندهار آغاز و در دوره های ما بعد در ریاست مطبوعات به حیث همکار ادامه یافت ، و علایق خاص را میان ما به وجود آورده بود . به خاطر دارم که در سال ۱۹۴۴ در سفر هیئت مطبوعاتی به هند با هم یکجا بودیم . در حالیکه من معاون ریاست مستقل مطبوعات بودم ، استاد حبیبی رئیس شق پشتوی وزارت معارف بود که از روی رتبه رسمی موقعیت من بالاتر بود ، اما وزارت خارجه برای این که او پشتو زبان بود ، وی را رئیس هیئت معرفی کرد بود ، ولی استاد همین که از کابل به سوی پشاور حرکت کردیم به من گفت که خواهش ریاست را نداشته ، اصلاً برای چنین تشریفات

آمادگی ندارد، او خواهش کرد و وظیفه ریاست را من به عهده بگیرم که این از خود گذری و بزرگواری شان را نشان می‌داد. البته این خواهش را خود سرانه قبول کرده نمی‌توانست م. خوشبختانه مقامات حکومت هند بر تانوی قبلا این مشکل را حل نموده و مرا از لحاظ رتبه رئیس هیئت شناخته بودند.

همکاری های ما همیشه ادامه داشت، چنانچه در موقع تجلیل از هشتادمین سال وفات سید جمال الدین افغانی که در سال ۱۹۷۷ در دوره جمهوری صورت گرفت، ما هر دو موضوع اثبات افغان بودن سید را با هم یکجا به عهده گرفتیم. او موضوع نسب و خانواده سید را انتخاب نمود که شامل تحقیق در شجره نسبی خانواده سید و جستجوی قبرستان اجداد او در کتربود، و من علاقمندی خاص سید را به افغانستان و افغان ها در تمام دوران حیاتش با گفتارها و نوشته های خود او که خود را در هر جا و در هر موقع افغان معرفی می‌کرد، و هم نظر دوستان و معاصران او را درین مورد اساس ارزیابی خود قرار دادم، که هر دو اثر ما به طور یک جایی و متمم یک دیگر موضوع افغان بودن سید را از دو جهت جدا گانه به اثبات میرساند. چنانچه در اثر همکاری نزدیک اثر استاد زیر نام «نسب و زادگاه سید جمال الدین افغانی» و اثر من تحت عنوان «سید جمال الدین افغانی و افغانستان» یکجا به مجلس



علما و شرق شناسان کشور های مختلف شرقی و غربی پیش شد ، و مورد علاقمندی زیاد قرار گرفت .

همچنین در یک مراسم فرهنگی دیگر من و استاد با هم یک جا بودیم و آن محفل برگزاری پنجاهمین سال و فات علامه اقبال لاهوری بود که در ماه مارچ ۱۹۷۸ م کمی پیش از کودتای کمونستی در کابل صورت گرفت . ما هر دو در آن برای سخنرانی دعوت شده بودیم ، زیرا هر دو فیض ملاقات علامه فقید را هنگام سفرش در سال ۱۹۳۳ به افغانستان حاصل کرده بودیم ، من به حیث عضو انجمن ادبی و مهماندار هیئت فضلالی هندی در کابل و استاد حبیبی به حیث مدیر جریدهء طلوع افغان در قندهار ، و هر دو در بیانات خود روی مفاهمه قبلی ضمن تجلیل از مقام بلند علمی ، ادبی و فلسفی علامه اقبال که هر کدام از جنبهء جدا گانه ، آن را مورد ارزیابی قرار می دادیم ، از ملاقات های خود با او نیز تذکر داده خاطرات خود را در آن باره بیان کردیم .

بار دیگر در دوره حکومت کمونیست ها هر دو به نام اعضای دائمی انجمن تاریخ با اکادمی جدید التاسیس علوم که انجمن تاریخ یک شعبه آن بود ، جلب شدیم و از یک عده دیگر نویسندگان سرشناس ، تقاضا به عمل آمده بود که در کار های علمی و فرهنگی آن اکادمی حصه بگیریم تا به اصطلاح آن ها تاریخ افغانستان سر از نو تدوین گردد. هر دو با وضع مشکلی رو برو بودیم و بالاخره هر کدام موضوعی را انتخاب کردیم که به تاریخ نزدیک کشور که مورد علاقه

آن ها بود ربطی نداشته و ضمناً بخشی از تاریخ افغانستان را در بر گیرد .  
 چنانچه استاد نهضت مشروطیت عصر امیر حبیب الله خان را انتخاب  
 نمود و من ( و برادرم میر محمد صدیق فرهنگ مرحوم ) مشترکاً  
 رویداد دومین جنگ افغان و انگلیس « ۱۸۷۹ - ۱۸۸۰ » را به مناسبت فرا  
 رسیدن صدمین سال وقوع آن ، موضوع نوشته خود قرار دادیم . و به  
 این قسم عجلتاً خود را از شر آن ها خلاص کردیم ، و من به زودی راه  
 مهاجرت را در پیش گرفتم .

اگر چه استاد حبیبی در کابل ماند ، اما با کمال شجاعت پیشنهاد  
 رژیم کمونستی را برای شامل شدن در دستگاه بدنام « پدر وطن » رد  
 کرد و سالیان آخر عمر را خود در گوشه عزلت به مطالعات و پژوهش  
 های علمی و فرهنگی وقف نمود ، تا آن که در سال ۱۹۸۴ به عمر  
 هفتاد و چهارسالگی داعی اجل را لبیک گفت .

خلاصه استاد عبدالحی حبیبی از آن دانشمندان کم نظیری بود که  
 متأسفانه امروز در کشور ما یکتن به این سویه و این صفات برجسته  
 سراغ کرده نمی شود ، و به حق شایسته آنست تا مجامع علمی فرهنگی  
 کشور بالخاصه، شیفتگان تاریخ و ادب از شخصیت والای علمی او  
 پیوسته تجلیل و قدر دانی نمایند . به قول حکیم سنایی :

**سال ها باید که تا یک سنگ اصلی ز آفتاب**

**لعل گردد در بدخشان یا عقیق اندر یمن**

## استاد عبدالرحمن حبیبی (۱)

### پاینده محمد کوشانی ، فریموت - کالیفورنیا

مطلب آتی مقالتهی است از جناب پاینده محمد کوشانی یکی از مامورین سابقه دار و خدمتگزار لایق و صادق وزارت امور خارجه ، با تحصیلات عالی در رشته خدمات امور خارجه در یونیورسیتی آکسفورد لندن ، که عهده های متعددی را در وزارت خارجه هم در داخل و هم در خارج بر دوش داشته و از دیپلمات های ورزیده افغانستان می باشد . در سال هایی که او سکرتر سفارت افغانستان در کراچی بود ، مرحوم عبدالرحمن حبیبی به پاکستان پناه سیاسی برده بود . جناب کوشانی در باره آن ایام معلومات مفیدی دارد که با هم می خوانیم .

این مقاله برای محفل بزرگداشت حبیبی مرحوم که بنا بود از طرف انجمن فرهنگی افغانستان در کالیفورنیا دایر شود ، تحریر یافت . چون فرزند حبیبی مرحوم مانع تدویر محفل شد ، این مقاله را که دارای مطالب دلچسپ است . انجمن فرهنگی به نشریه امید می فرستد تا مورد استفاده خوانندگان آن واقع شود .

دوست محترم غلام حضرت کوشان از من خواهش کردند هر چه راجع به مرحوم حبیبی می‌دانم طی چند سطر به دفتر شان معلومات بدهم، من با وجود مریضی شدید که مانع شور دادن هر دو دستم شده، این افتخار را که راجع به استاد بزرگوار و محقق توانای افغانستان مرحوم حبیبی چند مطلب مختصر راجع به اقامت آن مرحوم در سفارت کبرای افغانستان مقیم کراچی پاکستان می‌دانم، اینجا برای شما می‌نویسم.

نوشته‌ها و تحقیقات مرحوم استاد عبدالحی حبیبی که معرف شخصیت علمی وی است، نه تنها در افغانستان، بلکه در بسیاری محافل علمی کشورهای جهان مانند فرانسه، عراق، ایران و یک عده کشور های دیگر به نظر قدر دیده میشود. عده ای از متعصبین راجع به کشف پته خزانه حبیبی مرحوم گفته اند که راجع به موجودیت و حقیقت پته خزانه شک و تردید دارند، ولی خلاف آن را هم نمی‌توانند ثابت کنند.

من تبصره و تقدیر علمی نویسنده های بزرگ ایران را در مجله سخن چاپ ایران خوانده ام، افسوس که من افتخار شاگردی این استاد بزرگوار را هیچ وقت نیافته ام. ازین روجرت تبصره زیاد راجع به کار و شخصیت علمی این نامور افغانی را ندارم.

از تقدیر الهی ، زمانی من سکرتر سفارت افغانستان در کراچی بودم با استاد محترم آشنا شدم . آقای حبیبی در دوره ششم و هفتم شورای ملی افغانستان از ولایت قندهار نمایندگی می کرد . از طرز اداره و کار حکومت وقت مانند یک عده دیگر شخصیت های ملی در شورای ملی ، ناراض و شاکی بود . فعالیت اصلاحاتی چنین نواقص را در داخل افغانستان مشکل و ناممکن می دید ، لهذا تصمیم گرفت در خارج افغانستان به پشاور مهاجرت کند و فعالیت ضد حکومت را از آن جا به فراغت خاطر شروع نماید .

حکومت پاکستان از این مسافرت حبیبی حسن استقبال کرد و برای حبیبی موتر رسمی ، خانه ، و دفتر علیحده داد . بعضاً یا همه مصارف خانه و فعالیت های مطبوعاتی حبیبی را می پرداخت . مرحوم حبیبی وقتی که به سفارت افغانستان آورده شد ، برای همه گفت در ابتدا حکومت پاکستان به من نمی گفت چه کار کنم ، چه کار نکنم . اما بعد از چند وقت پاکستانی ها شروع کردند که مرا علیه منافع افغانستان استعمال کنند . من به پاکستانی ها گفتم من یکنفر افغان هستم و برای افغانستان خدمت میکنم . من اگر کسی می بودم که استعمال شوم ، به دست هموطنان خود استعمال میشدم . حالا شما می خواهید مرا به منافع کشور خود استعمال کنید ، من نه عنوان رئیس جمهوری افغانستان ، نه موتر ، نه خانه و نه دفتر شما را تحت این شرایط قبول می کنم .

از آن روز به بعد پیش آمد پاکستانی ها نسبت به من به سردی گرائید. موتر، دفتر، خانه را از من پس گرفتند، و مرا از پشاور به ملتان انتقال دادند. داکتر خان صاحب، برادر خان عبدالغفار خان، صدراعظم پاکستان غربی بود. وقتی که به ملتان آمد، من بدیدنش رفتم، به او گفتم من اولاد قد و نیم قد دارم، هوای ملتان بسیار گرم است، مرا به کدام جای دیگر روان کنید از شما بسیار خوش می شوم. چند ماه بعد به کراچی انتقال یافتم و به مدیریت مجله سروش که به زبان فارسی هر ماه نشر می شد مقرر شدم.

مرحوم حبیبی پس از آن، از پیش آمد حکومت پاکستان ناراض شد. با آقای محمد هاشم میوندوال در هوتل فلتیز لاهور دیدن کرد. حبیبی در این دیدار از پشیمانی خود به مرحوم میوندوال قصه کرد آقای میوندوال تفصیل این دیدار را وقتی که سفیر افغانستان در کراچی شد، به مرکز نوشت. حبیبی عین شکایت و پشیمانی خود را به آقای غلام حسن صافی قونسل افغانی در پشاور نیز گفته بود. از قرار معلوم صافی مرحوم برای بخشیدن حبیبی نزد سردار محمد داود به تاکید صحبت کرد. حبیبی از طریق مدیر افغان نیشنل بانک، آقای یعقوب کاکر، پشیمانی خود را از آمدن به پاکستان به سفارت افغانستان در کراچی رسانید. ضمناً حبیبی گفت اگر حکومت افغانستان موافقت کند به وطن خود بر می گردم. در این وقت داکتر عبدالظاهر خان مرحوم سفیر

افغانستان و جناب روان فرهادی سکرتر اول سفارت وظیفه گرفت تا با حبیبی شخصاً صحبت کند. روان فرهادی در گوشه و کنار دعوت هایی که حبیبی در آن شرکت می داشت، صحبت و مطالب حبیبی را به سفارت و از آنجا به وزارت خارجه در کابل اطلاع داد. از کابل هدایت داده شد که حبیبی را به حیث مستشار فرهنگی معرفی کنند. به حبیبی گفته شد که برای عفو خود عریضه ای به کابل نوشته کند. مرحوم حبیبی هم عریضه نامه ای عنوانی سردار محمد داود نوشت. از کابل به سفارت هدایت داده شد که حبیبی عریضه خود را به عنوان اعلیحضرت محمد ظاهر خان نوشته کند. حبیبی هم عریضه دیگر عنوانی اعلیحضرت نوشت. وزارت خارجه هدایت داد که حبیبی را به سفارت جا دهید. یک جلد پاسپورت سیاسی به اسم عبدالحی حبیبی مستشار مطبوعاتی سفارت افغانستان، به آقای حبیبی داده و گفته شد که حالا می تواند به سفارت افغانستان پناهنده شود.

این وقت حکومت پاکستان پایتخت خود را از کراچی به اسلام آباد انتقال می داد. اکثر وزارت خانه های پاکستان به اسلام آباد نقل مکان کردند به استثنای دو سه وزارت، از آن جمله وزارت مطبوعات پاکستان. حبیبی اطلاع داد که اگر در چند روز آینده به سفارت، انتقال داده نشود، مجبور می شود که با وزارت مطبوعات پاکستان به اسلام آباد برود. آن وقت تماس گرفتن با سفارت افغانستان مشکل خواهد بود. در عین حال حبیبی گفت که به تکسی های پاکستان اعتماد کرده

نمی‌تواند ، زیرا تکسی وان او را به عوض سفارت ، به کدام ماموریت پلیس خواهد برد . باید موتر سفارت که دریور آن افغان باشد بیاید .

از قضیهٔ حبیبی در سفارت ، غیر داکتر ظاهر خان سفیر ، داکتر روان فرهادی و من ، دیگران اطلاع نداشتند . داکتر ظاهر خان به من و داکتر روان فرهادی گفت سفارت موتروان افغان ندارد ، آیا شما لازم می‌دانید که من به حیث سفیر حبیبی را به سفارت بیاورم ؟ اگر حکومت پاکستان خبر شود ، رسوایی کلان به راه خواهد انداخت . آقای فرهادی گفت که به آقای کوشانی معلوم است که من درایونینگ موتر را تازه یاد گرفته ام و هنوز حاکمیت حاصل نکرده ام ، اگر من موتر را بیرم امکان اکسیدنت دارد . لهذا من ، کوشانی گفتم میروم آقای حبیبی را می‌آورم ، اگر حکومت پاکستان بداند این کار را من کرده ام حق خواهد داشت که مرا در ظرف ۲۴ ساعت از خاک خود خارج کند . مرحوم داکتر ظاهر خان گفت اگر از تو تقدیر نشود من دیگر در دستگاه حکومت کار نخواهم کرد .

از موضوع به آقای حبیبی اطلاع داده شد که موتر بنز سفارت به دریوری کوشانی در سرک قبرستان نزدیک خانهٔ حبیبی می‌آید و خود را به او معرفی می‌کند . فردا شب من رفتم و حبیبی را در محلی که گفته بودیم ، دیدم و گفتم بفرمایید . حبیبی گفت که برویم فامیل او را بگیریم . حبیبی علاوه بر خانم ، صاحب سه پسر و یک دختر بود که



همه به سفارت آورده شد. با آمدن حیبی در سفارت، پلیس پاکستان سفارت افغانستان را محاصره کرد، تا آن که سه ماه بعد مناسبات سیاسی بین افغانستان و پاکستان قطع شد. آن وقت حیبی با دیگر اعضای سفارت به کابل آمد.

وقتی که کمونیست‌ها روی کار آمدند، کوشش کردند حیبی را به دستگاه خود جلب کنند. حیبی از مراجعه مکرر کمونیست‌ها به تنگ آمد به آن‌ها گفت شما زبان مرا نمی‌فهمید و من زبان شما را، مرا به کارهای علمی خودم بگذارید. خداوند رحمتش کند.

\*\*\*

## استاد عبدالحی حبیبی مرد پر فضیلت و دانش<sup>۱</sup>

### به قلم : عبدالرشید بینش

در جریده امید شماره ۳۱۷ تاریخ ۱۸ می، نگاهم به مضمونی افتاد که جنت مکان زنده یاد استاد سید قاسم رشتیا، قبل از مرگ ناگهانی شان در پیرامون مرحوم استاد عبدالحی حبیبی نوشته و به انجمن فرهنگی افغانستان در این خطه فرستاد بودند، تا به تقریب تجلیل از سالگرد وفات پوهاند حبیبی به نشر برسانند. اما متأسفانه این سالگرد، چنانچه دانشمند محترم آقای غلام حضرت کوشان قبلا علت آن را در یکی از جراید امید توضیح دادند برگزار شده نتوانست، و بنابر این گفتنی ها در قفسه سینه ها نا گفته ماند، و نبشته هایی که از جا های دور در باره این شخصیت ممتاز علمی و تاریخی کشور ما به انجمن فرهنگی رسیده بود، نا مطبوع بجا ماند.

این ارادتمند. آوانی که خبر برگزاری همچه یک محفل را در جریده امید مژده دادند، قصد داشتم چهار سخنی به پاس ارادت و آشنایی نزدیکی که با ایشان در زمان اقامت شان در شهر چمن بلوچستان به دست آورده بودم، به یاد بود پوهاند حبیبی مرحوم در این

گردهمایی به عرض برسانم و یادی از آن گذشته ها نمایم . اما وقتی دیدم که برگزاری این محفل به تاخیر افتاد ، از دوست محترم آقای کوشان علت را جویا شدم ، و ایشان با تاثر علت را توضیح دادند ، و آن خطرات زنده که میخواستیم در برابر علاقمندان گفته آید ، بار دیگر مانند یک عقده روی دلم آرمید . تا این که نوشتار بلند بالای استاد قاسم رشتیا را که به حق دوستی و ارتباط روحی شان را با پوهاند حبیبی در این مقاله ثابت ساخته اند ، مطالعه و تصویر روشن استاد حبیبی را در پای این یاد بود ملاحظه کردم .

پیش از عرض مطلب ، بار دیگر باید بگویم که استاد رشتیا ، آن چه را من حیث یک دوست و یک همکار قدیم در باره شخصیت برانزده علمی استاد حبیبی نوشته و توصیف کرده اند ، بسیار بجا نوشته اند ، و تعریف از یک انسان اکادمیک و اندیشمند ، و یک محقق و پژوهشگر باریک بین و شکیبایا تر از این تصور هم شده نمی تواند ، آن چه علاقمندی شان را به این دوست از دست رفته شان بیش از پیش مسلم می ساخت ، همانا گزارش های زندگی اداری و شخصی پوهاند حبیبی از دوران کودکی تا رحلت بود که قسماً از حافظه و قسماً از روی مآخذ مستند گرد آوری گردیده و تک تک تا پایان حیات او تذکار یافته بود ، که احسنت به این حضور ذهن مغفور جنت مکان استاد رشتیا ، و آرشیف معتبری که در این سر زمین غربت با خود داشتند

اما این ارادتمندشان ، اگر احیاناً سالگرد وفات شان در این جا تجلیل هم می گردید ، بیانیه کتبی نداشتم که در آن پیرامون این عالم متبحر و این مرد فکور قرائت نمایم ، و چنانچه در مقدمه این نوشته گفته آمد ، صرف می خواستم تا چشمدید های خود را در طول مدت کوتاهی که در چمن بلوچستان به صفت و کیل التجار افغانی اجرای وظیفه می کردند ، جسته و گریخته به عرض برسانم ، که آن خاطره را در زیر خاطره « کف شناس » در مجله نامه خراسان شماره چار سال ۱۹۹۳ که در شهر فریمونت به همت عزیزم قوی کوشان مدیر مسئول امید و به همکاری یک عده از فضلاء دانشمند دیگر به نشر می رسید ، نقل کرده ام .

به هر حال بیش ازین حاشیه نروم و روی مطلب بیایم .

بلی ! سال ۱۹۴۷ میلادی بود که استاد حبیبی به صفت و کیل التجار افغانی وارد چمن شدند ، و بنده در آن جا به حیث نماینده بانک ملی افغان ایفای وظیفه می کردم ، وبا مختصر آشنایی که با هم در کابل داشتیم ، صمیمیت ما در این شهرک بادیه نشین و غیر مدنی ، بیشتر محکمتر شد ، و من حیث دو همسایه رفت و آمد ها و دید و وادید ها گرمتر گردید .

چمن بلوچستان در آن زمان به صورت کل یک دشت خدا بود ، و تنها موجودیت یک خط آهن ، بنگله که نام یک هوتل را داشت ، اما

از مزایای مدنی یک هتل در آن آثاری دیده نمی‌شد ، دیگر صفایی نداشت ، یک تعداد خانه ها آهن پوش و خشت پخته هم داشت که شعبات ویژه . وکالت التجاری و بانک ملی و یک تعداد نمایندگان و سرمایه داران و تجار میوه آن ها را اشغال کرده بودند .

بنابر این در این شهر عزلت ، همسایه ها ، خصوصاً افغان های مامور پیشه که در یک اقلیت بودند ، در این غربت سرا دم را غنیمت می شمردند ، و ساعات فراغت و یا روز های تعطیل را در هم صحبتی همدیگر با خوشی سپری می کردند ، و خوشبختانه تمام این خانه ها نزدیک به دروازهٔ دخول حویلی یک اتاق و تشناب جدا گانه هم داشت تا مهمان ها ( چون در آن وقت هنوز رفع حجاب نشده بود ) مزاحم نشوند .

تا زمانی که استاد حبیبی به چمن نیامده بودند ، من اغلب ساعات فراغت از رخصتی دفتر را ، چون خانم هنوز در کابل بود ، به دیدن مامور ویژه میرزا عبدالغفور خان ، برادر مرحوم حافظ عبدالغفار خان ، در سراچهٔ منزل شان می‌رفت م و ساعتی باهم اختلاط می‌کردیم - خدا بیامرزد مرد خوش صحبت و خوبی بود ، و بیشتر سخنها و قصه هایش روی دو موضوع چرخ می‌خورد که تقریباً - خدا بگوشش گران نرساند - ، یک نواخت شده بود ، و درین پسانها گپ به شوخی های لفظی رسیده بود . یکی از خدمات برجستهٔ شان در وزارت خارجه از گذشته و حال این بود که به صورت ملفوف آن دمتگزاری ها را به

کریدت خود شان حساب می کرد . و حیای حضور استفهام را از حضور شان اجازه نمی داد .

موضوع دوم بسیار شیرین بود ، مامور صاحب ویزه یک بز شیری را یک سال پیش از مالدار های اچکزایی خریده و به روی حویلی شان که پر از سبزه و سغلات بود ، به ریسمانی بسته و هفته دو بار به نفر شان می سپردند که آن را بدوشد . بعضی اوقات وقت با اسلم خان ترجمان تجارت خانه حاجی نورالدین خان که از دوستان ما و از آشنایان صمیمی مامور صاحب ویزه بود ، و جوان خوش بر خورد و خوش طبع و بذله گویی بود ، به دیدن شان می رفت یم ، اسلم خان ، پس از احوال پرسی های اهل و عیال و فرزندان ، می پرسید که مامور صاحب ویزه ! بز تان چه حال دارد ؟ و مامور صاحب ویزه بی خیال ، بادی در گلوی می انداخت و میگفت اسلم خان ، به خدا ای جوانمرگ ، به قدری آباد شده که در ای و ختها هر دو روز بعد یک چارک شیر میته ، شیر بز در ای هوای داغ و گرم چمن هزار مرض ره به خدا علاج میکنه ! اسلم جان ما هرا نه سخن را با یک خنده گک کنایه دار دور می داد و میگفت هر وقت روی شیر بز تان قیماق گرفت مه تصدیق می کنم . تا این که کدام خدا نشناس مطلب را در خفا به مامور صاحب ویزه رسانده بود و او مجبور شد تا در ظرف یک هفته بز پر از بار از شیر خود را از چمن منزل خود دور و از سوال های گوشه دار و نیشدار اسلم

جان ترجمان خود را فارغ سازد ، متعاقب این کار دیگر مامور صاحب  
 ویزه ، اسلم را به حضور خود پذیرفت ، و قصه ها بر ملا شد .  
 خدایا باز گپ از گپ بر آمد ، و نوشته کشال شد ، ببخشی قوی  
 جان کوشان ، دیگر فقط روی پوهاند حبیبی مرحوم حرف می زنم .  
 گفتم که محبت و رفاقت من و حبیبی صاحب روز به روز صمیمی  
 تر و خود مانی تر میشد ، و قرار گذاشتیم که عصرها وقتی آفتاب داغ  
 تموز دامن برمی چنبد و در عقب کوه کوژک غروب می نماید ،  
 اغلباً همه روزه قدم بزیم ، و اگر لاف نزنم ، چون هر دو جوان بودیم ،  
 فاصله شش مایل راه صحرا را تا دهنه تونل کوژک می پیمودیم و پس  
 بر می گشتیم .

از آن جا که می دانست م استاد حبیبی یک دانشمند پر معلومات و  
 خاصتاً یک مورخ زبده در تاریخ افغانستان بود ، در فاصله این راهپیمایی  
 دراز با نیرنگ خاصی او را وامی داشتم تا هر روز شمه ای از تاریخ  
 مبارزات و پیکارهای قهرمانان وطن ما را به شیوه مقبولی که داشت باز  
 گو نماید ، و مغز پوک و خالی مرا کمی روشن و پر سازد . خداند  
 غریق رحمتش فرماید ، روی اخلاق خجسته ای که داشت این تمنای  
 مرا همه روزه می پذیرفت و وجود مبارکش در آن ساعت ها دیگر  
 حکم یک مکتب سیار را برای من داشت ، و آهسته آهسته مطالبی را  
 که آرزو می کردم ، با گفتار ملایم و لهجه خاص که آمیخته با اکسنت

accent فارسی قندهاری بود ، و واقعاً خوشم می آمد ، مرا تنویر می ساخت .

یک روز از تاریخ احمد شاه کبیر و جنگ های مکرر او با فرمانروایان هنود ، و روز دیگر ، سوالات مرا در بارهٔ میرویس بابا و مبارزات این قهرمان کبیر پاسخ می گفت ، و در فاصلهٔ هر نیم ساعت نصور دماغ خود را تازه می ساخت ، و در خلال گفتار های تاریخی اش با خوش طبعی به خصوص که داشت سخن را دور می داد و لطیفه های خنده داری می گفت تا از خشکی مضمون کاسته باشد .

یک روز به یادم هست که از ایشان پرسیدم : آقای حبیبی ، این همه جنگ ها و پیکار های متواتر و پر خرجی که منجر به کشتار هزار ها افراد و هزار ها احشام و حیوان در میادین پانی پت به فرماندهی احمد شاه کبیر به منظور تسخیر دهلی و غیره مناطق این سر زمین بار ها صورت میگرفت ، به نظر شما که یک مورخ معتبر می باشید و با همه کم و کیف و زوایای تاریخی تسلط دارید ، ارزش این را داشت که تخت دهلی را پس از این همه رنج سفر و مخارج گزاف ، تسخیر و باز هم پس از حصول یک جزیهٔ سنگین به فرمانروایان هندو یا مسلمان بسپارد ؟

چشمان ریزش را به سوی من خیره ساخت ، کمی مکث کرد و آن گاه گفت این پرسش خودت ظاهراً سوالیست که در اذهان بعضی



اشخاص که با چگونگی ایجابات و سیاست های آن زمان آشنا نمی باشند ، خطور می نماید ، اما حملات و غزوات احمد شاه درانی به هندوستان علل و عوامل بسیاری دارد که شرح کمال می خواهد ، مغز را خسته میسازد ، تنها می خواهیم از نگاه خواص انسانی این واقعیت را به خودت بگویم که احمد شاه درانی از سرکشی و تخلف به عهد سخت بدش می آمد ، و همین که می دید و می شنید که فرماندهان هند که در حیطة قدرت او بودند ، از ایفای تعهدات شان سرکشی نموده و از پرداخت عواید سر باز می زنند ، باج نمی پردازند ، و یا می شنید که اردوی مرهته یعنی جنبش مذهبی هندوها بالای مسلمانان در سرزمین هند ظلم و فشار وارد می سازند ، احساس و عواطف اسلامی و غرور ملی و افغانی اش او را تحریک به لشکر کشی می کرد ، که طبعاً آن همه تلفات و خسارات را بار می آورد ، اما در عین زمان غنائیم و باجهای هنگفتی را که با مقهور ساختن فرمان هان هندو و مسلمان در آن سر زمین به دست می آورد ، غرور ملی مذهبی این مرد جنگی را تطمین می کرد ، نمی گذاشت با هر قیمتی که شده سلطه اسلام و افغان را از خاک پهناور هندوستان و کشمیر دور نگهدارد ، که روی این انگیزه ها هفت بار به هندوستان لشکر کشی نمود .

این همگامی های ورزشی و در عین حال تدریسی ، برای من که شاگرد ابجد خوانی هم در قبال عظمت علمی این مرد نبودم ، به قدری ارزشمند و مفید واقع گردید که تازمانی که از وطن آواره شدم ،

ارادت او را به دل داشتیم و از ایشان در همه احوال خبر می گرفتیم ، و عرض اخلاص می کردم .

چنانچه در داستان کف شناس منتشره مجله وزین نامه خراسان شرح رفته ، در دعوتی که لاله بوآرام هندو به خاطر پروفیسور مهاراج کف شناس بین المللی در منزل خود گرفته بود ، استاد حبیبی و محمد رسول خان پشتون و اینجانب ، هر سه نفر از پروفیسر مهاراج بوساطت لاله بوآرام که دوست هم شهری ما در شهر چمن بود ، خواهش نمودیم تا کف دست مرا بخواند ، و آقای حبیبی در اصل محرک این تقاضا گردید ، و استاد مهاراج که یک شخصیت جهانی در دنیا بود ، پس از قبول این تقاضا ، از همه ما پرسید که آیا آنچه در خطوط سر نوشت ما می بیند به وضاحت بگوید و یا این که کتمان کند ؟ استاد حبیبی فرمود که میخواهد واقعیت ها گفته شود .

دست او را گرفت ، و دقایق طولانی کف و کالر آن را باشیار های انگشتان او به دقت ملاحظه کرد و روی کاغذ خط ها کشید ، و آنگاه گفت که یکسال و چند ماه بعد در یک حالت بحرانی و آشفتهگی از این شهر بیرون میگردی و بار دیگر از کشور خارج میروی ، بزرگ میشوی ، اما بعد ها تاریکی های زیادی در برابر تو قد علم می نماید . مغز متفکر داری ، و این قبیل چیز ها بسیار گفت .

به نوبت فال مرا و رسول خان پشتون را دید ، واقعاً حقایق را دید و ما دونفر هم بدان دچار شدیم که تفصیل آن در مجله نامه خراسان آمده است .

یک سال بعد ، یک روز به عادت معمول به دفتر می رفتم که شکور چرسی آشپز خانه ما با تاثر به من اطلاع داد که حبیبی صاحب وکیل التجار از چمن خارج ساخته شد . با تعجب و اضطراب زاید الوصفی بر او بانگ زدم که دیوانه چرسی چی میگی ؟ دیروز تاشام ها قدم می زدیم ! گفت : دیشب نفر حکومتی و منصب دار ها به خانه اش ریخت و او را به موتر بردند که کجا بردند به خدا معلوم . وارخطا به سوی منزلش در همسایگی ما رهسپار شدم . دیدم به دروازه منزلش قفل زده و مهر و لاک کرده اند . با عجله به دفتر غفور خان مامور ویزه رفتم ، دیدم متاثر بود . گفتم چه شده ؟ چه واقعه رخ داده است ؟ گفت : هیچ نمی دانم ، و آن گاه اضافه کرد که امروز پولتیکل چمن و کویته را ملاقات و علت را جويا خواهد شد ، و بعد با همان شیوه خاص دیپلماتیک خود با یک نوع تبختر بیان نمود که مکتوب پروتست و اخطار را هم نوشته ام تا به پولتیکل بسپارم .

خلص کلام این که بعد از مدتی خبر استاد از کابل برایم رسید . و چون متعاقب رفتن او شان من نیز به کابل خوسته شدم ، از من خواسته بودند تا اوراق طبع شده تاریخ طبقات ناصری را که زیر تصحیح خود

داشته و در یکی از مطابع شهر کویته برای چاپ سپرده بودند ، از آنجا گرفته با خود به کابل بیاورم .

وقتی از تاریخ طبقات ناصری ذکر کردم ، بر سیل تذکر از صفت پرکاری و پژوهش استاد حبیبی مرحوم هم باید بگویم که بعضاً شب ها وقتی به منزل او می رفتم ، و خانواده اش در کابل بود ، میدیدم که استاد در یک حلقه فراخی که اطرافش را کتاب های متعددی از کهنه و نو گرفته ، نشسته و مشغول کار است . یک شب به شوخی گفتم که آقای حبیبی ، مثلی که در این حلقه قصیده پخته می کنی که پیش از چهل روز است در پیرامونت حصارى از این همه گنج العرش ها کشیده ای؟! با تبسم خاصش گفت که نه قربان ، ما مردمان خام، قصیده پخته کرده نمی توانیم ، مرا سنگینی طبقات ناصری سخت پچق کرده و از این کار سخت پشیمانم ، اما حالا از این کار دست کشیده نمی توانم .

و در این جا برای این که گفتارم بسیار دراز نشده باشد ، از بسا گزارش های دیگر قهراً منصرف میگردم و به این چند جمله فشرده عقیده ام را در باره این مرد مورخ و متفکر و عالم و نویسنده عالی مقام ، که واقعاً یکی از ستون های فرهنگی کشور ما افغانستان بود ، خاتمه دهم و می گویم که او بر حق خدمات برگزیده و شایسته ای را در راه احیای تاریخ ملتش انجام داد .

و آثار پر ارزش و گران بهایی . چنانچه در جریده امید نام گرفته شده ، به رشته نگارش و پژوهش در آورد که شهرت و نام او را جاودانه در صدر دانشمندان و خردمندان و مورخان کم نظیر وطن ما نگه می‌دارد . در پهلوی این همه تعریفات علمی ، صحبت و معاشرت و وفای این مرد را در حلقهٔ دوستان هم‌دل باید توصیف کرد ، و به روح پاک و روان تابناک این فرزانه فرزند افغانستان که خداوند گواه است در درازنای یک سال و نیمی که با اوشان معاشر و دوست و ندیم بودم ، یک روز هم حتی بر سیل مقایسه و مثال ، باب تفوق و تعصب و گرایش های قومی و زبانی را برای دوستان خود نکشود و رجحان نژادی را بین تاجک و پشتون در صحبت های خود به میان نیاورد ، درود می فرستم .

خداوند را در این سن و سال عمر که در سر اشویی زندگی در لغزشم گواه می گیرم که یک روز وقتی صحبت از نشر زبان پشتو به صفت زبان ملی گردید ، به صراحت به من گفتم که البته زبان پشتو زبان ملی ماست . اما زبان مکاتبه و دفتر شده نمی‌تواند ، و به زور و عنف هم این آرزو بر آورده نخواهد شد . خداوند ببخشد که چه آزاده مردی بود ..

## کتاب « هنر عهد تیموریان »

و صفحه ای از حیات پر بار مرحوم پوهاند حبیبی بقلم خودش<sup>۱)</sup>

داکتر عنایت الله شهرانی - اندیانا

کتاب « هنر عهد تیموریان » از کتاب های بسیار نایاب و روشن کننده هنر باستانی و طن عزیز ما افغانستان است که به قلم ارواح شاد استاد حبیبی نوشته و تحقیق شده و در سال « ۲۵۳۵ شاهنشاهی » در چاپ خانه خواجه « در ایران » به طبع رسیده است .

مجموعه صفحات کتاب به یک هزار و هژده بالغ میگردد که مرحوم استاد حبیبی با قدرت خدا داد این کاری را که باید یک دستگاه علمی و یا یک تعداد از اعضای اکادمی تاریخ که به هنر وارد می بودند انجام می داد ند ، نوشته و نقد و بررسی کرده است . کتاب « هنر عهد تیموریان » از همان کتاب های مهم افغانستان است که هر یک از معلومات مندرجه اش در هر کتاب به موقعیت های مختلفه و هر مرموزیم و هر کتابخانه شخصی و کلکسیون های مختلفه موجود بود و مرحوم حبیبی بهر شکلی که توانسته این کتاب بزرگ و مهم و با ارزش را ترتیب دهد ، بدون تردید کار خارق العاده و از عقل یک انسان عادی به دور

می‌باشد . تا جائیکه از زبان جناب پروفیسر میر حسین شاه آگاه گشتم در قضیه تکمیل این کتاب دستگاه تعلیمی یونسکو مداخله داشته است . ارزش این کتاب اولاً بر این است که هنر دورهٔ رنسانس هرات باستان در مجموع افغانستان را احیا نموده و نشان داده است که هرات شهرستان فرهنگی ما به مانند شهرهای فعلیهٔ هنری اروپایی بود که اکنون آن شهرها در اروپا پایتخت هنرستان‌ها به شمار می‌روند . به درجهٔ دوم اگر این کتاب را مرحوم حبیبی ابتکار نمی‌کردند . کسی دیگر موفق به تالیف آن نمی‌گشت ، چنانچه که نه در سابق کسی نوشت ، و حتی کسی هم به این کتاب اعلیٰ هنوز توجه نکرده و چه جای آن که به مانند این کتاب بنویسند ، به یاد می‌آورم زمانی که کتاب بسیار نا قص تالیفی خود را نویسندهٔ این مقاله به نام « هنر در افغانستان » نزد استاد حبیبی بردم تا تقریظی بر آن بنویسند ، اولین لفظ استاد این بود که این کتاب توخوب است و مفید می‌باشد ، و آیا خبر داری که تاریخ هنر در افغانستان به مانند آفتاب شعله دارد و باید بر آن تحقیق شود ، و اینک آن مرد بزرگوار، تاریخ هنر وطن را آفتابی ساختند .

به مرحلهٔ سوم محتویات این کتاب در خور توجه است ، و ببینیم مشک نوشتهٔ استاد چطور بوی عطر می‌دهد ، و متن مذکور به پنج فصل بزرگ گنجانیده شده است ، ازین قرار : سوابق کتاب نویسی و کتاب آرایی ، سوابق تزئین و تذهیب و نقاشی و کتاب آرایی ، نقاشی

در عصر اسلامی ، تیمور و تیموریان ، مصوری مکتب هرات ، بهزاد و مکتب او دنباله مکتب هرات ، افزایش جنبه هنری و تزئینی در خط ، دوره عروج خطوط ، منابع ادبی تاریخ هنر تیموریان ، هنر کتاب سازی و خط در ادبیات فارسی ، آثار باقیه هنر تیموریان از مکتب هرات و متفرعات آن مشتمل بر ۲۶۴۴ نسخه و اثر ، چند مجموعه هنر مطبوع و فهرست فصل ها مشتمل برنامهای هنروران ( مرحوم حبیبی زیاد تر به جای هنر مند ، هنرور را استعمال می کرد ند ) ، نام های مخطوطات و آثار هنری ، فهرست فصل دوم منابع ادبی تاریخ هنر تیموریان ، فهرست عمومی فصل اول ، تاریخ مختصر هنر آسیای میانه ، فهرست فصل دوم نام های مؤلفان ، منابع تاریخ هنر ، فهرست فصل سوم هنر کتاب سازی و خط فهرست فصل چهارم رجال و آثار هنری عصر تیموریان ، نام های رجال عصر تیموریان و مجموعه عکس های آبدات تاریخی و هنری درختم کتاب .

مرحوم استاد حبیبی که سوانح شان در همین مقاله به قلم خودشان آورده میشود ، به مانند یک تعداد نخواستہ است معلومات و اندوخته خود را با خود به گور ببرد . او در حقیقت عصاره مغز خود را برای ما یادگار گذاشت و خودش به امر الهی رو به آخرت کرد . ما را حوصله و غیرت آن دهد که بتوانیم آثار قیمتی او را یکی بعد دیگر زنده بسازیم . تعداد کتاب های استاد مرحوم تا کنون به بیش از صد جلد تخمین



میشود. اگر مرحوم دهخدا با تاییف و ترتیب فرهنگش در بسیارنویسی نام دارد، ولی معاونین و همکاران زیاد داشته، اما مرحوم استاد حبیبی فقط خودش بوده و میز و چوکی و کتابخانه شخصی اش.

با آن هم توانسته است بیش از دهخدا بنویسد. چنانچه به استاد گفتار جناب پروفسر میر حسین شاه، باری دوستان آن مرحوم به شوخی کتاب های تالیفی اش را در کنارش یکی بالای دیگر چیدند و کتاب های او از قدش بلندی کرد، و این موضوع در مطبوعات و وقت انعکاس کرد.

استاد حبیبی در کتاب « هنر عهد تیموریان » خود را در جمله خادمان هنر معرفی نموده که اینک با هم خواهیم خواند. در سال ۲۵۳۵ شاهنشاهی « مرحوم حبیبی صاحب هشتاد کتاب بوده، و اینکه بعد از آن تالیفاتش به چند رسیده است باید تحقیق گردد. کتاب های « طبقات ناصری » و « زین الاخبار » و « هنر عهد تیموریان » و ده ها اثر او نشان دهنده آن است که استاد حبیبی بر حق استاد بزرگی بوده و در زبان فارسی چنان تسلط داشته که بدون شک او را صاحب سبک فارسی می توانیم بشماریم، در گفتار او یک لهجه به خصوص قندهاری به گوش میرسید. همچنان استاد حبیبی را میتوان ستون فقرات انکشاف زبان پشتو دانست و اگر قدر خدمات او را پشتو زبانان در پشتو، فارسی زبانان در فارسی در مجموع به ملت افغانستان و ممالک همجوار ندانند، بسی قابل تأمل و باور ناکردنی خواهد بود.

اینک صفحه ای از حیات هنری پوهاند حبیبی به قلم توانای خودش: حبیبی «عبدالحمی» نویسنده این کتاب، ملیت افغان، متولد در قندهار «افغانستان» «۱۹۱۰ م» ساکن کابل، مؤلف هشتاد جلد کتاب پشتو، فارسی، اردو، عربی، و انگلیسی، که از آن جمله ۶۸ جلد آن طبع و نشر گردید و از تالیفات او آنچه به تاریخ خط و کتابت دارد:

الف: تاریخ خط و نوشته های کهن در افغانستان، مشتمل بر پیدایش خط از آغاز تاریخ تا کنون با تصاویر و بیان خط در دوره قبل از اسلام و خط و کتاب در دوره اسلامی و افزایش جنبه هنری و تزئینی خط و دوره عروج خطوط و در عصر تیموریان و مکتب هرات ۳۱۲ + ۱۶۵ عکس، طبع انجمن تاریخ کابل ۱۹۷۱ م.

ب: پیدایش و انکشاف شیوه های خوشنویسی عصر تیموریان و مظاهر هنری آن بر آینه و کتب «انگلیسی» در مجله افغانستان جلد ۲۲ شماره ۴/۳ کابل ۱۳۹۰ طبع شده.

ج: تاثیرات فرهنگی هرات بر آسیا «انگلیسی» در مجله افغانستان جلد ۲۱ شماره اول کابل ۱۹۶۸ طبع شده.

د: تاریخچه مختصر مخطوطات افغانستان «انگلیسی» طبع کابل

م ۱۹۶۷

هـ: هنر هرات ، تاریخچهٔ مکتب هرات و مخطوطات هنری این مکتب و متفرعات آن مشتمل بر سه فصل، فصل دوم این کتاب برای طبع در «مجموعهٔ مصور هنر کتابسازی آسیای میانه قرن ۱۴ و ۱۶ م» که از طرف یونسکو نشر می‌گردد، به انگلیسی تلخیص شده است. «ص ۱۳۷ - ۱۳۹ هنر عهد تیموریان، تألیف حیبی» .

من نمی‌خواهم در بارهٔ مرحوم استاد حیبی حرافی و احساساتی سخن بگویم و این نوشته به قلم خودش فقط گوشه‌ای از خدمات هنری اوست ، و زیاده‌تر از آن هم موجود است چه رسد به تألیفات دیگرش که هر کدام به ذات خود ارزش خاص دارند که شاید به توجه علما ، تألیفات ناب شان شرح و معرفی گردد .

\*\*\*

## استاد عبدالحی حبیبی

### به قلم داکتر عبدالغفور روان فرهادی

استاد عبدالحی حبیبی ، مؤرخ ، ادیب ، و زبان شناس نامدار کشور ، چون تبصرات و تعلیقات ایشان ، در این کتاب ، به چاپ رسیده است ، بنابراین به اجازه ایشان ، در باره سوابق تحصیلات و خدمات ایشان ، محض در زمینه زبان شناسی مختصری ذکر میکنم . امید است دیگر جنبه های فعالیت علمی شان در دیگر کتب عمده ایشان که در آینده به چاپ می رسد بیان شود .

این دانشمند گرامی ، فرزند ملا عبدالحق آخوند زاده از دودمان عالم بزرگ مولوی حبیب الله کاکر ، مشهور به محقق قندهاری می باشد که در معقول و منقول از علوم دینی تا ریاضی ، فلسفه و هندسه و نجوم کتب نافع به پشتو ، دری و عربی نوشته بود .

تولد استاد عبدالحی حبیبی ، به تاریخ پنجشنبه ۱۷ ربیع الثانی ۱۳۲۸ ق مطابق ۱۹۱۰ م ، و ثور ۱۲۸۹ ش در شهر قندهار واقع شده . چون پدر به زودی از سر او رفت ، دروس ابتدائی را از دیگر علمای دینی فرا گرفت و در سال ۱۲۹۹ ش ، در مکتب ابتدائی شالمار داخل شد و در ۱۳۰۴ ش شهادت نامه ابتدائی را به دست آورد . و به عمر ۱۵

سالگی « در عهد امانیه » در یکی از مکاتب ابتدائی آن شهر ، به حیث معلم خدمت خود را آغاز کرد .

طالب جوان ، کتاب های پدر ، و از جمله کلکسون های سراج الاخبار أفغانیه « ۱۲۹۰ - ۱۲۹۷ ش » و دیگر کتب محمود طرزی و نیز بعضی نشرات دیگر مانند جبل المتین را می خواند ، که علاوه بر آثار ادبی دری « از قبیل مثنوی مولانا ، و دیوان حافظ و بوستان و گلستان سعدی » پایه تحصیلات او بود . اما دقت علمی و روح تحقیق را در دروس علوم مروجہ صرف و نحو عربی و ریاضی و اصول فقه و منطق و مبادی بلاغت و عروض و قافیه از عم زاده خود مرحوم عبدالواسع شهید « مقتول ۱۳۰۸ ش » فرا گرفته است .

استاد دیگر وی ، علامه مرحوم مولوی ابوالوفاء قندهاری بود . بعداً استاد ابوالوفاء ، در مدرسه نظامیه دکن هند تدریس علوم می کرد و استاد معروف سیره النبی «ص» محمد حمیدالله حیدر آبادی مقیم پاریس نیز از شاگردان سابق مرحوم ابوالوفاء می باشد .

استاد عبدالرحمن حبیبی ، در سنه ۱۳۰۶ ش معاون جریده طلوع افغان قندهار شد . پس از چند ماه دشوار جنگ داخلی ، خدمت خود را درین جریده دوام داد و در سال ۱۳۱۰ به مقام مدیری آن جریده رسید و تا سال ۱۳۱۹ این جریده هفتگی را به زبان های پشتو ، دری نشر کرد و چند کتاب ادبی و درسی نیز در چاپ خانه سنگی طلوع افغان به چاپ رسانید .

حیبی جوان پیوسته مطالعات، خود را دوام می‌داد، و کتب عمده آن زمان را به زبان های پشتو و دری و نیز به زبان های اردو و انگلیسی و عربی مطالعه می‌کرد.

در ۱۳۱۹ به کابل آمد و رئیس پشتو تولنه شد و در عین زمان معاون ریاست مستقل مطبوعات بود در ۱۳۲۰ مشاور وزارت معارف - و در ۱۳۲۳ رئیس نخستین فاکولته ادبیات در پوهنتون کابل و ضمناً رئیس پشتو تولنه و استاد تاریخ ادبیات پشتو بود تا آن که در ۱۳۲۵ به مولد خود برگشته رئیس اداره معارف قندهار گردید.

بعداً مشاغل سیاسی، او را به و کالت دوره هفتم شورای ملی و دوری از وطن « از سال ۱۳۳۰ تا سال ۱۳۴۱ » کشانید، درین دوره نیز تحقیقات علمی خود را بیشتر گسترش بخشید.

از سال ۱۳۴۱ به بعد، در کابل، مشاغل علمی را دوام داد و در سال ۱۳۴۴ ریاست پوهنتون کابل رتبه علمی پوهاند را به وی تفویض کرد از ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۱ رئیس انجمن تاریخ بود - و در سال ۱۳۵۱ مشاور امور فرهنگی صدارت گردید.

استاد حیبی دارای نشان دوم معارف می‌باشد و تا کنون که به مرحله هفتادمین سال زندگانی رسیده در ۲۶ مجمع علمی بین المللی در داخل و خارج اشتراک داشته و ۸۳ جلد کتاب، رساله به زبان های پشتو و دری و عربی و اردو و انگلیسی و در حدود ۵۰۰ مقاله تحقیقی

و ادبی و سیاسی و اجتماعی نوشته اند ، که از آن جمله « ۷۰ » جلد کتاب وی در افغانستان و ایران و پاکستان و مصر و اروپا طبع شده است

### آثار استاد حبیبی :

در حدود پنجاه اثر استاد حبیبی ، در باره تاریخ می باشد . ما در این جا آن آثار را می آریم ، که در باره زبان شناسی یا ادب نگاشته است :

۱ - نشر و اداره ده ساله جریده هفتگی طلوع افغان به زبان پشتو ، دری .

۲ - نشر و ریاست سه ساله مجله کابل به زبان پشتو از پشتو تولنه .

۳ - رساله افغان و افغانیت ، به زبان پشتو ، طبع قندهار ، ۱۳۱۷ ش

۴ - ده هزار لغت دری به پشتو ، با مقدمه مفصل در باره زبان پشتو ،

طبع قندهار ، ۱۳۱۷ ش .

۵ - نشر دو جلد خود آموز پشتو ، طبع قندهار ۱۳۱۴ ش « به مدد

جمعی از نویسندگان »

۶ - تصحیح و مقابله و تحشیه کلیات خوشحال خان ختک ، به زبان

پشتو .

۷ - تصحیح و مقابله و تحشیه دیوان اشعار عبدالقادر خان ختک ،

طبع قندهار ۱۳۱۷ ش

۸ - وضع اصطلاحات پشتو ، طبع قندهار ، پشتو ۱۳۱۷ ش .

۹ - تاریخچه سبک های شعر پشتو ، طبع کابل ۱۳۱۹ ش .

- ۱۰ - تاریخچه ادبیات پشتو طبع قندهار ۱۳۱۱ ش .
- ۱۱ - تصحیح و مقابله و تحشیه با مقدمه دیوان احمد شاه درانی ، طبع کابل ۱۳۲۰ ش
- ۱۲ - تصحیح و تعلیق و ترجمه دری تذکره شعرای پشتو « پته خزانہ طبع کابل ۱۳۲۲ ش .
- طبع دوم ، تهران ۱۳۴۰ ش طبع سوم ، بامقدمه جدید و متن عکسی در کابل ۱۳۵۴ ش .
- ۱۳ - تاریخ ادبیات ، پشتو جلد اول دوره قبل از اسلام « به زبان پشتو » طبع کابل ۱۳۲۵ ش
- پوهنچی ادبیات پشتو ، جلد دوم ، از ابتدای اسلام تا سال هزارم هجری به پشتو ۱۳۴۲ ش
- ۱۴ - تاریخ ادبیات پشتو ، جلد دوم ، از ابتدای اسلام تا سال هزارم هجری به پشتو ۱۳۴۲ ش
- ۱۵ - پشتهانه شعرا ، جلد اول ، به زبان پشتو ، طبع کابل ۱۳۲۰ ش ، طبع دوم پشتو ۱۹۵۱ م
- ۱۶ - سردار مهردل خان مشرقی ، شاعر قندهاری طبع کابل ۱۳۱۲ ش
- ۱۷ - تدقیقات پشتو ، ترجمه پشتو از دارمستتر به کمک شاغلی رشتیا و شاغلی بینوا ، طبع کابل ۱۳۲۵



- ۱۸ - تحقیقات راجع به پته خزانہ ، طبع کابل - ۱۳۲۴ ش
- ۱۹ - پشتو و لویکان غزنه ، یک تحقیق جدید در تاریخ غزنه و تاریخ ادبیات پشتو ، طبع انجمن تاریخ کابل ، ۱۳۴۲ ش - به زبان دری .
- ۲۰ - تصحیح و مقابله و تحشیه و تعلیق با فرهنگ و فهارس « طبقات الصوفیه » امالی شیخ الاسلام عبدالله هروی متوفی ۴۸۱ هـ ، طبع انجمن تاریخ کابل ۱۳۴۲ ش .
- ۲۱ - زبان دو هزار ساله افغانستان یا مادر زبان دری « تحلیل کتیبه بغلان » طبع انجمن تاریخ کابل ۱۳۴۳ ش .
- ۲۲ - تاریخچه مختصر ادبیات پشتو به عربی طبع قاهره ۱۹۶۵ م
- ۲۳ - متون دری طبع پوهنتون کابل ۱۳۴۶ ش .
- ۲۴ - تاریخ ادبیات پشتو ، صنف ۳ پوهنتون ۱۳۴۷ ش .
- ۲۵ - تاریخ ادبیات پشتو ، صنف ۴ پوهنتون ۱۳۴۷ ش .
- ۲۶ - هفت کتیبه قدیم ، طبع کابل ۱۳۴۸ ش .
- ۲۷ - تاریخچه خط در افغانستان - طبع کابل ۱۳۵۰ ش .
- ۲۸ - پیر روشان « یک رساله پشتو در احوال و آثار و افکار وی » طبع در مقدمه البیان ، پشتو کابل جدی ۱۳۵۳ ش .
- ۲۹ - فردوسی و شاهنامه ، ترجمه مقالات استاد مرحوم محمود شیروانی از زبان اردو ، کابل ۱۳۵۵ ش
- ۳۰ - عده زیاد مقالات در مجلات افغانستان و دیگر کشورها .

## استاد عبدالحی حبیبی

### مردی از تبار دانش و فرهنگ

به قلم: رهنورد زریاب

در آغازین سال های دهه شست هجری خورشیدی ، ماهنامه «ژوندون» نشریه اتحادیه نویسندگان در کابل به روی جلد یکی از شماره هایش ، تصویر جالبی را چاپ کرد . این تصویر ، مردی را نشان می داد که در کنار ستونی از کتاب ها ایستاده بود . کتاب ها که یکی بالای دیگری چیده شده بودند ، ستونی را می ساختند که ارتفاع آن از قامت مردی که در کنار این « ستون کتابی » ایستاده بود ، بلند تر مینمود . این مرد را که سیمای خوشایند و مهربانی داشت ، همه خوانندگان آن ماهنامه خوب میشناختند . او استاد عبدالحی حبیبی ، دانشی مرد بزرگ روزگار ما بود و آن کتاب ها نیز اثرهایی بودند که با خامه توانای ایشان تألیف یا تحشیه و تعلیق شده بودند .

هر چند این تصویر بر فزونی و کثرت کار های استاد گواهی می داد ، ولی این کمیت و چندی کار های استاد نیست که ایشان را گرامی و احترام بر انگیز ساخته است ، بل ، کیفیت و چونی کار های شان است که همه گان را به ستایش و به تبجیل وامی دارد . امروز هر کسی که با فرهنگ و تاریخ کشورمان سر و کاری دارد ، نیک می داند

که - مثلاً- تحشیه و تصحیح کتاب های چون « طبقات الصوفیه » پیر هرات و « زین الاخبار » ابو سعید عبدالرحی گردیزی و نوشتن تعلیقات بسیار سود مند و راهگشا بر آن ها و یا نگارش اثر بزرگی چون « هنر تیموریان هرات » کار های ساده و سهل نیستند ، در واقع ، پرداختن به چنین کار هایی ، دانشی میخواهد فراخ و گسترده و کوششی میخواهد عظیم و پیگیر و دلبسته گی و شوقی میخواهد فروان و عاشق وار ، و این ویژگی ها در استاد حبیبی جمع بودند .

امروز کار به جایی رسیده است که ، هر گاه و هر جایی ، پای فرهنگ و تاریخ افغانستان به میان آید ، بیگمان ، نام بزرگ استاد حبیبی نیز بر زبان می رود ، زیرا این نام با پژوهش های تاریخی و فرهنگی کشور ما سخت گره خورده است و ، در واقع خود جزوی از این پژوهش ها شده است . چنان که با یقین میتوان گفت که زنده گی و کار ها و کار نامه های علمی این دانشی مرد گرامی ، موضوع بررسی های گسترده آینده گان می تواند بود .

\*\*\*

من در دانشگاه کابل افتخار شاگردی استاد را داشتم واما ، در آخرین سال دهه پنجاه و نخستین سال دهه شست هجری خورشیدی بود که بسیار به استاد نزدیک شدم و با ایشان انس گرفتم ، استاد حبیبی ، دانشمند مهربان و خوش صحبتی بودند ، همه گان با ظرافتها ، نکته گویی ها و خوش زبانی های استاد آشنایی داشتند و از مصاحبت با

ایشان لذت میبردند ، در آن سال های یاد شده ، استاد عبدالحی حبیبی ، مشاور وزارت اطلاعات و فرهنگ بودند و من ریاست بخش فرهنگ و هنر را در آن وزارت داشتم بسیاری از روز ها ، همین که ساعت به ده و نیم میرسید ، تلفون زنگ میزد . گوشی را که بر می داشت م ، آواز خوشایند استاد را میشنیدم که میگفتند :

- چای سبز تیار است .... نمی آید ؟

جواب می داد م :

- همین لحظه میرسم !

و می رفتم به طبقه دوم ، به دفتر استاد ، و چای سبز آماده میبود ، و آن وقت گفتگوی ما گل می کرد ، و من هیچ گاهی از شنیدن سخنان استاد فرهیخته سیر نمیشدم ، گپ های مان گونه گون و رنگا رنگ میبود ، مثلاً یک بار - نمی دانم چطور شد - که از استاد پرسیدم که آیا به توانایی های فوق طبیعی در آدمیان باور دارند یا نی ، لبخند زدند و گفتند : « در این مورد ، من یک چشم دید خودم را برای تان نقل میکنم ، دل تان که باور میکنید یا نمیکنید ، در آن سال هایی که من در پشاور ، در غربت به سر میبردم ، یک روز دوستی به دیدنم آمد . بسیار پریشان و مضطرب مینمود ، پرسیدم که چه حادثه ای رخ داده است . « او گفت که تفنگش را عده ای دزدیده اند و هر چه جستجو کرده ، اثری از آن نیافته است . و افزود که تفنگ مال سرکار است ، اگر پیدا

نشود ، کیفر سختی خواهد داشت ، پرسیدمش که حالا چه کار میخواید بکنید . گفت که می‌رود نزد پیری که مردم میگویند در یافتن مال های دزدیده شده ، می‌تواند کمک کند .

« من هم که به موضوع علاقه من شده بودم ، همراه با دوستم به دیدن آن پیر مرد رفتم که در کلبه فقیرانه یی زندگی می‌کرد و لباسی شبیه در ویشان داشت ، دوستم ماجرا بازگفت و تأکید کرد که اگر تفنگ یافت نشود ، کیفر سختی در انتظارش خواهد بود .

« آن پیر مرد چشمانش را بست و مدت درازی خاموش ماند . و ما بی حرکت و بی صدا انتظار میکشیدیم که چه خواهد گفت ، سر انجام ، بدون آن که چشم هایش را باز کند ، دوستم را خطاب کرد و گفت که به فلان جای ، نزدیک تخته سنگ بزرگی ، تفنگ را زیر خاک کرده اند .

« ما هر دو برآمدمیم و به نشانی که پیر مرد داده بود ، رفتیم . تخته سنگ بزرگ را یافتیم . در گوشه یی ، نزدیک همان تخته سنگ ، خاک نرم شده بود . معلوم میشد تازه آن جا خاک ریخته اند . دوستم با پاره سنگی خاک ها را دور کرد و چیزی را که در نمد پیچیده شده بود ، بیرون آورد ، تفنگ خودش بود ! »

استاد باز هم لبخندی زدند و گفتند :

این رویداد است که من به چشم خود دیده ام ... به چشم خود

دیده ام !

من و استاد، هردوی مان، در آن وزارتخانه، بسیار احساس تنهایی و بیگانه گی می کردیم و دل های مان از آنچه در گرد و پیش مان میگذشت، گرفته و پر اندوه بودند.

سر انجام، من تاب نیاوردم و با گرفتن یک « رخصتی بی معاش » آن ریاست را رها کردم و استاد هم، سوگمنده، چندی بعد، با دل افسرده و پر غم، این جهان خاکی را پدرو د گفتند.

\*\*\*

استاد حبیبی که به زبان های فارسی و پشتو کاملاً تسلط داشتند، زبان های انگلیسی و اردو را نیز می دانستند و با زبان تازی هم آشنا بودند، فارسی را با لهجه شیرین قندهاری و با طرز و ادای خاص خودشان گپ میزدند و میگفتند که این زبان را از سعدی و حافظ و جامی آموخته اند. با این همه، فکر میکنم که نگارش استاد، غالباً، به نشر پارسی پیش از فتنه تاتار، همانندی نشان میدهد.

کار نامه های ماندگاری که استاد حبیبی، در زمینه های فرهنگ و ادبیات فارسی، انجام داده اند، از ارج و مقام بلندی برخوردار هستند و هر کدام این کار نامه ها، ستایش و احترام بسیار را نسبت به این بزرگ مرد عرصه دانش و فرهنگ مان بر می انگیزد.

تا آن جا که من به یاد دارم، آخرین کار سترگ استاد در زمینه زبان و فرهنگ پارسی، همانا تحشیه، تصحیح و معرفی متنی ارجمند و

تقریباً ناشناخته فارسی بود از سده های ششم یا هفتم هجری که «روضه الفریقین» نام دارد و از سوی دانشگاه تهران به چاپ رسیده است. این کتاب که از نمونه های بسیار سالم و استوار نشر پارسی به شمار می تواند رفت، اثریست در مسایل فقه اسلامی، با گونه یی از بینش و نگرش عارفانه.

معرفی کارها و کارنامه های استاد بزرگوار، به هیچ روی، در این نبشته مختصر نمیگنجد. و اما لازم است گفته آید که چونی و چندی این کارها و کارنامه ها چنان بوده است که آوازه و شهرت استاد را از مرزهای کشور خودمان بسی فرا تر برده و تا کانون ها و حلقه های علمی سرزمین های دیگر رسانیده است. چنان که امروز، در شماری از کشور های دور و نزدیک، از جمله هند وستان، ایران، پاکستان، اوزبیکستان، تاجیکستان و روسیه، نام عبدالحی حبیبی، نام ناآشنایی نیست و دست اندر کاران فرهنگ و ادب فارسی و تاریخ افغانستان، با دستاورد های علمی ایشان در این زمینه ها، معرفت دارند. استاد با بسیاری از دانشی مردان کشورهایی که یاد کردم، از نزدیک آشنا بودند و از هر کدام خاطره ها و حکایت هایی به یاد داشتند، از این میان - به خواهش من - خاطرات سفر تاشکند و یک ماهی را که در آن شهر، با صادق هدایت، نویسنده نامور ایران، سپری کرده بودند، نوشتند و به من سپردند، پسانترها، من این نوشته را باز

نویسی کردم و به چاپ رساندم که در درازای سال ها بعد ، چند بار دیگر ، در نشریه های مختلف چاپ شد .

از کار های علمی و پژوهشی استاد که بگذریم ، ایشان در آوردن کلام موزون و سخن منظوم نیز چیره دست بودند و من سروده هایی از ایشان را در زبان فارسی دیده ام . استاد ، در همان آغاز دهه شست هجری خورشیدی ، دو پارچه چاپ نشده از سروده ها شان را ، به خط و امضای خودشان ، به من سپردند ، یکی از این پارچه ها را چندی بعد از وفات استاد ، در ماهنامه « ژوندون » چاپ کردم . پارچه دوم را نگهداشتم و در پایان دهه هفتاد که فضای سیاسی کشور باز تر شده بود ، این سروده را نیز ، همراه با یاد داشتی ، در جریده « اخبار هفته » نشر کردم ، استاد در این سروده ، دیدار شان را با بابا عبدالعزیز قندهاری ، در زندان « سرای موتی » باز تاب داده اند .

استاد مثنوی جالبی هم دارند به نام « نفثة الصدور » یا « خلیلی نامه » ، این مثنوی را در همان سال های غربت ، در پشاور سروده و در همان شهر ، به شکل جزوه کوچی چاپ کرده بودند . این مثنوی که در پاسخ مثنوی حبیبی نامه « استاد خلیل الله خلیلی سروده شده بود ، بسیار شاذ و نادر است و استاد نسخه ای از همان چاپ سنگی پشاور را باخط و امضای شان به من داده بودند .



بنابر روایت پوهاند عبدالشکور رشاد، هنگامی که حفیظ الله امین، نور محمد تره کی را از میان برداشت و بساط آموزگار کبیر را برچید، استاد عبدالحی حبیبی، ماده تاریخ قتل تره کی را در بیتی چنین گنجایند:

سال قتل نبره نور محمد گشت پیدا ز «ظلمت» بی «حد»  
 واژه «ظلمت» به حساب ابجد «۱۳۷۰» میشود و چون کلمه «حد»  
 را که ارزش ابجدی آن «۱۲» است، با نظر داشت قرینه «بی» از «ظلمت»  
 بکشیم، عدد ۱۳۵۸ باقی میماند که همانا سال کشته شدن نور محمد تره  
 کی است.

استاد حبیبی، بسیاری از واژه های کهن و اصیل پارسی را با چیره  
 دستی تمام بکار میبردند، چنان که در بیت یاد شده دیده میشود، کلمه  
 «نبره» از همین واژه هاست و معنای «ناسره»، «دون» و فرومایه را  
 میرساند.

هموطنان گرانمایه و حاضران فرزانه مجلس،  
 جناب غلام حضرت کوشان به من نوشته بودند که انجمن فرهنگی  
 افغانستان در کالیفورنیا، در نظر دارد که برای تبجیل مقام علمی  
 شادروان عبدالحی حبیبی، محفلی برگزار نماید و به من هدایت داده  
 بودند که در باب این دانشور نامور زمان ما چیزی بنویسم که خواندن  
 آن در حدود پانزده دقیقه وقت را بگیرد، و بر این هدایت شان تأکید  
 هم ورزیده بودند.

و اما، نوشتن در باب آثار و کار های علمی آن استاد بزرگ را به دو دلیل دشوار و حتی ناممکن یافتیم: نخست این که، پانزده دقیقه یا نیم ساعت فرصتی نیست که بتوان در این فرصت به کار ها و کار نامه های علمی استاد پرداخت و حتی در چنین فرصتی نمیشود آثار استاد را شتابزده هم که باشد نام گرفت و معرفی کرد. دو دیگر این که، در این گوشه جهان، هیچ یک از آثار و نوشته های علمی استاد در دسترس نیست. از این رو، ناچار، با یاد آوری خاطره گونه هایی، ورقی چند را سیاه ساختم تا از یک سو، در این محفل بزرگداشت، سهمی هر چند ناچیز گرفته باشم و از سوی دیگر، امر جناب کوشان نیز به جا شده باشد، و در سخن آخر، عذر ناتوانیم را از زبان شاعر می آورم که گفته است:

شرم آید از بضاعت بی قیمتت ولیک  
در شهر آبگینه فروش است و گوهری نه «  
و چه کنم که بضاعت این عاجز از همان آبگینه هاست و از گوهر  
در آن خبری نیست .

\*\*\*

## مرحوم عبدالرحی حبیبی مرد فاضل و دانشمند بود بقلم : غلام حسین فعال

با وصف علالت مزاج ، امر و هدایت دانشمند محترم دکتور عنایت الله شهرانی را که بادید وسیع خود و روشن گری عالمانه شان، شب و روز مصروف تحقیق و تتبع مسایل ملی ، اجتماعی و ادبی می باشد و در باره شخصیت های نامی کشور مطالبی را گرد آورده ، چراغ زندگی آنان را روشن می سازند این عاجز پیرامون شخصیت ، علمیت ، دانشمندی ، اخلاقی و پیش آمد شریفانه مرحوم عبدالرحی حبیبی که شخصاً مدتی با ایشان هم صحبت بودم خاطراتی دارم که اختصاراً تقدیم میگردد .

مرحوم عبدالرحی حبیبی را از زمانی که خودم در شعبه سوم نشرات ریاست مستقل مطبوعات کار می کردم از نزدیک می شناختم ، مرحوم همچنانی که به زبان شیرین پشتوی قندهاری صحبت می کردند ، در ادای کلمات زبان دری مهارت خاص داشتند و اکثر نوشته های مرحوم را که به زبان فارسی نشر می شد با دقت مطالعه می کردم و از هر کدام آن مستفید می شدم .

زمانی که مرحوم عبدالرحی حبیبی رئیس انجمن تاریخ بود ، سه بار روی موضوعات مختلف ، با وی مصاحبه هایی انجام داده ام که دو

مصاحبه آن با تصویرشان به شکل راپور تاژ در روز های ملی انیس نشر شد و یک مصاحبه به شکل خبر رسمی از طریق آژانس باختر برای نشر در رادیو، روز نامه و جراید کشور ارسال گردید.

زمانی که من مدیر مسئول روز نامه بدخشان و آمر اطلاعات و کلتور ولایت بدخشان بودم، به امر رئیس جمهور از طرف وزارت اطلاعات و کلتور هیأتی تحت ریاست مرحوم عبدالحی حبیبی وارد بدخشان گردید و نامه هایی را عنوانی من و والی بدخشان با خود آورد. در نامه عنوانی من تذکر رفته بود که به امر رئیس جمهور هیأت مکلف است به همکاری والی بدخشان و شخص آمر اطلاعات و کلتور قرآن شریف شبکه کاری شده با لاجورد را که در آستان حضرت ناصر خسرو موجود می باشد به آرشیف ملی کابل انتقال بدهند. با وصف زحمت کشی های ما مرحوم سید محمد دهقان شاعر و مرد فاضل ولایت بدخشان و دیگر متولیان زیارت حضرت ناصر خسرو به انتقال قرآن شریف از داخل زیارت به کابل رضائیت نشان ندادند، لکن صحبت های شیرین و مدلل مرحوم حبیبی سبب گردید که مرحوم دهقان و سایر متولیان اجازه دهند قرآن شریف توسط این هیأت به آرشیف ملی کابل انتقال یابد.

در طول چند روزی که مرحوم عبدالحی حبیبی و همراهانش در بدخشان بودند با وصف آن که والی بدخشان واکنشیت مطلق آمران

دوایر ولایت بدخشان پشتو زبان بودند، همیشه به زبان فصیح فارسی صحبت می‌کردند و اظهار می‌داشتند که لهجه فارسی مردم بدخشان را خیلی خوش دارند.

مرحوم عبدالرحمن حبیبی در چند مهمانی محلی مردم بدخشان که حسب معمول در قوش خانه‌ها صورت می‌گرفت و غذا های خوشمزه محلی در آن تهیه می‌شد با صراحت اظهار می‌داشتند که خاطره شیرین این مهمانی‌های پر از محبت و صفا و خلوص نیت تا آخر حیات فراموش شان نخواهد شد. مرحوم حبیبی به شورچای مردم بدخشان علاقه فراوان پیدا کرده و اکثر هدایت می‌دادند که در همه محافل از شورچای بدخشی استقبال خواهند کرد.

مرحوم حبیبی شخص قدر شناس و عالم متبحر بود، هنگام وداع با همه اشخاصی که در میدان هوایی فیض آباد حاضر شده بودند با فرد فرد بغل کشی و رو بوسی کردند و از مهمان نوازی‌های آن مردم خوش مشرب اظهار شکران نمودند.

این شخصیت محترم علمی که مقام ارجمندی در فضل و دانش داشتند روی من را بوسیدند و از همکاری‌ها و زحمات من نیز قدر دانی به عمل آوردند. **روح شان شاد باد.**

\*\*\*

## بازماندگان بزرگان سلف

### حق انحصار افتخارات شان را ندارند<sup>(۱)</sup>

به قلم : محمد حیدر اختر

در صفحه یازدهم شماره ۳۱۳ هفته نامه امید گزارش مبنی بر دایر نمودن محفل یاد بود بود پوهاند عبدالحی حبیبی که قرار بود از طرف انجمن فرهنگی افغانستان در امریکا دایر گردد ، با اصل نامه آقای میریس حبیبی پسر مرحوم پوهاند حبیبی به نشر رسیده بود . ضمناً درین گزارش تذکر رفته بود، نوشته هایی از دانشمندان محترم چون مرحوم سید محمد قاسم رشتیا ، داکتر روان فرهادی ، داکتر عنایت الله شهرانی ، محمد سعید فیضی ، رهنورد زریاب ، پاینده محمد کوشانی به انجمن فرهنگ نیز موصلت کرده بود ، ولی نظریه تقاضای پسر پوهاند حبیبی ، دایر شدن این محفل را انجمن فرهنگی معطل قرار داد .

در این فاصله بیشتر از یک ماه تا کنون منتظر بودم در زمینه سرو صدایی از جانب فرهنگیان ، قلم بدستان و به خصوص آن عده از دانشمندی که رنج تحقیق و تدقیق را در باره زندگی نامه و کارنامه پوهاند حبیبی به خود داده اند ، و چندین کتاب را سراپا از نظر

گذرانیده ، و شب ها، خاطرات گذشته شان را در حالت هجرت بار بار جستجو نموده اند ، و بالاخره از نتیجه همه کاوش ها که حتماً وقت زیادشان را دربر گرفته است ، و نوشته تحقیق را رو به راه ساخته و دو دسته بدون هیچ نوع توقعی خدمت انجمن فرهنگی افغانستان در امریکا تقدیم داشته اند ، تا ازین طریق خدمتی اندک را در راه شناسایی بیشتر این نویسنده وطن انجام داده و از جانبی هم حق آن مرحوم را در دیار غربت ادا نموده باشند ، بلند شود که نشد ، هیچ یک از قلم بدستان ما از انجمن فرهنگی و یا این که از پسر مرحومی جويا نگشت که چرا چنین سرو صدا ها و چرا چنین تصمیم عاجل و خط بطلان در زمینه دایر نمودن یک محفل نیکو ؟

بناءً این حقیر فقیر هیچمدان با کمال احترام از آن عده دانشمندی که عضویت انجمن فرهنگی افغانستان در امریکا را دارند ، میپرسم : چرا چنین یک تصمیم عاجل را گرفتند ؟

در ست است که پسر شان عنوانی هفته نامه امید و یا راساً به آدرس شما نامه ای ارسال داشته نوشته اند « دایر نمودن همچو سیمینار ها در شرایط خطیر کشور عزیز ما افغانستان نتایج سود مندی ندارد » ، و شما بدون این که در مقابل دلایل مقنع بیاورید و علاقمندان ادب و فرهنگ را در جریان قرار بدهید محفل را معطل قرار دادید .

واضح است که تجلیل و یا دایر نمودن سیمینار ها و محافل یاد و بود یک نویسنده ، یا هنرمند هیچگاهی تاثیرات خوب و یا بدی به

اوضاع نابسامان افغانستان ندارد ، زیرا چنین محافل ، محافل فرهنگی است؛ نه محافل سیاسی ، که در آن نماینده سازمان ملل متحد ، گروه های متخاصم درگیر و نمایندگی حامیان خارجی شان شرکت داشته باشند . پس محفلی که به یاد بود پوهاند حبیبی دایر می شد ، هیچگاهی تاثیرات در اوضاع افغانستان نداشت و ندارد ، از طرفی دانشمندانی چون استاد صلاح الدین سلجوقی ، علامه محمود طرزی ، استاد محمد حسین سرهنگ و امثال شان ، همانطوریکه افتخارات شان برای خانواده ها شان می رسد ، به همان اندازه و یا بیشتر از آن ، مورد افتخار کشور ما و مردم افغانستان نیز می باشند .

نویسندگان ، هنرمندان و ادیبان تا زمانی که حیات دارند ، آثار شان مربوط و منوط به خود شان است که آیا آن را در اختیار مردم شان قرار می دهند یا نه ، زمانی که آثار و فرآورده های شان نشر و پخش گردید ، و در اختیار اهل مطالعه و فرهنگ قرار گرفت ، آن گاه مردم اختیار دارند که آن را می پذیرند و مورد قبول شان واقع می گردد یا خیر . زمانی که نویسندگان و هنرمندان جهان فانی را وداع گفتند ، باز هم همان فرهنگیان جامعه حق دارند از آثار نشر شده ایشان استفاده نمایند و مورد بحث و بررسی قرار دهند ، نه فقط خانواده ها و باز ماندگان شان . بناء اگر ادب دوستان ما می خواهند جهت زنده نگهداشتن نام بزرگان ، علم برداران علم ، دانش ، ادب ، تاریخ و فرهنگ ما گام های مثبت



بردارند و از دانشمندان یاد آوری نمایند و آثار گرانبهای شان را مورد بحث و بررسی قرار میدهند ، خانه شان آباد !

پس قسمی که گفته آمدیم ، امروز هم پوهاند حبیبی و هر دانشمند و هنرمند دیگر میهن ، با همه آثار و فرآورده های شان مال تمام مردم افغانستان است ، و افتخارش نصیب خانواده شان نیز میگردد . اگر خدای ناخواسته دایر کنندگان همچو محافل حق تلفی در حق نویسنده روا دارند ، آن گاه خانواده نویسنده ، در قطار سایر نویسندگان و قلم بدستان ، می توانند از حق مسلم و از حیثیت خانواده شان به دفاع برخیزند . والسلام .

\*\*\*

## سخنی چند پیرامون سمینار بزرگداشت (۱)

### مرحوم عبدالحی حبیبی

به قلم : عنایت الله شهبانی

در آوان خرد سالی و جوانی چون تجربه و دانشم کم بود ، و اکنون هم از بی دانشی ام رنج ها دارم ، زمانی که مرحوم علامه استاد حبیبی را در محافل و سمینار ها از دور می دیدم ، گمان میبردم که او هم به مانند دیگران یک مرد ویا یک دانشمند عادی می باشد ، خصوصاً که محصل صنف سوم فاکولته بودم، سمینار حقوق بشر در حریم پوهنتون کابل برگزار گردید و مرحوم استاد حبیبی رئیس آن مجلس برگزیده شد .

این دم که به مطالعه و تالیف و تدقیق سرو کار دارم و کتاب ها را بار بار پشت و رومی نمایم ، در می یابم که چه بزرگمردی را در وطن ما افغانستان خداوند خلق کرده بود که نتوانستم بار بار از صحبت پر فیض او استفاده نمایم ، و هم چنان که از صحبت دو عالم و علامه بزرگ استاد صلاح الدین سلجوقی و استاد خلیلی محروم بودم ، ولی شب ها و روز ها و حالا سال ها شده که در پی جمع آوری آثار

گراڼبهای آن بزرگان می باشم. « افکار شاعر » استاد سلجوقی و « فیض قدس » استاد خلیلی از نایاب ترین کتاب ها می باشند .  
 من از انجمن فرهنگی افغانستان در شمال کالفورنیا، باید قلباً تشکر  
 نمایم که به یاد بزرگان وطن می افتند و با احیای نام و آثار بزرگان  
 وطن به فرهنگ افغانستان خدمت می نمایند . با کمال تاسف اعلان غیر  
 مترقبه آن انجمن به ما رسانید که سمینار مرحوم حبیبی به نسبت  
 مکتوب یکی از فرزندان آن مرحوم دایر نگردید . به هر صورت چون  
 موضوع اکنون بالا شده و شاید بهتر از حالت سمینار به روح مرحوم  
 حبیبی خدمات صورت بگیرد .

روزی از روز ها در آغاز شهرت پیکاسو ، یکی از نمایشات  
 مشهور او اعلان میگردد که در فلان روز افتتاح میشود ، و زمانی که  
 وقت افتتاح نزدیک می شد فوراً به وقت دیگر افتتاح نمایش محول می  
 گردید ، به جای این که مردم از این موضوع دلسرد شوند ، احساسات  
 شان دو چندان می شد و حس کنجکاوی شان ناقرار می گردید .

و اینک با بند ساختن سمینار مرحوم استاد حبیبی چندمین مقاله را  
 در جریده امید به خاطر آن مرحوم می خوانیم . باید به صراحت لهجه  
 واضح بسازم که آن چه را که من در باره مرحوم حبیبی در آن سمینار  
 نوشته بودم ، با مقالات دیگر تفاوت داشت و چنانچه نوشته مرحوم  
 استاد سیدقاسم رشتیا را « امید » به طبع رسانید که نوشته شان عالی و در  
 خصوص عمومیات و سوانح عمری مرحوم استاد حبیبی بحث می کرد

. همچنان نوشته استاد عبدالرشید بینش «استاد عبدالحی حبیبی مرد پر فضیلت و دانش» و نوشته محترم محمد حیدر اختر «بازماندگان بزرگان سلف حق انحصار افتخارات شان را ندارند» نیز زوایای دیگر زندگی مرحوم حبیبی را توضیح می‌کرد. در نوشته جناب محمد حیدر اختر چنین می‌خوانیم: «درین فاصله بیشتر از یک ماه تا کنون منتظر بودم در زمینه سرو صدایی از جانب فرهنگیان و قلم بدستان و به خصوص آن عده از دانشمندانی که رنج تحقیق و تدقیق را در باره زندگی نامه و کارنامه های پوهاند حبیبی به خود داده اند و چندین کتاب را سراپا از نظر گذرانده اند، شب ها خاطرات گذشته شان را در حالت هجرت بار بار جستجو نموده اند» امید ۳۱۹ ص ۶».

برادر دانشمند آقای اختر مقاله دلسوزانه و واقعینانه نوشته بودند و نوشته هایشان سراپا تایید میشود. من عاجز در جمله کسانی بودم که در باره استاد حبیبی مقاله نوشتم و دست کم هشت کتاب آن مرحوم را سراپا مطالعه کرده بودم و کتاب های بسیار ضخیم از نگاه کثرت صفحه و بسیار پرمعنا از نظر علم و دانش او را با خود داشتم و یقینا مطول ترین مقالات که بیش از بیست صفحه می‌گردید، از من بود، و چهره آن مرحوم را در چوکات میناتوروی نقطه گذاری هم نموده بودم.

شاید لغو سمینار بزرگداشت مرحوم حبیبی به نسبت یک پارچه مکتوب فرزندش از طرف کمیته انجمن فرهنگی به نسبت حبیبی انجام

یافته باشد و انجمن فرهنگی بدین فکر افتیده باشند که هنوز هم مرگ آن مرحوم بر سر فرزندان محبوبش سخت تاثیر کرده باشد که هنوز هم محبت های پدری و در آغوش کشیدن های پدر بزرگوارشان به یاد شان بیاید ، ورنه سیمینار باید انجام می یافت و باید احترام آن مرد بزرگ وطن که من او را « هرودت ثانی » خطاب می نمایم ، بجا می گردید .

بهر صورت موضوع بند ساختن جناب میرویس حبیبی ، باز هم مرا به سوی همان نمایش نقاش پیکاسو کشانید که بدون دلیل میگفت « معطل شود » . و این که بنده به فکر آن شدم که مقاله بیش از بیست صفحه ای خود را دو چندان خواهم ساخت و رساله کوچکی را به نام « حبیبی نامه » و یا اسم دیگری تکمیل نموده نه تنها روح پر فتوح آن مرحوم خدمت میشود ، بلکه به معرفی فرهنگ وطن خدمت بزرگ میگردد . امیدوارم انجمن فرهنگی و کسانی که کاپی های نوشته و مقاله مرا در باره مرحوم استاد حبیبی دارند ، آن را به نشر نسیارند و نزد خود حفظ نمایند ، زیرا در مقاله بسی تجدید نظر ها صورت گرفته و ضمناً در باره سوانح عمری آن مرحوم معلومات زیاد تری را اکنون به دست دارم .

من سوالی از جناب آقای استاد محترم غلام حضرت کوشان رئیس انجمن فرهنگی افغانستان در کالیفورنیا دارم ، انکه چرا آنها توجه خود را تنها به طرف علما و نویسندگان کرده اند ، چرا در باره بزرگان هنر

تیا تر چون مرحوم استاد عبدالرشید لطیفی پدر تیا تر ، مرحوم سرتاج و بابای موسیقی استاد محمد حسین سر آهنگ ، مرحوم پروفیسو غلام محمد میمنگی پدر نقاشی و مؤسس مکتب هنری در افغانستان و خطاطان بزرگ وطن چون مرحوم سید داود الحسینی ، مرحوم سید ایشان آغا ، مرحوم مولوی خسته ، مرحوم شیر علی قانون و مهمتر از همه در باره استاد عزیز الدین و کیلی فوفلزایی « یکه تاز خط ثلث » و غیره ، محافل برگزار نمی نمایند . این انجمن نباید و ابسته بدان باشد که اعضای محترم آن علاقه و در آن رشته ها معلومات دارند ، بلکه اگر اعضای محترم انجمن در رشته های هنری کم علاقه می باشند ، می توانند از بزرگان هنر چون استاد سید مقدس نگاه، استاد همایون اعتمادی ، استاد یوسف کهزاد و استاد و کیلی فوفلزایی و غیره استفاده و طلب معاونت نمایند .

بر میگردد در باره مرحوم استاد حبیبی . باید متذکر شد که علما و هنر مندان و نویسندگان مال مشترک عموم مردم می باشند و آنچه که به تاریخ در آینده باقی می ماند ، نام گرامی همین اشخاص می باشد . مرحوم حبیبی اگر پدر بیولوژیکی فرزندان عزیزش می باشد ، پدر معنوی هزاران عالم و دانشمند و محقق نیز هست . اکنون نوشته ها و کتاب های مرحوم استاد حبیبی قریباً بیش از بزرگان و نویسندگان ایران در ایران مورد پذیرش و توجه علما می باشد . هر یک از کتب او وزین

است و نوشتن حتی یک کتاب او به مانند « هنر عهد تیموریان » کار بیست نفر محقق را ایجاب می‌نماید که به مانند آن بنویسد و استاد به تنهایی آن را تهیه داشته است . کتاب « تاریخ افغانستان بعد از اسلام » تالیف مرحوم حیبی به مجردی که از طبع بر آمد پنج صد جلد آن را علی العجالة ایرانی ها به قیمت دالر خریده و در میان ایرانیان پخش کردند .

خلاصه کلام این که مرحوم حیبی بدون شک علامه زمان بود ، مرد متعصب نبود ، او در فارسی صاحب « سبک » است ، خدمات او در افغانستان بیشتر از همه به زبان فارسی است . در قرون اخیر بیشترین کتاب نویسی را او انجام داده است و شاید جمع کتاب های او تقریباً به بیست و چند هزار صفحه برسد انتقاداتی که در باره آن مرحوم وجود دارد ، به مانند قطره در مقایسه بحر است و او مرد متبحر بود . کمالات او بی حد زیاد است و درین مقاله همه گفتنی ها نمی گنجد ، و در رساله « حیبی نامه » خواهد آمد . خداوند او را غریق رحمت بسازد .

## فهرست مآخذ

- تاریخ و زبان در افغانستان ، نجیب مایل هروی ، ، تهران ۱۳۷۱ .
- تاریخ بیهقی ، تصحیح داکتر علی اکبر فیاض ، مطبعة دولتی . ۱۳۶۳ .
- سلطنت غزنویان ، استاد خلیلی ، انجمن تاریخ افغانستان ، کابل » . ۱۳۳۳ .
- تاریخ افغانستان بعد از اسلام ، عبدالحی حبیبی ، دنیای کتاب ، تهران ۱۳۶۴ .
- بخش بلخ ، تاریخ بحر الاسرار فی مناقب الاخیار ، به تصحیح و تعلیق و فهرس مایل هروی کابل ۱۳۶۰ هـ .
- پژوهشی در تاریخ هزاره ها . جلد اول ، حسین علی یزدانی ، حاج کاظم ، چاپ دوم قم ۱۳۷۲ .
- جنبش مشروطیت در افغانستان ، پوهاند عبدالحی حبیبی ، کابل . ۱۳۶۴ .
- افغانستان در مسیر تاریخ ، میر غلام محمد غبار ، ایران قم اسد . ۱۳۵۹ .
- کلیات فارسی مولانا اقبال لاهوری ، ، تهران ۱۳۴۳ .



- امپراتوری صحرا نوردان ، رنه گروسه ، ترجمه عبدالحسین میکده ، ایران ۱۳۶۸ .
- تاریخ افغانستان بعد از اسلام ، عبدالحی حبیبی ، تهران ۱۳۶۷ .
- دو مقاله از استاد راعی برلاس که در متن از آن ها ذکر به میان آمده ، نگارنده این سطور در تحقیق و تکمیل این رساله سود برده است .
- نه کتاب را که بداخل این متن از تالیفات استاد حبیبی شرح گشته است از مراجع خوب این رساله توان شمرد که ضرورت به ذکر دوباره آن ها نیست .
- تاریخ گردیزی « زین الاخبار » تحشیه و تعلیق عبدالحی حبیبی ، تهران ۱۳۶۳ .
- ارمغان بدخشان ، شاه عبدالله بدخشی مهمتم بیژند ، کابل ۱۳۶۷ .
- هنر در افغانستان ، عنایت الله شهرانی ، مطبعه معارف کابل ۱۳۵۰ .
- سراج التواریخ ، تالیف فیض محمد کاتب هزاره ، طبع در مطبعه حروفی کابل ، جلد سوم الف ۱۳۳۳ ق .
- حدود العالم مترجم میر حسین شاه کابل ۱۳۴۲ .
- ترکستان نامه ، بار تولد ، ترجمه کریم کشاورز ، بنیاد فرهنگ ایران ۱۳۶۶ .
- پته خزانه فی المیزان ، قلندر مهمند ، پرنترز پبلیشرز ، بکسیلرز ، کوهات رود پشاور ۱۹۸۸ م .

- دلویانو یاد ، محمد معصوم هوتک ، زرننگار ، کانادا سال ۱۳۷۷ .
- آزاد افغانستان ، جریده ملی ، دکتور محمد حسین بهروز شماره هفت ۱۳۷۷ خورشیدی .
- علامه حبیبی او دهغه تاریخی آثار ، پوهنمل رحیمه ، جریده میزان شماره ۲۸ سال ۱۹۹۸ م دهلی .
- مرزهای همزیستی زبان ها ، « ترکی و تاجیکی » ، داکتر عنایت الله شهرانی ، نیویارک ۱۹۹۷ .
- تاریخ غزنویان ، کلیفورد ادموند باسورث ، ترجمه حسن انوشه ، تهران ۲۵۳۴ .
- یاد نامه ابو الفضل بیهقی « تحقیق برخی از اماکن تاریخ بیهقی ، عبدالحی حبیبی » دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه مشهد ، ۱۳۵۰ .

\*\*\*

## کتاب های چاپ شده بخش فرهنگی سفارت افغانستان ( قاهره )

سال های ۱۳۹۳ - ۱۳۹۴ هـ . ش ( ۲۰۱۴ - ۲۰۱۵ م )

- ۱- سید جمال الدین افغانی او د افغانستان نومیالی
- ۲- أثر الإسلام فی العلوم و الفنون
- ۳- دژ الموت
- ۴- تعصب ویرانگر تمدن ها
- ۵- نظرة عابرة إلى لغة البشتو
- ۶- عربی عامیانه در حوالی بلخ ( نخستین تحقیق )
- ۷- العلاقات الأفغانية المصرية فی مرآة الوثائق و الصور
- ۸- تأثیر اسلام بر فلسفه و هنر
- ۹- راز و نیاز ( المناجاة )
- ۱۰- ملک شعراء أفغانستان؛ قاری عبد الله خان
- ۱۱- صرخة عبر القرون و سبع قصص أخرى
- ۱۲- الرد علی الدهریین
- ۱۳- کابل در پرده های تاریخ
- ۱۴- بررسی فرایند نوستالژی در شعر استاد خلیلی
- ۱۵- لندن
- ۱۶- آرامگاه بابر
- ۱۷- ماهیة المنظمات الدولية غیر الحكومية
- ۱۸- العلامة صلاح الدین السلجوقی ( آراء و افکار )
- ۱۹- خوشنویسان
- ۲۰- أفغانستان بین قرنین
- ۲۱- سید جمال الدین افغانی و نخبگان افغانستان
- ۲۲- استراتیجیات المنظمات الدولية
- ۲۳- افغانستان و اللغة العربية عبر العصور
- ۲۴- د دین خو ستوری
- ۲۵- د ادب خو ستوری
- ۲۶- تندیس بر چکاد آزادی
- ۲۷- افراط در دین و زندگی
- ۲۸- دور المنظمات فی حماية حقوق الإنسان
- ۲۹- پښتو څنگه وروزو ؟

- ۳۰- عديم شغنانى  
 ۳۱- ابن بطوطة فى افغانستان  
 ۳۲- الفقهاء اللمغانيون فى بغداد  
 ۳۳- علامه سلجوقى نويسندهء مقتدر و عاليمقام  
 ۳۴- المباه الافتراضية  
 ۳۵- العوامل المؤثرة فى عملية صنع القرارات  
 ۳۶- عاهلان و شعبان  
 ۳۷- گازرگاه مدفن پير هرات  
 ۳۸- د شرق نابغه  
 ۳۹- حكايات و روايات  
 ۴۰- در مورد رسالهء نيچريه  
 ۴۱- سيرة النبي ﷺ  
 ۴۲- تجلى الله فى الآفاق والأنفس  
 ۴۳- د ابيبن و اب  
 ۴۴- محمود طرزى راند الصحافة الأفغانية  
 ۴۵- دوازده جستار  
 ۴۶- د افغانستان د خلکو دجهاد ادبيات  
 ۴۷- کتابشناسى محمود طرزى  
 ۴۸- يادى از شهيد مولانا عبيد الله صافى  
 ۴۹- نقش محمود طرزى  
 ۵۰- آيين اختلاف در اسلام  
 ۵۱- ديپاچه ها  
 ۵۲- خاورميانه بعد از بهار عربى  
 ۵۳- متن اصلى رسالهء « نيچريه»  
 ۵۴- مولانا منصور انصارى  
 ۵۵- افكار شاعر  
 ۵۶- احوال و آثار استاد عبد الحى حبيبي ( كتاب حاضر )
- کتاب های آماده چاپ :**
- \* - الرد على الوردى
  - \* - کابلستان
  - \* - السلاطين الغزنويون
  - \* - غبار خاطر ( د زره لړى )
  - \* - جادهء افیون.